زبور

داود پیغمبر

بزبان فارسی

سنه ۱۸۸۰م

زبور داود پیغمبر

زبور اول

خوشا حال آنکسیکه در مشورت شریران نرود و در راه گناهکاران
نایستد و در مجلس استهزا کنندگان ننشیند (۲) لیکن بهجت او در شریعت
خداوند است که روز و شب در شریعتش بیندیشد (۳) و خواهد بود
مثل اشجاریکه بر کنار رودخانهای آب کاشته شده است که میوهٔ
خودش را در زمانش خواهد داد و برگش پژمرده نخواهد گردید و هرچه
بعمل آورد نیکو خواهد بود (۴) امّا اشرار مانند نیستند و مثل کاهیکه
باد او را ببرد (۵) از آنرو اشرار در حکم و گناهکاران با جماعت صدیقان

نخواهند ایستاد (۶) زیرا که خداوند طریق صدّیقان را عالم است امّا
راه اشرار تباه خواهد شد

زبور دوم

چرا طوایف هنگامه مینمایند و مردمان خیال باطل میکنند ٭
(۲) پادشاهان زمین مقاومت مینمایند و حکّام باهم مجتمع میگردند
برخلاف خداوند و خلاف مسیحش (۳) قیدهای ایشانرا پاره پاره
بکنیم و ریسمانهای ایشانرا از خود بیندازیم (۴) آنکسی که در آسمانها
ساکن است تبسّم خواهد نمود و خداوند ایشانرا استهزا خواهد کرد
(۵) آنگاه در غضب خود آنها را تکلّم خواهد نمود و در قهر خود ایشانرا
مضطرب خواهد کرد (۶) لیکن من پادشاهم را بر کوه صیهون
مقدّس خود نصب کردم (۷) حکم را مشهور خواهم نمود که خداوند مرا

گفت که فرزند من توئی امروز ترا تولید کردم (۸) از من سوال کن

و قبائل را بدهم تا آنکه میراث تو و حدود زمین چون ملک تو باشد

(۹) تو با عصای آهنین ایشان را خواهی شکست و مثل کوزه کوزه

گر ایشان را پاره پاره خواهی نمود (۱۰) الحال هوشمند باشید ای

پادشاهان و آموزیده شوید ای حکام زمین (۱۱) خداوند را با ترس

عبادت نمائید و با رعشه شادمانی باشید (۱۲) فرزند را ببوسید

تا آنکه غضبناک نشود و در راه گم نشوید زیرا که غضبش عنقریب شعله ور

خواهد شد خوشا حال همه کسانیکه بوی توکل نمایند

زبور سوم

زبور داود در هنگام گریختن او از دست پسرش ابشالوم

(۱) ای خداوند اعدای من چه بسیار گردیدند بسا کسانی که بضد

من برمیخیزند (۲) و کسان بسیاری بجهة جانم میگویند که از خدا خلاصی

برای او نیست سلاه (۳) اما ای خداوند سپر از جهت من و جلال من و فرازنده فرق
من توئی (۴) باواز خود خداوندرا فریاد نمودم واز کوه مقدس خود
مرا استجابت نمود سلاه (۵) من خوابیدم و غنودم و بیدار شدم زیرا که
خداوند مرا نصرت کرد (۶) از کثرت الوف خلایق بر ضد من که گرداگرد
مرا احاطه میکنند نخواهم ترسید (۷) ای پروردگار قایم شو وای خدای
من مرا نجات بده بدرستیکه جمله دشمنان مرا بر استخوان زنخ زدی و
دندانهای اشرار را شکستی (۸) خلاصی از آن خداوندست و برکت
تو با خلق تست سلاه

زبور چهارم

سالار مغنیان بر تارهای ریسمانی مزمور داود

در حین خواندن من مرا استجابت کن ای خدای راستی من
و در تنگدستی بمن کشادگی عطا فرمودی بمن رحم کن و دعای

مرا بشنو (۲) ای فرزندان آدم تا بکی جلال مرا بدنامی خواهید
گردانید و دوست بطالت را میدارید وکذب را میجوئید سلاه
(۳) و بدانید که خدا اهل تقوی را از جهة خود برگزیده است خداوند
خواهد شنید چون من او را بخوانم (۴) ارتعاش کنید وگناه مکنید
و بر بستر خود در دلهای شما تفکر نمائید و نیز خاموش باشید سلاه
(۵) قربانیهای راستی را ذبح سازید و بخدا امیدوار شوید (۶) بسا کسانی
که میگویند کیست آن شخص که خوبی را بما اظهار خواهد نمود و نور چهرهٔ خود را
بر من درخشان بگردان (۷) ای خداوند تو خوشنودی را بدلم انعام فرمودی
از هنگامی که دانهٔ ایشان و شیرهٔ شراب ایشان زیاده بوده است
(۸) من با راحتی هم بخوابم و هم بخسپم زیرا که تو ای رب
وحید مرا در اعتضاد ساکن میگردانی

زبور پنجم

سالار مغنیان بر سرنای مزمور داود

ای خداوند سخنهای من گوش بده و اندیشهٔ مرا تأمل بکن ۞
(۲) آواز فریادم را استماع بنما ای پادشاه من و ای خدای
من زیرا که بتو استدعا خواهم کرد (۳) خداوندا صبحدم آواز مرا
خواهی شنید و صبحدم در حضور تو آماده خواهم شد و انتظار خواهم
کشید (۴) زیرا که تو نیستی آن خدائی که شر را دوست داشته
باشی و بدی در حضور تو قرار نخواهد گرفت (۵) ابلهان در پیش
نظر تو نخواهند ایستاد همه فساد کنندگان را بغض مینمائی (۶) دروغ
گویان را هلاک خواهی کرد خداوند آدم سفاک و فریبنده را منفور
خواهد نمود (۷) اما من از بسیاری رحمت تو بخانه ات خواهم درآمد
و در هیکل مقدس تو از ترس تو سجده خواهم کرد (۸) از جهت

دشمنانم ای خداوند در صداقت خود مرا راهنمائی کن و راه ترا
پیش روی من راست گردان (۹) زیرا که وفاداری در دهن ایشان نیست
و اندرون ایشان از شرارت پر است گلوی ایشان (مانند) قبر باز است آنها
بزبان چاپلوسی می نمایند (۱۰) ای خدا ایشانرا الزام بفرما که ایشان از
مشورات خود فرو افتند و آنها را از جهة بسیاری جرائم شان دور گردان
زیرا که بر خلاف تو معصیت کردند (۱۱) امّا آنانیکه بتو اعتقاد مینمایند جملگی
خوشنود و شاد بشوند و دایم بسرایند و بایشان حمایت بفرمای و آنانیکه نام
ترا دوست دارند ابتهاج در تو بدارند (۱۲) زیرا که تو ای خداوند صدیق
را خوشحال خواهی گردانید و برحمت چون سپر او را احاطه خواهی کرد

زبور ششم

سالار مغنیان در تارهای ثمانی بر شمینیت مزمور داود

خداوندا در خشم خود مرا عتاب مکن و در قهرت مرا تنبیه منما

(۲) خداوندا مرا رحمت کن زیرا که من ضعیفم و بمن شفا بخش زیرا که استخوانهایم
مضطربند (۳) و جان من بسیار در اضطرابست و تو ای خداوند تا بکی
(۴) خداوندا عود نما و جان مرا خلاص کن و از سبب رحمت خود مرا
نجات بده (۵) زیرا که ذکر تو در مردگان نیست و کیست که ترا در جهنم
حمد خواهد نمود (۶) از نالش نمودن خود وا مانده ام تمامی شب بسترم را
جاری میکنم از اشک با سرشک فراشم را تر خواهم ساخت (۷) از اضطراب
چشمم خورده شده بسبب دشمنانم کهنه میگردند (۸) ای بدکاران از
من دور شوید زیرا که خداوند آواز گریهٔ مرا شنیده است (۹) خداوند
تضرع مرا شنید خداوند دعای مرا مستجاب کرد (۱۰) که جملهٔ دشمنان
من بسیار شرمنده شوند و مضطرب گردند و برگردانیده شوند و بغتةً
تشویش بیابند ✦

زبور هفتم

سرود داود که او از سخنهای کوش بن یمینی بخداوند می سرود

ای خداوند خدای من بتو متوکلم مرا نجات بده از همهٔ تعدی کنندگان من و مرا آزاد بکن (۲) مبادا چون شیر درنده جان مرا پاره کند که رهاننده نباشد (۳) ای خداوند خدای من اگر این را بعمل آوردم واگر فساد در دستهای من هست (۴) اگر بصلاح اندیش خود بدی را عوض کردم وکسی را که بی سبب دشمنم بود آزاد کردم (۵) پس دشمن جان مرا تعدی نماید و بگیرد و حیات مرا در زمین پایمال کند و جلال مرا در خاک ساکن بگرداند سلاه (۶) خداوندا در غضب خود قائم شو و از سبب قهر دشمنان من ارتفاع خود را بنما و از جهة من برخیز با آن حکمیکه امر فرمودی (۷) و جماعت خلقان ترا احاطه خواهند نمود و از جهة شان به بلندی عود کن (۸) خداوند خلق را محکم خواهد

نمود ای خداوند مرا انحکم نما موافق راستی من و موافق اتمام خلوصی که بمن است
(۹) الحال شرارت شریران باتمام برسد و صدیق را پایدار بکن زیرا که خدای
صادق دل و میان آزماست (۱۰) سپرم از خداست که راستدلانرا
نجات دهد (۱۱) خدا حاکم به صدیق است اگرچه خدا هر روزه غضبناک
نباشد (۱۲) اگر (دشمن) برنگردد شمشیر خود را تیز خواهد کرد و کمان خود را
خم میکند و او را حاضر میسازد (۱۳) و بجهة او اسباب مرگ را آماده
گردانید بر ظلم کنندگان تیرهای خود را بکار میبرد (۱۴) اینک (دشمن)
از بدی بدرد مخاض است و رنج و عنا را حامله شد و کذب خواهد زائید
(۱۵) چاه را کند و او را حفر کرده و خود افتاده است در چاهیکه او را
ساخت (۱۶) محنتش به سر او برگردانیده خواهد شد و ظلمش بر کله سر او
نازل خواهد بود (۱۷) بخداوند موافق راستیش حمد خواهم کرد و تسبیح
باسم خداوند تعالی خواهم نمود ❊

زبور هشتم

سالار مغنیان بر گتّیت مزمور داود

ای خداوند پروردگار ما که جلال خود را بر بالای آسمان
نهادی چه عظیمست اسم تو در کل زمین (۲) در ضد ظلم کنندگان
از برای متوقف گردانیدن دشمن و انتقام کننده را از دهن
اطفال و کودکان ثنای را ثابت کردی (۳) هنگامیکه ملاحظه
آسمانهای تو و ماه و ستارگان مینمایم معمول انامل تو که ایشانرا ثابت
نمودی (۴) (آنگاه میگوییم) که چیست انسان که او را بخاطر بگذرانی
و فرزند انسان که بروی توجه میفرمائی (۵) تا اندکی او را کمتر از
فرشتگان داشتی و او را بعزت و اکرام متوج فرمودی (۶) او را
بر کارهای دست خود گماشتی و همه را در تحت اقدامش نهادی
(۷) تمامی میشها و گاوها را و نیز وحوش صحرا را (۸) طیور هوا و ماهیان

دریا که بسمت دریا با عبور نمایند (۹) ای خداوند و پروردگار ما چه عظمت اسم تو در کل زمین

زبور نهم

سالار مغنیان بر وفات نبل مزمور داؤد

بهمه دل خود خداوند را حمد خواهم نمود و تمامی عجایب ترا مشهور خواهم کرد (۲) در تو خوشنود خواهم شد و مسرور خواهم گردید و اسم ترا ای تعالی خواهم سرود (۳) چون دشمنان من برگردانیده شوند در حضور تو ناتوان خواهند بود و هلاک خواهند شد (۴) زیرا که از جهة من حکم و از برای من فتوی دادی و بر کرسی نشستی ای داور بحق (۵) قبایل را زجر نمودی و شریر را هلاک کردی و اسم ایشان را محو کردی تا ابدالاباد (۶) ای دشمن خرابیها همیشه تمام است و شهرها را خراب کردی و ذکر ایشان با خود شان هلاک شده است (۷) و خداوند همیشه باقی خواهد بود کرسی را از برای حکم نمودن آماده

کرده (۸) و او جهان را در راستی محکم خواهد نمود و خلایق را به
عدالتها فتوسیه خواهد داد (۹) و خداوند از جهت مظلوم مأمن خواهد
بود مأمنی که در هنگامهای تنگدستی (باشد) (۱۰) آنکسانیکه اسم
ترا میشناسند اعتماد بر تو خواهند نمود زیرا که ای خداوند طالبان
خود را ترک ننمودی (۱۱) بسرائید خداوند یرا که در صیهون ساکن است
و در میان امم اعمال او را خبر دهید (۱۲) هنگامیکه تفحص خون
مینماید ایشانرا بخاطر می آورد و فریاد مفلوکان را فراموش
نمیکند (۱۳) ای خداوند مرا رحمت نما ای رهاننده من از ابواب
مرگ ذلت مرا از مبغضان من ملاحظه نما (۱۴) تا آنکه تمامی اوصاف
ترا در دروب دختر صیهون مشهور کنم و بنجات تو وجد نمایم (۱۵) غوطه
میخورند کافران در چاهیکه او را ساختند و پای ایشان گرفتار
آید در دامی که پنهان کرده بودند (۱۶) خداوند معروف است
از حکمیکه بعمل آورده است شریر از افعال دست خود در دام است

هنگامیکه سله (۱۷) اشرار بجهنم برگردانیده خواهند شد با تمامی خلایق که خداوند را فراموش کنند (۱۸) زیرا که محتاجی تا بآخر فراموش نخواهد شد امید مفلوکان تا باید ضایع نخواهد گردید (۱۹) برخیز ای خداوند که مردم غالب نباشند تا آنکه طوایف در حضور تو محکوم گردند ۞ (۲۰) ای خداوند ترس را در ایشان بگذار تا طوایف بدانند که آنها بشرند سله ۞

زبور دهم

ای خداوند چرا بمسافت میشتابی و در زمانهای تنگدستی من خود را پنهان میکنی (۲) ظالم بفخر و بر مظلوم را تعدی خواهند کرد و در آن مشورتها که خیال نمودند گرفتار خواهند شد (۳) زیرا که شریر در خواهش نفس خود فخر مینماید و حریص را توصیف میکند

و خداوند را تحقیر مینماید (۴) شریر از تکبر چهرهٔ خود خدا را
تجسس نمینماید خدا در همهٔ ذکرهایش در نمی آید (۵) همیشه طریقهایش
فاسد میباشد و علو احکام تو از نظرش (دور هست) و او تمامی دشمنانش
خود را عبوس مینماید (۶) در دل خود گفت که هرگز متبدل نخواهم
شد زیرا که در نکبت نخواهم بود (۷) دهنش از لعنت و فریبها و حیله
مملو و تحت زبانش زجر و فساد هست (۸) در کمین قریهها نشسته
در کمینهای بی تقصیری را میکشد و چشمهایش بمسکین می نگرند
مخفیه در کمین هست (۹) چون شیر در کمینگاه پنهان میباشد و از
جهة گرفتار نمودن مظلومان پنهان خواهد بود و بیچاره را خواهد گرفت
چون او را بدامش میکشد (۱۰) خود را خم میکند و قد خود را پست
می نماید تا آنکه عاجزان از دست زورآورانش بیفتند (۱۱) در
دل خود اداکرد: خدا فراموش کرده است و دیدار خود را پنهان
کرده است و هرگز نخواهد دید (۱۲) ای خداوند ای الهی برخیز و دست را

برداروستمدیدگان را فراموش مکن (۱۳) چرا ظالم خدا را خوار داشته
است و در دل خود گفت که تجسس نخواهد کرد (۱۴) ملاحظه نموده
زیرا که بدی وکین را مینگری تا آنکه بدست خود عوض بکنی
مسکین خود را بتو خواهد سپرد و معین یتیم توئی (۱۵) بازوی
اهل شر و بدی را بشکن و بدی او را تجسس بفرما تا یافت نشود
(۱۶) خداوند پادشاه است تا ابدالآباد و طوائف ور زمین هلاک
خواهند گردید (۱۷) خداوندا خواهش مفلوکانرا استماع خواهی فرمود
دل شان را آماده خواهی کرد و اصغا خواهی نمود (۱۸) از برای
حکم کردن یتیم و مظلوم را تا دیگر مردم زمین مطلقاً ظلم ننمایند

زبور یازدهم

سالار مغنیان مزمور داود

بخداوند متوکلم چگونه بجان من میگوئید که چون عصفور بکوه

خود به پر (۲) زیرا که اینک اشرار کمان را خم میکنند و تیر خود شانرا
پیوسته بزه میکنند تا آنکه در پنهانی بر راستدلان بیندازند ❖
(۳) چون بنیادها خرابیست عادل بچه مشغول بشود (۴) خداوند در
هیکل مقدس خود است و کرسی خداوند در آسمانهاست چشمهایش
مے بینند و پلکهایش تفتیش مینمایند فرزندان انسانرا (۵) خداوند
عادل را امتحان میکند و نفس خود شریر را بغض مینماید و کسیکه ظلم را
دوست میدارد (۶) بر اشرار خواهد بارانید صواعق و آتش و گوگرد
و باد سموم را و حصّهٔ کاسهٔ ایشانست (۷) زیرا که خداوند صادق
صدق را دوست میدارد و بعادل چهرهٔ اش مینگرد

زبور دوازدهم

سالار مغنّیان بر هشمینیث مزمور داود

ای خداوند مرا خلاص کن زیرا که اهل تقوے با تمام

جهت آنکه مؤمنین از ابنای بشر تقلیل می یابند (۲) هر کس با همسایهٔ
خویش دروغ میگوید با لبهای فریبنده و دو دل میگویند (۳) خداوند
تمامی لبهای فریبنده را جدا خواهد کرد و زبانی را که حرفهای بزرگ
میزند (۴) که میگویند که با زبان خود ما غالب خواهیم شد لبهای ما از آن
ماست کیست که خداوند ماست (۵) از برای بلای مفلوکان و ناله
بیچارگان خداوند میگوید که الحال قیام مینمائیم و خلاص میکنیم از آن کسی
که بر او عبوس مینماید (۶) سخنان خداوند کلمهٔ پاکیزه هستند (مانند) نقرهٔ
خالص شده در کورهٔ زمین که هفت بار صاف شده است (۷) تو ای خداوند
ایشانرا محافظت خواهی کرد و ایشانرا از این قرن همیشه نگاه خواهی
داشت (۸) در حوالی اشرار میگردند چون فرزندان ذلیل
انسان در ارتفاعند ❊

زبور سیزدهم

سالار مغنیان مزمور داود

ای خداوند مرا تا بکی فراموش خواهی کرد آیا تا ابد تا بکی دیدار ترا از
من مستور خواهی کرد (۲) تا بکی من مشورت بنفس خود نمایم با درد دل
من روز بروز تا بکی دشمن بالای من مرفوع خواهد شد (۳) بنگر و مرا
بشنو ای خداوند و اله من چشمهای مرا منور گردان مبادا با مرگ بخسپم (۴) مبادا
دشمن من بگوید که براو غالب بودم و اعدای من وجد نمایند چون بحرکت
آیم (۵) اما من برحمت تو امیدوارم دل من در نجات تو وجد خواهد نمود
(۶) بخداوند سرود بخوانم زیرا که بمن احسان فرموده است ٭

زبور چهاردهم

سالار مغنیان از آن داود

ابله در دل خود گفته است که خدائی نیست تباه میشوند و اعمال

پلیدی آورند و نیکو کننده نیست (۲) خداوند از آسمانها بر فرزندان
آدم نگریست که بنظر آید کسی که فهم کند یا طالب خدا باشد (۳) همگی
با یکدیگر از راه کج میروند و گندیده میشوند نیکو کننده نیست یک
کس هم نیست (۴) آیا نمی فهمند تمامی فساد کنندگان که قوم مرا
تناول مینمایند چون نان را میخورند و خداوند را نمیخوانند (۵) آنجا
بغایت مخوف گردیدند زیرا که خدا در نسل صدّیق است (۶) موعظهٔ
مفلوک را محل خجالت مینمائید زیرا که پناه او خداوند است (۷) آیا
کیست که نجات اسرائیل را از صیهون خواهد داد زمانیکه خداوند اسیر
قوم خود را رد کند یعقوب خوشحال گردد و اسرائیل مسرور خواهد گشت

زبور پانزدهم

مزمور داؤد

خداوندا در خیمهٔ تو کی متوطن خواهد گشت یا کی در کوه مقدّس

تو ساکن خواهد گردید (۲) آنکسی که تماماً رفتار مینماید و صدق را بعمل
آورده و در دل خود بحق میگوید (۳) و بدی بر زبان نمی آورد و
بهمسایهٔ خویش ظلم نمی کند و ملامت بر قریب خود روا ندارد
(۴) و اراذل در دیدهایش حقیر شمرده شده است لکن متقیان خداوند
را محترم دارد و سوگند بزیان خود میخورد و تغییر نمی نماید (۵) نقرهٔ
خود را از جهة ربا نمیدهد و رشوه بر ضد بی تقصیری نمیگیرد آنکسیکه
اینها را بعمل آرد متحرک نخواهد شد تا بابد

زبور شانزدهم

مکتم داود

اے خدا مرا محافظت کن زیرا که بتو امید وارم (۲) بخداوند
عرض نمودم که خداوند من توئی مرا بهتر غیر از توئی نیست (۳) مقدسانیکه
در زمین هستند با متعززان بالتمامی خوشنودی من از ایشانست

(۴) غمهاے ایشان بسیار خواهد شد که (بخداے) دیگر مے شتابند بسفک الدما قربانیهاے ایشان مرتکب نخواهم شد و هم نامهاے ایشانرا بر لبهاے خود نخواهم آورد (۵) حصۂ میراث من و کاسۂ من خداوندا ست توئی آنکه قسمت مرا حمایت میکنی (۶) ریسمانهاے رسد در جایهاے پسندیده افتادند زیراکه وراثت براے من خوشنست (۷) شکر خواهم نمود خداوندرا که مرا موعظه فرمود زیراکه شبها قلب من مرا تعلیم میدهد (۸) خداوندرا همیشه در پیش روے خود منظور درآوردم زانرو که در یمین من است متحرک نخواهم شد (۹) از سبب آن دل من فرحناک است و جان من بوجد آمده علاوه بر آن جسم من بامید خواهد آرمید (۱۰) زیراکه نفس مرا در جحیم نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که برگزیده تو فساد ببیند (۱۱) راه زندگی را بمن نشان خواهی داد و در وفور شادمانیها در حضور خود و خرمیها تا بابد بیمین تست ۞

زبور هفدهم

دعای داؤد

ای خداوند صدق را بشنو و تضرّع مرا استماع بفرما و دعای
لبهای نافریبندهٔ مرا اصغا کن (۲) حکم در بارهٔ من از حضور
تو بگذرد و چشمهای تو راستی مرا ببیند (۳) دل مرا آزمودی
و در شب نظر فرمودی و مرا تجربه نمودی و (در من) چیزی را
یافت نکردی جزم نمودم که مبادا دهن من تجاوز نماید (۴) من
نسبت باعمال مردم طریقهای اوباش را موافق سخن لبهای
تو نظر داشتم (۵) قدمهای مرا در راههای خود توشید گردان
مبادا پایهای من لغزش کنند (۶) ای خدا ترا خوانده ام زیرا که
مرا استجابت خواهی نمود و گوش خود را بمن نگاهدار و سخن مرا
را اصغا کن (۷) رحمتهای عجیب خود را اظهار کن ای تو که

بدست یمین خود امیدواران را از فتنهٔ انگیزان نجات میدهی •
(۸) مرا چون مردمک دیده محافظت بفرما و در کنف اجنحهٔ خود مرا مستور
بگردان (۹) از روی ظالمانیکه مرا هجوم می آورند و دشمنان من
که مرا بجان احاطه مینمایند (۱۰) و دائرهٔ دولت خود شانرا بستند
و بدهن خود متکبرانه تکلّم مینمایند (۱۱) الحال گذرهای مرا احاطه
نموده اند و بنظرهای خود مرا نشانه ساختند تا آنکه بزمین بیفگنند •
(۱۲) شبیه هستند بشیری که از جهت دریدن مشتاق باشد و بشیر بچه که در
کمینها می نشیند (۱۳) قایم شو ایخداوند و با وی برس و او را خم کن
و جان مرا از شریر بشمشیر خود خلاص کن (۱۴) خداوندا به ید خود مرا
از مردان و خلقان این روزگار (برهان) که حصّهٔ ایشان در زندگانی
دنیاست) شکم ایشانرا از خزانهٔ خود مملو میکنی فرزندان ایشان
بسیارند و الباقی خود را برای اطفال شان میگذارند (۱۵) من
دیدار ترا براستی خواهم دید و از امثال تو خوشنود خواهم شد چون بیدار شوم

زبور هژدهم

سالار مغنیان از آن بندهٔ خداوند داود که کلمات
این سرود را بخداوند عرض نمود در روزیکه خداوند
اورا رهانید از دست تمامی دشمنان او و از دست
ساول گفت

خداوندا ترا دوست خواهم داشت که قوّت من توئی *
(۲) خداوند کوه من است وقلعهٔ من ورهانندهٔ من واله من وقوّت
من که برا او امید وارم سپر من وشاخ نجات من وبرج من اوست
(۳) خداوند یرا که سزاوار حمد است خواهم خواند واز دشمنان
من نجات خواهم یافت (۴) زیرا که غمرات موت مرا احاطه نمودند
وسیلاب فتنان مرا مضطرب ساختند (۵) ریسمانهای قبر مرا
دائره بستند ودامهای مرگ مرا رسیدند (۶) در تنگدستی خود خداوند

را خواندم و بخدای خود فریاد نمودم آواز مرا و از هیکل خود شنید
و فریاد من داخل حضورش شد و بسمعش آمد (۷) و زمین متزلزل
گردید و لرزان شد و اساس کوهها متحرک و جنبیده گشتند زیرا که
(خداوند) غضبناک شد (۸) و از غضبش دود متصاعد شد و آتش
در حضور او ملتهب شد و اخگرها از او افروخته شد (۹) و آسمانها را
خم کرد و فرود آمد و ظلمت زیر قدمهای او بود (۱۰) و بر کروبین سوار
نمود و پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد (۱۱) تاریکی را کمینگاه
خود ساخت ظلمت آبها و ابرهای آسمان را در اطراف خود
پرده خود نمود (۱۲) از روشنائی پیش او ابرهایش بارانید
تگرگ و اخگرهای آتش را (۱۳) و خداوند در آسمانها رعد نمود
و تعالی آواز خود را داد تگرگ و اخگرهای آتش را به
(۱۴) و تیرهای خود را انداخت و ایشانرا پراگنده کرد و برقها را مزید
کرد و ایشانرا مضطرب ساخت (۱۵) و چشمهای آب هویدا شد

و بنیادهای کرهٔ جهان کشاده گردید از نهیب مخالفت تو ای خداوند
واز برای هبوب ریح تقهر تو (۱۶) از بلندی فرستاد و مرا گرفت
واز آبهای بسیار مرا کشید (۱۷) واز دشمن زورآور من مرا رهانید
واز بغض کنندگان من زانرو که از من نیرومندتر بودند (۱۸) در
روز تنگدستی من بر من رسیدند و خداوند پشتیبان من بود (۱۹) و مرا
بیرون بگشادگی آورد و مرا رهانید زیرا که از من خوشنود می
بود (۲۰) خداوند موافق راستی من مرا مزد داد و موافق پاک
دست من مرا عوض داد (۲۱) زیرا که طریقهای خداوند را
محافظت نمودم و از خدای خود شریری ننمودم (۲۲) زانرو
تمامی احکام او در نظر من است و حقوقش را از خود دور نکردم
(۲۳) و در نزدش کامل بودم و خود را از معصیت خود محافظت
کردم (۲۴) و خداوند موافق راستی من مرا اجر داد و موافق
پاکی دست من در حضور نظرش (۲۵) با اهل رحمت رحیم خواهی بود

و بمرد کامل کمالیت را اظهار خواهی داشت (۲۶) و بپاکان پاکی خواهی
نمود و با کجرو کجرفتاری خواهی کرد (۲۷) زیرا که خلق مفلوک را خلاص
خواهی کرد و دیدهای متکبران را فرود خواهی آورد (۲۸) زانرو که تو چراغ
مرا منور خواهی کرد خداوند واله من تاریکی مرا روشن خواهد کرد
(۲۹) زیرا که بمعاونت تو فوج را عبور خواهم نمود و بوسیلهٔ خدایم حصار را
خواهم جهید (۳۰) راه خدا کامل است و سخنان خدا مجرب است و او همه
متوکلان خود سپر است (۳۱) بدرستیکه کیست خدا جز خداوند وکیست
صخره غیر از خدای ما (۳۲) خداوند نیرومندیرا میان من می پوشاند و راه
مرا کامل میسازد (۳۳) قدمهای مرا مثل پاهای غزال مینماید و مرا
در بلندیها ایستاده میگرداند (۳۴) دستهای مرا از برای
جنگ تعلیم مینماید و بازوهای مرا چون کمانی از فولاد میگرداند
(۳۵) و سپر نجات ترا بمن دادی و یمین تو مرا اعانت داد و احسانیت
مرا عظیم کرد (۳۶) و شارع مرا در زیر قدمهای من کشاده کردی

و پاهای من لغزش نکردند (۳۷) در پی دشمنان خود رفتم و بایشان
رسیدم و رجعت ننمودم تا منقطع نشدند (۳۸) ایشان را کوبیدم
و نتوانستند برخواست زیر پاهای من افتادند (۳۹) و از برای جنگ
بمن قوت را پوشانیدی و تحت من فرود آوردی آن کسانی
که در ضد من برخواستند (۴۰) گردن گردن کشان مرا بمن دادی
تا آنکه منقطع کنم آنانیکه مرا بغض مینمایند (۴۱) فریاد نمودند و رهاننده
نبود (و استغاثه) بخداوند (کردند) و اجابت ننمود (۴۲) و ایشان را
چون خاک خورد کرده برباد دادم و چون گل کوچها ایشانرا پایمال
نمودم (۴۳) تو مرا از منازعات قوم خلاص کردی و مرا بر طوایف
حاکم گردانیدی قومیکه ایشانرا نمیشناختم بندگی من خواهند نمود
(۴۴) هرگاه بگوش (خود) حرف مرا میشنوند اطاعت خواهند نمود
و فرزندان غریب قربان پروانه خواهند شد (۴۵) فرزندان غریب
فرو خواهند افتاد و از کمینگاههاشان خواهند ترسید

(۴۶) خداوند حی است و مبارک باد صخرهٔ من و خدای نجات من مرفوع باد
(۴۷) خدا در حق من کشندهٔ انتقام است و خلایق را در تحت من
فرو می آورد (۴۸) از دشمنان من مخلص من است تو نیز مرا
مرفوع میداری از آنانیکه در ضد من بر میخیزند و از مرد ظالم مرا
خلاصی میدهی (۴۹) بدین سبب ای خداوند ترا حمد خواهم نمود
و درمیان طوایف باسم تو خواهم سرود (۵۰) او آنست که بسیار
نجاتهای پادشاه خود را میگرداند و مسیح خود را کرم مینماید
بر داود و اولاد او تا ابد

زبور نوزدهم

سالار مغنیان مزمور داؤد

آسمانها جلال خدا را آشکار میکنند و سپهر عمل دستش را
مشهور میسازد (۲) روز بروز تکلم مینماید و شب بشب علم را نشان

سپید بها (۳) سخن نیست و کلمات نیست آواز ایشان شنیده نمیشود (۴)
آواز ایشان بتمامی زمین منتشر گردید و الفاظ ایشان باخر عالم رسید
(۵) و در ایشان از جهت آفتاب خیمهٔ قرار داد و فرمود و او چون داماد
از حجرهٔ خود بیرون آمده مثل صاحب قوتی در دویدن راه خوشنود
میشود (۶) از کران آسمان بیرون می آید و تا بکران دیگر گردش
اوست و چیزی نیست که از گرمیش پنهان باشد (۷) شریعت
خداوند کامل است و روح را بر میگرداند و شهادت خداوند صادقست
و ساده دل را عالم میسازد (۸) فرایض خداوند راستست
و دل را خوشنود میکند و امر خداوند درخشنده است که دیدها را
منور میسازد (۹) خوف خداوند مطهر است و تا ابد پایدار است
احکام خداوند راستست و تماما صادق (۱۰) این چیزها پسندیده
تر از طلا اند بلکه از بسیار صفی پالاتر و هم شیرین تر از عسل یا
از شیره و شهد (۱۱) و نیز بندهٔ تو از آنها متنبه میشود و در حفظ

ایشان نفع کثیریست (۱۲) کیست که درک خطاهایش میکند از جرائم
نهانی مرا صاف کن (۱۳) و بندهٔ خود را از غرورها نگاهدار
تا آنکه بر من مسلط نباشند آنگاه بری خواهم شد و از تجاوز بزرگ
متّقی خواهم گردید (۱۴) اقوال دهان من و تفکر دل من پسندیده
در حضورتست خداوندا مأمن و رهانندهٔ من (توئی) ◆

زبور بستم

سالار مغنّیان مزمور داؤد

در روز تنگدستی خداوند ترا استجابت نماید و اسم خدای
یعقوب بتو یاری نماید (۲) برای تو معاونت از قدس بفرستد
و از صیهون ترا نصرت بدهد (۳) جمیع قربانیهای ترا بخاطر بیاورد
و قربانی سوختنی ترا بسوزاند سلاه (۴) ترا بموافق دل تو عطا
بفرماید و همهٔ مشورت ترا کامل بکند (۵) بنجات تو وجد خواهیم

و باسم خدای ما علم را آشکار خواهیم نمود و پروردگار تمامی مسئلت
ترا کامل بکند (۶) الحال میدانم که خداوند مسیحش را رستگار خواهد
کرد و از آسمانهای قدس خود جواب خواهد داد و نجات یمین او
با قوت است (۷) ذکر بعضی بعرابه‌ها و بعضی باسپها است و ما
باسم خداوند خدای خود ذکر خواهیم نمود (۸) ایشان خم گشته
افتادند و ما برمیخیزیم و بر پای ایستیم (۹) خداوند پادشاه را
رستگار کرد و در زمان خواندن ما استجابت ما را خواهد کرد ٭

زبور بیست و یکم

سالار مغنیان مزمور داود

است خداوند در قوت تو پادشاه خوشنود خواهد شد و
در نجات تو چه قدر وجد خواهد نمود (۲) آرزوی دلش
را بدو [illegible] و مسئلت لبهایش [illegible]

نمودی سالہ (۳) زیرا کہ او را بہ برکات صالحہ رسانیدی و بر سر او تاجے از زر پاک نہادی (۴) از تو سوال حیات نمود باو ایام مطوّل را تا ابد الآباد عنایت فرمودی (۵) مجدش در نجات تو عظیمست و بر او عزّت و بزرگی را نہادی (۶) از آنجا کہ برایش برکتہا را معیّن نمودی تا ابد و او را با سروری در حضور خود خوشنود خواہی ساخت (۷) سبب آنکہ پادشاہ متوکّل خداوندست و با رحمت عالی لغزش نخواہد نمود (۸) ید تو تمامی دشمنان ترا پیدا خواہد کرد و یمین تو مبغضان ترا بیابد (۹) ایشان را مثل تنور آتش در وقت غضب خود خواہی گردانید خداوند بغیظ خود ایشانرا ہلاک خواہد کرد و آتش ایشانرا خواہد خورد (۱۰) و ثمر ایشانرا در زمین بل ذرّیّت ایشانرا از میان فرزندان انسان ہلاک خواہی نمود (۱۱) زیرا کہ بتو بدی نیّت نمودند و اندیشہ مشورتے را کردند کہ نمے توانستند

(۱۲) زآنرو که ایشان را هدف خواهی ساخت و برروی ایشان
بکمانهای خود تیراندازی خواهی نمود (۱۳) خداوندا بقوت خود رفیع
بنماکه عظمت ترا خواهیم سرائید و حمد خواهیم نمود ❊

زبور بست و دوم

سالار مغنیان بر ظاهر شدن صبح مزمور داود

ایخدای من والهٔ من چرا واگذاشتهٔ مرا و دور از نجات من
و از کلمات فریاد من (۲) ای خدای من در روز میخوانم و جواب
نمیفرمائی و در شب (میخوانم) و مرا خاموشی نبود (۳) لکن تو مقدسی
که در ستایشهای اسرائیل ساکنی (۴) والدان ما بر تو امیدوار
بودند بل امیدوار بودند و تو ایشان را آزاد کردی (۵) ترا فریاد
نمودند و رستگاری یافتند و از تو متوکل بودند و خجالت نکشیدند
(۶) لکن من کرم و ناکس میباشم ملامت مردم و محقر قوم (۷) تمامی

کسانی که مرا می بینند مرا تمسخر میکنند ولب می پیچند وسر میجنبانند
(۸) متوکل بخداوند بود واو را برهاند واو را رستگار بکند از آنروکه از وخوشنود
است (۹) امّا تو از رحم مرا بیرون آوردی وبر پستانهای مادرم مرا
مامون کردی (۱۰) بر تو در رحم پناه آوردم و در شکم مادرم خدای
من تو بودی (۱۱) از من مباعدت مکن زیراکه تنگدستی نزدیکست از آنروکه نصرت
دهنده نیست (۱۲) گاوان معفور مرا احاطه کردند وگاوهای پر
زور باشن مرا دائره نمودند (۱۳) مانند شیر درنده وغرش کننده
دهن خود را بر من گشادند (۱۴) مثل آب ریخته شده ام وتمامی استخوانهای
من از هم جدا شدند ودل من چون موم گشته درمیان بطن من
گداخته شده است (۱۵) قوت من چون سفال خشک گردید وزبان
من بدماغ من چسپیده است وبخاک فنا مرا انداختی (۱۶) زیرا که
سگان اطرفم را گرفتند وگروه شرایر مرا احاطه نمودند دستهای
مرا وپاهای مرا سوراخ نمودند (۱۷) میتوانم که استخوانهای خودرا

بشمارم ایشان مرا می بینند و مینگرند (۱۸) رختهای مرا درمیان خود
قسمت مینمایند و بر پیراهن من قرعه افگنند (۱۹) و تو ای خداوند از من مسافت
منما ای قوت من بمعاونت من شتابی کن (۲۰) جان مرا از شمشیر
و فردیت مرا از چنگ سگ برهان (۲۱) از دهن شیر مرا خلاص کن
و از شاخهای کرگدن (الحال) مرا استجابت کردی (۲۲) اسم
ترا به برادران من آشکار خواهم کرد و ترا درمیان جماعت حمد خواهم
کرد (۲۳) ای متقیان از خداوند او را حمد نمائید ای جمیع ذریت
یعقوب او را ستایش بکنید و ای جمیع فرزندان اسرائیل از او بترسید
(۲۴) زیرا که مصیبت ستمدیده را خوار نکرد و نفرت ننمود و رویش را از و
محتجب نساخت اما چون او را خواند استماع نمود (۲۵) ستایش من
درمیان جماعت بزرگ از برای تو خواهد بود و نذورات خود را
ادا خواهم نمود در حضور آن کسانی که از وی خائفند (۲۶) فقرا
طعام خواهند خورد و سیر خواهند شد ایشان ومتجسسانش خداوند

را حمد خواهند نمود و دل شما زنده خواهد بود تا باید (۲۷) تمامی حدود زمین یاد خواهند کرد و بخداوند رجعت خواهند کرد و همه قبائل امم در حضور تو سجده خواهند نمود (۲۸) زیرا که ممالک از آن خداوندست و بر قبایل پادشاهی میکند (۲۹) تمامی اغنیاے ارض تناول خواهند کرد و سجده خواهند نمود و همگی که بخاک فرو میروند در حضورش بسجده مے افتند و روح من براے او خواهد زیست (۳۰) و ذرّیت امین اورا عبادت خواهند کرد و از خاندان خداوند شمرده خواهند شد (۳۱) خواهند آمد و صدق اورا انجلق آشکار خواهند کرد که زائده خواهد شد زیرا که خداوند صنع نمود ؛

زبور بست وسیم

مزمور داؤد

خداوند شبان من است نا چار نخواهم شد (۲) مرا در علفزارهاے

گیاه میخواباند و بر آبهاے راحت مرا رهبری مینماید (۳) روح مرا
بر میگرداند و در طریقهاے صدق بسبب اسم خود مرا هدایت مینماید
(۴) اگرچه در سایه درهٔ مرگ راه روم از شری نخواهم ترسید زیرا که
تو همراه منی چوب تو و عصاے تو مرا تسلی میدهند (۵) سفره
در حضور من نزد دشمنان من آماده میسازی و سر مرا بروغن
چرب میکنی و کاسهٔ من لبریز است (۶) خلاصه نیکوئی و رحمت
در تمامی روزهاے زندگانی من مرا متابعت خواهند نمود و در
خانهٔ خداوند ساکن خواهم شد تا ابد الاباد ●

زبور بیست و چهارم

مزمور داود

زمین و ملوّیش و جهان و ساکنان در او از آن خداوند است
(۲) زیرا که او را بالاے دریاها بنا نهاد و او را بالاے آبها

جاری ثابت کرد (۳) کیست که بکوه خداوند بالا خواهد رفت و کیست
که در مکان مقدس او خواهد ایستاد (۴) کسیکه پاکدست و صاف دلست
و جانش را به بطالت برنمیخیزاند و کاذبانه سوگند نمیخورد (۵) و برکت
را از خداوند خواهد گرفت و صدق را از آنخدائیکه رهاننده اوست
(۶) اینست نسل متجسان او که دیدار ترا ای یعقوب تفحص مینمایند
سلاه (۷) ای دروازه ها سرهای شما را بلند نمائید و ای دروب ابد
مرفوع شوید که پادشاه صاحب جلال داخل خواهد شد (۸) این
پادشاه صاحب جلال کیست خداوند قوی و توانا خداوندیکه در جنگ
پرزور است (۹) ای دروازه ها سرهای شما را بلند نمائید و ای
بابهای ابد مرتفع شوید که پادشاه صاحب جلال داخل خواهد شد
(۱۰) آن کیست که این پادشاه صاحب جلال است خداوند لشکر
آن کس پادشاه صاحب جلال است سلاه ٭

زبور بست و پنجم

از آن داود

خداوندا جان مرا بسوی تو بلند خواهم نمود (۲) الهی بتو امید
وارم خجالت نخواهم کشید و دشمنانم بر من وجد نخواهند نمود
(۳) منتظران تو نیز هرگز شرمندگی نخواهند کشید و کسانیکه بی سبب
معصیت مینمایند شرمسار خواهند بود (۴) خداوندا مرا معرفت طریقهای
خود بگردان و راههای خود را بمن تعلیم کن (۵) مرا در راستی خود
رهبری نما و مرا تعلیم بفرما زیرا که خدای منجی من توئی و همه
روزه منتظر تو میباشم (۶) خداوندا رحمتهای خود را و مهربانیهای
خود را یاد کن بدرستیکه اینها ازلیند (۷) تو خطایای شباب مرا
و گناهان مرا یاد مکن تو در رحمت خود مرا یاد آر بسبب تفضل
خود ای خداوند (۸) خداوند نیکو و صادق است از آن رو که

گناهگاران را براه (راست) تعلیم خواهد نمود (۹) افتادگان را
در حکم (خود) هدایت خواهد فرمود و فروتنان را طریق خود را تعلیم
خواهد کرد (۱۰) جمیع طریقهای خداوند رحمت و راست میباشد از
جهت آنانیکه عهد او و شهادات او را محافظت مینمایند (۱۱) ای خداوند
معصیت مرا بحق اسم خود ببخش بدرستیکه (گناه من) عظیم است
(۱۲) کیست آنکس که از خداوند مخوف است و آنکس را تعلیم خواهد کرد
در طریقیکه خود پسند میکند (۱۳) جان او در نیکوئی ساکن خواهد
شد و نسلش وارث زمین خواهد بود (۱۴) راز خداوند با خائفان
اوست و عهد خود را بایشان آشکار خواهد نمود (۱۵) دیدهای
من همیشه بطرف خداوند است زیرا که پاهای مرا از دام متخلص
خواهد کرد (۱۶) بر من نظر نما و مرا رحمت کن زانرو که واحد
و مظلومم (۱۷) تنگیهای دل من زیاده میشوند مرا از تنگیهای
من خلاص کن (۱۸) معصیت و انفعال مرا به بین و تمامی

گناهان مرا ببخش (۱۹) اعدای مرا نظر کن بدرستیکه بسیار میشوند و
بغض شدید مرا بغض مینمایند (۲۰) جان مرا محافظت بفرما و مرا رستگار
بکن تا شرمسار نشوم زیراکه بتو متوکلم (۲۱) انصاف و راستی مرا نگاه
دارند بسبب آنکه بتو منتظرم (۲۲) ای خدا اسرائیل را از جمیع تنگیهای
ایشان خلاص کن

زبور بیست و ششم

از آن داود

ای خداوند دربارهٔ من فتوی بده زیراکه من در ساده لوحی
خود رفتار مینمایم و بر خداوند متوکلم و لغزش نخواهم کرد (۲) ایخداوند
مرا امتحان کن و مرا تجربه نما و اندیشهای مرا و قلب مرا خالص گردان
(۳) زیراکه رحمت تو در پیش چشمهای من است و براستی تو رفتار
مینمایم (۴) با اشخاص باطل نمی نشینم و همراه ریاکاران روان نمیشوم

(۵) جماعت بدکاران را بغض مینمایم و با شریر نخواهم نشست (۶) دستهای
خود را شسته پاک خواهم کرد و در قربانگاه تو ای خداوند خواهم
گردید (۷) تا آنکه باواز شکرگذاری تمامی عجایب ترا مسموع گردانیده
آشکار سازم (۸) خداوندا موضع خانهٔ ترا دوست میدارم و مقامیکه
جلال تو در او ساکن است (۹) جان مرا با گناهکاران و حیات
مرا با مردمان سفاک درو مکن (۱۰) که در دستهای ایشان شرارتست
و یمین ایشان از رشوت پر است (۱۱) و من بساده لوحی خود رفتار
مینمایم مرا فدا بکن و مرا مرحمت بنما (۱۲) پای من بر جای هموار
می ایستد و در مجامع خداوند را شکر خواهم نمود

زبور بیست و هفتم

از آن داود

خداوند نور من و نجات من است از که خواهم ترسید خداوند

قوت حیات منست از که هراسان خواهم شد (۲) اشرارے
که دشمنان من و اعداے من (بودند) از براے خوردن گوشت
من چون بر من رسیدند لغزش کرده افتادند (۳) اگرچه لشکر
بر من خیمه زنند دل من نخواهد ترسید اگرچه حرب براے من برخیزد
ازین بیشک خواهم بود (۴) یک مطلب را از خداوند سوال نمودم
و همین را میجسته‌ام که در خانهٔ خداوند جمیع ایّام حیات خودم ساکن شوم
تا آنکه جلال خداوند را ملاحظه نمایم و در هیکلش تفحص کنم (۵) زیرا که
در یوم بلا در خیمهٔ خود مرا مستور خواهد کرد و در قطب خیمه اش مرا پنهان
خواهد نمود و در کوه مرا بلند خواهد ساخت (۶) و الحال سر مرا بلند مینماید
فوق دشمنانیکه در اطراف منند و قربانیهاے شادمانی را در خیمه
اش خواهم رسانید و خداوند را سرود و حمد خواهم نمود (۷) خداوندا
هنگامیکه ترا بخوانم آواز مرا بشنو هم مرا رحمت کن و هم مرا استجابت
فرما (۸) اے دل من خداوند ترا گفته است که حضور مرا تجسس

کن خداوندا حضور ترا تفحص خواهم کرد (۹) روی‌ت را از من مپوش
و بغضب از بندهٔ خود متوجه مباش پناه من بوده مرا وامگذار و مرا
ترک مکن ای خدای نجات من (۱۰) اگرچه پدرم و مادرم مرا وا
گذارند خداوند مرا قبول خواهد کرد (۱۱) خداوندا طریق خود را
بمن نشان بده و از جهت دشمنان من در راه مستقیم مرا رهبری بفرما
(۱۲) باختیار دشمنان من مرا تسلیم مکن زیرا که شاهدان کاذب
و ظلم دم در ضد من برخیزند (۱۳) اگر امیدوار نبودمی که در
زمین زندگان کرم خداوند را دیده باشم البته بیهوش شدمی
(۱۴) خداوند را انتظار کش و خاطر جمع باش که دل ترا قوت خواهد
داد و بخداوند انتظار کش

زبور بیست و هشتم

از آن داود

ای پروردگار و پناه من ترا خواهم خواند از من خاموش مباش

اگر از من خاموش باشی شبیه میشوم بآن کسانیکه بچاه فرو میروند
(۲) آواز استغاثه مرا بشنو هنگامیکه ترا بخوانم و در هنگامیکه
دستهایم بسوی مقام قدس تو بلند میکنم (۳) مگذار که تسلیم
کرده شوم با شرارت و بدکارانیکه با آشنایان خویش سلام میگویند
هنگامیکه در قلب ایشان بدی هست (۴) ایشانرا موافق
کردار ایشان و موافق کوششهای بدی ایشان بده و ایشانرا
موافق عمل دستهای ایشان بده و عوض ایشانرا بایشان رد کن
(۵) از آنجا که اعمال خداوند را و صنعت دستهایش را درک نمودند
(خدا) ایشانرا خراب خواهد کرد و ایشانرا تعمیر نخواهد نمود (۶) خداوند
مبارک باد زیرا که آواز تضرعهای مرا شنید (۷) خداوند قوت
منست و سپر من که دل من باو متوکل است و معاونت
میبایم و از آنرو دل من وجد مینماید و بسرود خودم او را حمد
خواهم نمود (۸) خداوند قوت قوم خود است و استوار کننده

نجاتهاے مسیحش اوست (۹) بقوم خود نجات ده و میراث ترا برکت
بده و ایشانرا پرورش کن و ایشانرا مرفوع کن تا ابد ✣

زبور بست و نهم

از آن داؤد

اے فرزندان پر زوران خداوند را وصف نمائید و جلال
و قوّت خداوند را وصف نمائید (۲) بخداوند عظمت اسمش را وصف
نمائید و در رونق قدس خداوند را سجده نمائید (۳) آواز خداوند
بر آبهاست خداے جلیل تر عد مینماید و خداوند بر بالاے آبهاے
بسیار است (۴) آواز خداوند بقوّت است و قول پروردگار
بفضل (۵) آواز خداوند سرو آزادها را مے شکند بلکه خداوند
سرو آزادهاے لبنان را مے شکند (۶) و ایشان را مثل
گوساله و لبنان و سریانرا چون بچه کرگدن میجهاند (۷) آواز خداوند

شعلهای آتش را جدا میکند (۸) آواز خداوند بیابان را لرزان
میگرداند (بلکه) خداوند بیابان قادش را متزلزل میسازد
(۹) آواز خداوند غزالها را حمل میگرداند و جنگلها را برهنه میسازد
و هرکس جلالش در هیکلش وصف مینماید (۱۰) و خداوند بربالای
طوفان می نشیند و بپادشاهی خداوند می نشیند تا باید
(۱۱) خداوند بقوم او قوت خواهد داد و امت خود را با سلامت مبارک
خواهد کرد *

زبور سی ام

مزمور و سرود از برای وقف خانهٔ داود

ای خداوند ترا حمد خواهم نمود زیرا که مرا برداشتی و دشمنان
مرا بر من وجد کنان نگذاشتی (۲) ای خداوند الهٔ من
استغاثه نمودم و بمن شفا بخشیدی (۳) ای خداوند جان مرا

از قبر بر گردانیدی و مرا زنده نگاه داشتی تا بچاه قبر فرو
نروم (۴) خداوند را بسرائید ای مقدسان او و در ذکر قدس
او حمد نمائید (۵) بدرستیکه در غضبش دقیقه و در لطفش حیات
است در شام گریه بسر برده در صبح خوشنودی (۶) و من در
استراحت خود گفتم که تا بابد متحرک نخواهم شد (۷) خداوندا در
لطف خود بدن مرا محکم و قوی ساختی و روی خود را محجب
نمودی و مضطرب گردیدم (۸) ای خداوند بتو استغاثه
خواهم نمود و بخداوند تضرع خواهم کرد (۹) از خون من چه حاصل
اگر بچاه فرو روم آیا خاک بتو حمد خواهد نمود آیا صدق ترا آشکار
خواهد نمود (۱۰) خداوندا بشنو و مرا رحم کن خداوندا مرا یاری
کننده باش (۱۱) ناله مرا بوجد منعکس گردانیدی و دلق را
از من بیرون کشیدی و مرا با شادمانی کمر بستی (۱۲) تا آنکه جلال
ترا سرایم و خاموش نباشم ای خداوندی واله من تا ابد

ترا حمد خواهم سرود ۞

زبور سی و یکم

سالار مغنیان مزمور داود

خداوندا بتو پناه می‌آورم شرمسار نخواهم شد تا ابد براستی
خود مرا رستگار کن (۲) گوش خود را بمن فرو نما و بزودی مرا
برهان و از برای من کوه قوی و خانهٔ مشید بسبب استخلاص
من باش (۳) بدرستیکه کوه من و قلعهٔ من توئی و بحق اسم تو مرا
هدایت کن و رهبری نمای (۴) از آن دامیکه برای من
پنهان کردند مرا استخلاص کن زیرا که قوت من توئی (۵) بید
تو روح خود را می‌سپارم (زیرا که) ایخداوند خدای
صادق مرا فدا کردی (۶) بغض مینمایم بآن کسانیکه بتهای
باطل را نگاه میدارند و من بخداوند متوکلم (۷) در رحمت تو خوشنود خواهم

که دیده و وجد خواهم نمود زیرا که مصیبت مرا گریستی و در تنگ دستیها
جان مرا نگاهداشتی (۸) و مرا بسته بدست دشمنان من تسلیم
نکردهٔ و قدمهای مرا در کشادگی پایدار نمودی (۹) خداوندا
مرا شفقت بفرما زیرا که تنگدستی از آن من است چشم من از غم
خورد شده و جان و بدن من (کاهید) (۱۰) زیرا که حیات
من در غم و سالهای من در نالش بآخر میرسند قوت من
بسبب معصیت من سست شد و استخوانهای من تهی گردیدند
(۱۱) از تمامی دشمنان خود خصوصاً همنشینان خود مشغول شدم
و کسانیکه مرا شناختند خائف شدند و ایشان که مرا در بیرون
دیدند فرار نمودند (۱۲) مانند اهل موت فراموش شدم و مثل
کاسهٔ شکسته از خاطر رفتم (۱۳) زیرا که بدنامی از اشخاص
بسیار شنیدم و ترس در اطراف هنگامیکه همدیگر بر ضد من
مشورت کردند و خیال بستند که جان مرا بگیرند (۱۴) و اما
خداوندا

من بر تو اعتماد نمودم و گفتم که خدای من توئی (۱۵) زمانهای
من در دست تست و مرا از دست دشمنان من و از آنانیکه مرا تعدی
می نمایند متخلص کن (۱۶) روی خود را بر بنده خود درخشان
بکن و در شفقت مرا نجات بده (۱۷) خداوندا خجالت نخواهم کشید
زیرا که ترا خوانده ام و اشرار خجالت بکشند و در قبر خموش
باشند (۱۸) لبهای دروغ خموش گردیده خواهند گشت که متکبرانه
و تحقیرانه حرفهای سخت بر صدیقی میزنند (۱۹) چه بسیار است
نکوئی تو که نهان کردی از برای خائفان خود و بجا آوردی
از جهت آن کسانیکه در حضور فرزندان انسان بر تو امیدوارند
(۲۰) و از غرور مردم ایشانرا در خلوت حضور خود مستور خواهی
کرد و ایشانرا از منازعت زبانها در خیمه نهان خواهی نمود
(۲۱) خداوند مبارک باد زیرا که رحمت عجیب خود را بمن در شهر
محکم نشان داد (۲۲) و من در نفس خود گفتم که از پیش چشمهای

تو دور میشوم اما هنگامیکه ترا خواندم آواز تضرعهای مرا شنیدی (۲۳) خداوند را دوست دارید ای مقدسانش که خداوند مؤمنین را نگاه میدارد و مغروران را فراوان عوض مینماید (۲۴) خاطر جمع باشید که قلب شما را قوت خواهد داد همگی شما که از خداوند امید وارید

زبور سی و دوم

از آن داود تعلیم دهنده

خوشا حال آن کسیکه تجاوزش معفو و گناهش مستور است (۲) خوشا حال آن کسیکه خداوند معصیتش را بر و محسوب نمیکند و در روحش غشی نیست (۳) از جهت آنکه همه روزه فریاد کردم استخوانهای من فرسوده گردیدند در هنگام خموشی بودن من (۴) زیرا که روز و شب دست تو بر من گران بوده و تر و تازگی من بخشکی

تابستان مبدّل گردید سلاه (۵) بگناه خود معترف شدم ومعصیت
خود را نپوشیده ام گفتم تجاوزهاے خود را بخداوند اعتراف
کرده باشم وتو وزر وبال مرا برداشتی سلاه (۶) ازاینجهت هر
صدیقے در زمان اجابت استغاثه خواهد نمود ویقین در
زمان طغیان نمودن آبهاے بسیار باو نخواهد رسید (۷) وتو
براے من ملجائی ومرا از تنگدستی نگاه خواهی داشت و
بسرودهاے رستگارانه مرا احاطه خواهی نمود سلاه (۸) ترا
تفهیم نمایم وتعلیم خواهم داد براهیکه درو خواهی رفت
ونظر من برتست وموعظه خواهم نمود (۹) مانند اسپ واشترے
که آموخته بلگام نخواهد شد مباش که بدین سبب باید دهن
بند بدهنش به بندند مبادا که ایذایش بتو برسد (۱۰) عذابها
از جهة شریر بسیار است امّا رحمت احاطه خواهد کرد بآنکسانیکه
بخداوند متوکّل کنند (۱۱) اے صدیقان از خداوند خوشنود باشید

و وجد نمائید و اے تمامی راستدلان از جهة شادمانی بسرائید

زبور سی و سیم

اے مقدسان خداوند را بسرائید که حمد شایسته از برای
راستانست (۲) خداوند را در چنگ شکر نمائید و در تا بروه رسیمانی
بوے بسرائید (۳) سرود تازه را برایش سرود کنید و بشادمانی
ساز را بنوازید (۴) بدرستیکه سخن خداوند راستست و هر عملش
درحقیقت است (۵) صداقت و حکم را دوست دارد و زمین
از رحمت خداوند مملو است (۶) از سخن خداوند آسمانها بوجود
آمدند و بروح دهنش تمامی لشکرهاے ایشان (۷) آبهاے
دریا را مانند میان شیشه بهم مجتمع میگرداند و عمیق ها را در خزاین
بگذارد (۸) تمامی مخلوق زمین از خداوند بترسند و تمامی ساکنان

جهان از وے هراسان باشند (۹) زیرا که خودش گفت و بعمل
آمد و خودش فرمان داد و پایدار شد (۱۰) خداوند مشورت طوایف
را ضایع میکند و اندیشهاے خلایق را معدوم میسازد (۱۱) تدبیر
خداوند تا ابد باقی خواهد بود و اندیشهاے قلبش پشت به پشت
(۱۲) خوشا حال آن قومے که خداے ایشان خداوند است و
خلقے را که از جهة خود بوراثت برگزیده است (۱۳) خداوند از
آسمان مے نگرد و جملهٔ فرزندان انسان را مے بیند (۱۴) از مکان
نشستن خود بر تمامی ساکنان زمین نگریست (۱۵) قلبهاے
ایشان را یک بیک متشکل کرده تمامی اعمال ایشانرا ادراک
مے نماید (۱۶) پادشاهے نیست که از وفور قوت نجات یابد و
نه شجاعے که از زورمندی عظیم خود خلاص یابد (۱۷) اسپ
براے نجات چیزے فریبنده است و از بسیاری قوت خود
صاحبش را خلاص نتواند نمود (۱۸) اینک نظر خداوند بر خائفان

اوست و آنانکه از رحمتش امّید وارند (۱۹) تا جان ایشانرا از
مرگ برهاند و ایشانرا از جوع زنده نگهدارد (۲۰) جان ما منتظر
خداوندست که پناه ما و سپر ما اوست (۲۱) بیقین دل ما از او
خوشنود خواهد شد زیرا که باسم مقدّس و متوکّلیم (۲۲) خداوندا
بر ما رحمت تو باشد بطوریکه از تو امّید واریم

زبور سی و چهارم

از آن داود در زمانی که در حضور ابی ملک عقل خود را
تغییر داد و ملک او را براند و داود بیرون رفت

در هر وقت خداوند را شکر خواهم نمود و همیشه ثنایش در دهن
من خواهد بود (۲) جان من از خداوند فخر خواهد نمود و مفلوکان
خواهند شنید و شادمانی خواهند نمود (۳) عظمت خداوند را با من
وصف نمائید و با همدیگر اسمش را بلند نمائیم (۴) خداوند را تفتیش

کردم و مرا استجابت کرد و از تمامی ترسهایم مرا خلاص کرد
(۵) کسانیکه او را نگریستند منور شدند و رویهای ایشان خجالت
نکشیدند (۶) و این مفلوک دعا نمود و خداوند استجابت فرمود
و از تمامی تنگدستیهایش او را نجات داد (۷) و فرشتهٔ خداوند
در اطراف خائفانش خیمه میزند و ایشانرا نجات میدهد (۸) ذائقه
نمائید و ببینید خداوند را که نیکوست خوشا حال آنکس که بر او متوکل
است (۹) ای مقدسان او از خداوند بترسید زیرا که نقصی بخائفانش
نخواهد رسید (۱۰) شیر بچگان محتاج و گرسنه میشوند اما آن کسانیکه
بخداوند متجسسند در هر چیز خوب هرگز کم نخواهند دید (۱۱) ای
فرزندان بیائید و از من بشنوید که شما را ترس خداوند خواهم
آموخت (۱۲) کیست آن کسیکه خواهش حیات دارد و ایام ها را
از برای دیدن خوبی دوست میدارد (۱۳) زبان خود را از
بدی و لبهای ترا از گفتن غدر نگاهدار (۱۴) از شر دور شو

وبجویی مشغول شو و صلح را تفحص کن و او را متابعت بنما (۱۵) نظر خداوند بر صدّیقانست و گوشش بفریاد ایشان (۱۶) روی خداوند در ضدّ بدکاران است تا آنکه ذکر ایشانرا از زمین منقطع سازد (۱۷) صدّیقان استغاثه مینمایند و خداوند اجابت میکند و ایشانرا از تمامی تنگدستیهای ایشان میرهاند (۱۸) خداوند بدل شکستگان نزدیکست و بآن کسانیکه روح ایشان غمگین ست نجات خواهد بخشید (۱۹) بلاهای صدّیق بسیار است اما از همهٔ ایشان خداوند بوی نجات خواهد داد (۲۰) استخوانهای ایشانرا نگاه خواهد داشت که از آنها یکی شکسته نخواهد شد (۲۱) بلا شریر را بقتل خواهد رسانید و مبغضان صدّیق خراب خواهند شد (۲۲) خداوند جان بندگان خود را فدا کند و تمامی کسانیکه باو متوکلند هرگز خراب نخواهند گردید ❖

زبور سی و پنجم
از آن داؤد

خداوندا با متعدّیان من جدال کن و ستیزه کن با آن
کسانیکه با من جنگ مینمایند (۲) سپر و اسلحه را بگیر و بمعاونت
من برخیز (۳) و در ضدّ متعدّیان من نیزه و شمشیر را بکش
و بجان من بگو که منجی تو هستم (۴) آن کسانیکه متجسّسان جان
منند خجالت بکشند و شرمسار باشند و آنانیکه از برای
اضرار من متفکّرند برگردیده شوند و رسوا گردند (۵) مثل کاه
و پیش باد باشند و فرشته خداوند ایشانرا براند (۶) راه ایشان
تاریک و لغزنده باشد و فرشته خداوند ایشانرا طرد نماید (۷) زیراکه
بی سبب از برای من دام خود را پنهان کردند و بی سبب
از برای جان من چاه را کندند (۸) و انهدام ناگهان

براو برسد و بگیرد او را آن دامی که خود پنهان کرده بود
در همان تباهی بیفتد (۹) و از خداوند جان من وجد خواهد
کرد و در نجاتش فخر خواهد نمود (۱۰) جمیع استخوانهای من
خواهند گفت که پروردگارا مانند تو کیست که مظلوم را برهاند
از آن کسی که چیره دست تر از وست بلکه مظلوم و بیچاره
را از مخربش (۱۱) شاهدان ظالم برپا ایستادند و آنچه ندانستم
از من سوال نمودند (۱۲) عوض خوبی بدی را بمن برای
خرابی جان من بازرسانیدند (۱۳) و خودم هنگامی که
ایشان بیمار شدند لباسم از دلق شد جانم را بروزه مظلوم
کردم و دعای من بسویم بازگشت نمود (۱۴) و خودم
مثل رفیق و مانند برادر رفتار نمودم و در لباس سیاه خم شدم
مثل کسیکه از برای مادرش غم خورد (۱۵) لیکن در محنت
من شادمانی می نمایند و بهم میرسند بلکه کوبندگانی که

(ایشان را) نمی شناسم بر من مجتمع میگردند و می کوبند و توقف
نمی نمایند (۱۶) زبان ستمدیدن من تمسخرانه استهزا می نمودند
و دندان خود را بر من می فشارند (۱۷) خداوندا تا بکی ملاحظه
خواهی نمود جان مرا از پایمال ایشان و فردیت مرا از شیران
برگردان (۱۸) درمیان جماعت بزرگ ترا حمد خواهم نمود و در
میان قوم پرزور ترا تمجید خواهم کرد (۱۹) آن کسانی که بلا
انصاف دشمنان منند بر من وجد نمایند و آنانی که بعلت
مرا بغض می نمایند چشم را کج نکنند (۲۰) زیرا که صلح را گفتگو
نمیکنند و در ضد مصلحان زمین سخنان فریبنده را اندیشه
مینمایند (۲۱) و دهن خود را بر من کشاده میگویند که آخ آخ
نظر ما می بیند (۲۲) خداوندا نظر میفرمائی خموش مباش ای خداوندگارا
از من دور مشو (۲۳) ای خداوند من و اله من برای دادرسی
من برخیز و بدعوی من بیدار باش (۲۴) ای خداوند و اله

براستی خود مرا محکم بفرما تا در ضد من مفتخر نباشند (۲۵) در قلب خود شان نگویند که آخ بکام ماست و نگویند که او را فرو دآوردیم (۲۶) آنانیکه در بلاے من مسرورند تمامی خجلت بکشند و شرمسار گردند و بخجالت وانفعال مستور شوند که خود را بالاے من مرفوع نمایند (۲۷) آنانے که از صدق من خوشنود وند بسرایند و شادمان باشند و همیشه بگویند که معظم باد خداوند که بسلامت بندهٔ خود را اراده فرمود (۲۸) همه روزه زبان من عدالت ترا خواهد بیان نمود و ترا حمد خواهد کرد ÷

زبور سی و ششم

سالار مغنیان از داود عبد خداوند

اندرون دل شریر سخن عاصی است و پیش چشمهایش ترس خدا نیست (۲) زیرا که او در نظرهاے خویش مے پسندد کار خود را

نه آنکه گناهش را پیدا نموده بگناه بغض نماید (۳) سخنهای دهنش
باطل و فریبنده است و در فهمیدن نسبت بعمل خوبی توقف مینماید
(۴) بطلان را بر بستر خود تفکر میکند و در راه ناشایسته قرار
میگیرد و بدی را متنفر ندارد (۵) خداوندا رحمت تو در آسمانها
و حقیقت تو تا سپهرهاست (۶) راستی تو مانند کوههای عظیم
است و احکام تو بسیار عمیق ای خداوند انسان و حیوان را نگاه
میداری (۷) ای خدا کرم تو چه بسیار عزیز است و فرزندان
انسان بکنف اجنحهٔ تو پناه می آورند (۸) از نعمت خانهٔ تو
سیر خواهند شد و از رودخانهای لذیذ خود ایشانرا خواهی نوشانید
(۹) زیرا که چشمهٔ حیات با تست و در روشنی تو نوری را خواهیم
دید (۱۰) رحمت خود را بعارفان خود و صداقت خود را
براستدلان برسان (۱۱) پای کبر بمن نرسد و دست اشرار
مرا متحرک نکند (۱۲) اینک فسادکنندگان افتاده اند و مردودند

ونمیتوانند برخواست

زبور سی و هفتم

از آن داود

بر اشرار افروخته مشو و بر بدکاران حسد مبر (۲) بدرستیکه
مانند گیاه بزودی منقطع خواهند شد و مثل نبات تازه پژمرده
خواهند گردید (۳) متوکل بخداوند باش و خوبی را بعمل بیاور تا
در زمین ساکن باشی و در امنیت پرورش یابی (۴) بر خداوند
مسرور شو که خواهشهای دلت را بتو عطا خواهد کرد (۵) طریق
خود را بخداوند بسپار و بر او اعتماد نما که او درست خواهد کرد
(۶) و چون نور بیرون راستی ترا خواهد آورد و حکم ترا چون
(زمان) ظهر (۷) نزد خداوند ساکت باش و از او منتظر باش
و افروخته مباش بر آن کسیکه براه خود برخوردار است و از

برای کسیکه تدبیرهای (خود را) بجا می آورد (۸) از خشم توقف
کن و غیظ را واگذار و افروخته مباش که مبادا بدی را عمل نمائی
(۹) زیرا که بدکاران منقطع خواهند شد اما آنانیکه منتظر خداوندند
زمین را بارثیت خواهند داشت (۱۰) هنوز زمانی (باقیست)
و شریر نخواهد (زیست) و جستجوی بسیار برای مقامش خواهی
کرد و او را بنظر نخواهی درآورد (۱۱) خود فروتنان وارث زمین
خواهند شد و از بسیاری سلامت عیش و عشرت خواهند یافت
(۱۲) شریر در ضد صدیق حیله میکند و بر او دندان خود را می
فشارد (۱۳) خداوند باو استهزا خواهد کرد زیرا می بیند که روزش
می آید (۱۴) اشرار شمشیر را کشیدند و کمان را خم کردند تا مظلومان
و بیچارگان را بیندازند تا راست رفتاران را ذبح سازند
(۱۵) شمشیر ایشان در دل ایشان فرو خواهد رفت و کمانهای
ایشان شکسته خواهد گردید (۱۶) قلیل البضاعه صدیق از دولت

اشرار بسیار افضل است (۱۷) زیراکه بازوهاے اشرار شکسته خواهند گشت و خداوند معین صدیقانست (۱۸) خداوند روزهاے مخلصان را ادراک نماید و میراث ایشان خواهد بود تا باید (۱۹) در زمان بلا خجل نخواهند گشت و در روزهاے گرسنگی سیر خواهند شد (۲۰) زیراکه اشرار هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند مانند پیه برّها مضمحل خواهند گردید و مانند دود وے نابود خواهند شد (۲۱) زیرا شریر عاریت میگیرد و اداے نماید امّا صدّیق کرم میکند و مے بخشد (۲۲) زانروکه سعیدانش وارث زمین خواهند گشت امّا ملعونانش منقطع خواهند شد (۲۳) قدمهاے مرد نیکو از خداوند استوار گردیده شوند و از طریقش خوشنود خواهد شد (۲۴) اگرچه بیفتد هلاک نخواهد شد زآنروکه دست او را خداوند بگیرد (۲۵) جوان بودم و حالا پیرم لیکن هرگز صدّیق را ندیدم که ترک گشته شود و ذرّیتش نان را دریوزه کنند (۲۶) همه روزه کریم است و

عاریت میدهد و ذریتش نیز مبارکه کند (۲۷) از بدی دور شو و نیکوئی
را بعمل آور و باقی باش تا باید (۲۸) زیرا که خداوند عدل را دوست میدارد
و مقدسانش را وا نمیگذارد محفوظ میباشند تا باید لیکن ذریت اشرار
منقطع خواهند گشت (۲۹) صدیقان بوراثت زمین را خواهند داشت
و در او ساکن خواهند شد تا باید (۳۰) دهن صدیق حکمت را تقریر
خواهد کرد و زبانش عدل را بیان خواهد نمود (۳۱) شریعت الهیش
در دل اوست و قدمهایش لغزش نخواهد نمود (۳۲) شریر صدیق را
می نگرد و تفحص مینماید تا او را بکشد (۳۳) خداوند در دستش
او را فراموش نخواهد کرد و در زمان حکم بر او باز خواست نخواهد
نمود (۳۴) منتظر خداوند باش و طریقش را نگاه دار که ترا از برای
وراثت زمین رفیع خواهد نمود در هنگامی که منقطع شدن شریر را
خواهی دید (۳۵) شریر را مخوف دیدم چون مانند درختی که
در مکان اصلیش خود را فرش کرده شگفته (۳۶) عبور را گذشت

و ناپدید گشت بلکه او را جستجو کردم و پیدا نشد (۳۷) انصاف را نگاهدار
و براستی بنگر زیرا که بقیه از برای مرد صالح میماند (۳۸) عاصیان
بالکلیه هلاک خواهند گشت و اشرار قطع نسل خواهند شد (۳۹) و نجات
صدیقان از خداوند است که در ایام تنگدستی مقوی ایشانست
(۴۰) خداوند ایشانرا معاونت خواهد کرد و خلاصی خواهد بخشید و
ایشانرا از اشرار مستخلص خواهد فرمود و ایشانرا نجات خواهد داد
زانرو که باو متوکلند *

زبور سی و هشتم

از آن داود از برای ذکر کردن

خداوندا در غیظ خود مرا عتاب مکن و در غضب خود مرا منبهه
مفرما (۲) زیرا که تیرهای تو در من مینشینند و دست تو بر
من شکنجه مینماید (۳) بسبب غضب تو تندرستی در جسم من نیست

وازبرای گناه خود آرام در استخوانهای خود نمی یابم (۴) بدرستی
که معصیتهای من از فوق سر من گذشته اند و چون بار گران برمن
بسیار گرانی میکنند (۵) از جهة نادانی من زخمهای من متعفن
میشوند و پوشیده میگردند (۶) پیچ خورده بنهایت خم شده ام
وتمامی روز غمگین میگردم (۷) کمرهای من از تعب مملو است
و تندرستی در جسد من نیست (۸) بسیار ضعیف و شکسته میشوم
وازطپش دل خود ولوله میکنم (۹) خداوندا تمامی خواهش من
درحضور تست و نالش من از تو پوشیده نیست (۱۰) دل من
میطپد وقوت من مرا وامیگذارد و نور چشمان من خود نیز
با من نمی ماند (۱۱) محبان من و مصاحبان من و رفقای
من دور از صدمهٔ من مقیمند و قریبان من دور دور ایستاده
اند (۱۲) اشخاصیکه جان مرا جستجو مینمایند دامها را مینهند
و آنانیکه ضرر مرا تفحص مینمایند بدیها را میگویند و تمامی روز

فریب ها را تدبیر میکنند (۱۳) و من مانند کر نمی شنوم و مثل گنگی ام
که دهن خود را نمی گشاید (۱۴) مانند کسی میباشم که اصغا نمیکند
و کسیکه در دهنش مناقشها نباشد (۱۵) ای خداوند زآنرو که بتو
متوکلم تو استجابت بفرما ای پروردگار و خدای من
(۱۶) جهة آنکه گفتم مبادا بر من فخر کنند و در هنگامیکه پای
من لغزش نماید خود را بر من مرفوع بنمایند (۱۷) زیرا که بلغزش
مهیا ام و درد من همیشه در نظر من است (۱۸) برای آنکه
معصیت خود را آشکار مینمایم و بسبب گناه خود مضطرب
میباشم (۱۹) و دشمنان من قیّوم و زورآورند و کسانی که مرا
بی سبب بغض مینمایند بسیارند (۲۰) و آنانی که بدی را
عوض نکوئی مینمایند اعدای من باشند از جهة آنکه خوبی را
متابعت مینمایم (۲۱) خداوندا مرا واگذار و ای خدای
من از من دور مباش (۲۲) بمعاونت من شتاب کن

اے خداوند منجی من *

زبور سی و نهم

سالار مغنّیان از برای یدیثون مزمور داؤد

گفتم که راهہاے خود را محافظت خواہم کرد که مبادا از زبان
معصیت نمایم و در ہنگامے که شریر در حضور من است دہن
بند را بر دہن خود نگاہ خواہم داشت (۲) از خاموشی گنگ
شدم و از خوبی ساکت گشتم امّا غم من زیاده گردید (۳) دل
من در سینه مشتعل گردید و آتش در زمان تفکّر من مرا سوزانید
و بزبانِ خود گفتم (۴) خداوندا مرا عارف انجام من و پیمانهٔ
ایّام من کن که تا بدانم چند ست و ناتوانی من چه مقدار ست
(۵) اینک ایّامہاے مرا به پہنائی دست کردی و عمر من
در نظرت مانند ہیچ است بدرستیکه ہر کس که زیست نماید بالکلّیه

باعبث میشود سلاه (۶) یقین که انسان به بیهودگی رفتار مینماید و مشقت
بیفایده میکشد و مال را جمع میکند و نمیداند کدام کس او را خواهد
برداشت (۷) و حال ای خداوند از برای چه منتظر هستم انتظار
من از تست (۸) و مرا مستخلص از همه تجاوزهای من کن و مسخره
احمقان مرا مگردان (۹) گنگ شدم دهن خود را نگشادم زیرا
که تو بعمل آورده بودی (۱۰) از بالای من صدمه خود را بردار
که من از ضرب دست تو کاهیده گشتم (۱۱) مردم را از برای گناه
به تعزیرها تنبیه میکنی زیبائی و آرزویش را مانند شیشه گداخته
میسازی یقین همه کس عبث میشوند سلاه (۱۲) خداوندا دعای
مرا بشنو و باستغاثه من اصغا کن و باشک من خموشی خود را
ظاهر مساز زیرا که من مانند پدران خود نزد تو بیگانه و مسافرم
(۱۳) از من متوجه باش که قوی خواهم گردید پیش از اینکه بروم
و باقی نباشم

زبور چهلم

سالار مغنیان مزمور داؤد

بامیدواری انتظار خداوند را کشیدم و بسوی من میل
فرمود و فریاد مرا شنید (۲) از چاه ویران و از گل و حل مرا برداشت
و قدمهای مرا بر سنگ نهاد و گذرهای مرا آراسته گردانید
(۳) حمد را برای خدای ما بدهن من سرود تازه داد و
(خلقان) بسیار ملاحظه خواهند نمود و خواهند ترسید و بخداوند
متوکل خواهند گشت (۴) خوشحال آنکس که خداوند را امید
خود میگرداند و بمغروران و اشخاصی که در پی کذب میروند
توجه ننماید (۵) ای خداوند اله من بسیار گردانیدی عجائبات
خود را و تدبیرات ترا کسی بجهة ما در حضور تو ترتیب نتواند نمود
اگر (میخواستم ایشانرا) بیان سازم و عرض کنم از حساب افزون اند

(۶) قربانی و هدیه را نخواستی گوشهای مرا سوراخ کردی قربانی سوختنی
و هدیهٔ گناه را سوال ننمودی (۷) پس گفتم اینک می‌آیم که در
جلد کتاب در حق من نوشته است (۸) الهی از برای عمل آوردن
رضای تو خوشنودم و شریعت تو در میان دل من است (۹) خداوندا
تو میدانی که در جماعت بزرگ بصدق موعظه نمودم که اینک لبهای
خودم را وانداشتم (۱۰) در میان دل خود عدالت ترا مخفی ننمودم
وفاداری ترا و نجات ترا آشکار نمودم در جماعت بزرگ کرم ترا
و حقیقت ترا پنهان نکردم (۱۱) تو ای خداوند رحمتهای خود را
از من باز مگیر تا کرم و حقیقت تو مرا دائم نگاه بدارند (۱۲) بدرستیکه
بلاهای بیشمار مرا احاطه نمودند و معصیتهای من مرا اینطور فرو گرفته
اند که نمیتوانم نگریست زیرا که از موهای سر من بیشترند و دل
من نیز مرا واگذاشته است (۱۳) خداوندا از برای استخلاص
من راضی شو پروردگارا بمعاونت من شتاب کن (۱۴) آن

کسانے کہ جان مرا جستجو مینمایند تا او را ہلاک کنند باہم منفعل شدہ شرمندگی
برند و آن کسانے کہ از بلاے من خوشوقتند برگردانیدہ و رسوا گردند
(۱۵) و آن کسانے کہ بمن افسوس میزنند از براے ننگ خود خراب
کردہ شوند (۱۶) تمامی طالبان تو خوشنود باشند و از تو مسرور شوند
و آنانیکہ محبان نجات تو اند ہمیشہ بگویند کہ عظیم باد خداوند اگرچہ من
بیچارہ و مسکینم لیکن خداوند دربارہ من فکرے نماید معاون من
و منجی من توئی اے خداوند توقف مکن ✦

زبور چہل و یکم

سالار مغنیان مزمور داؤد

خوشا حال آنکس کہ مسکین را ادراک نماید خداوند او را در
ایام بلا متخلص خواہد کرد (۲) خداوند او را محافظت خواہد کرد
و او را زندہ خواہد داشت در زمین خجستہ خواہد بود و او را بخواہش

دشمنانش تسلیم نخواهد نمود (۳) خداوند او را بر بستر سقم پناه خواهد بود (خداوندا) در بیماری او تمامی فرشش را درست خواهی گردانید (۴) من گفتم که خداوندا مرا رحمت کن و بجان من شفا بخش زیرا که بخلاف تو گناه کردم (۵) دشمنان من در حق من تکلم مے نمایند که کے او خواهد مرد و اسمش گم خواهد شد (۶) کسے اگر از برائے ملاقات من آید فریبانه متکلم مے شود و دل او از برائے خود بدی را فراهم آورده بیرون میرود و خبر میدهد (۷) تمامی مبغضان من بیکدیگر در ضد من بجوی میگویند و بلائے مرا بر من حساب میکنند (۸) که مرض فاسد بر او ریخته شده است چونکه خوابید نمیتواند بر خیزد (۹) و نیز آن کسے که متفق من بود و با و متوکل بودم و نان مرا خورد بر من پائے خیانت بلند کرد (۱۰) و تو اے خداوند مرا رحمت نما و مرا برخیزان تا با ایشان عوض نمایم (۱۱) از این میدانم که از من خوشنودی زیرا که دشمن

من بر من فخر نمایند (۱۲) ونسبت بمن در ساده دلی من معاونت
نمودی و در حضور خود مرا قیوم ساختی تا ابد (۱۳) مبارک باد خداوند
وخدای اسرائیل از ازل تا ابد آمین آمین

زبور چهل و دوم

سالار مغنیان تعلیم از برای فرزندان قارون

ای خدا بطوریکه چون آهو از برای آبهای جاری منتظر است
بهمین طریق جان من منتظر تست (۲) جان من از برای خدا بل خدای
حی تشنه است که کی خواهم آمد و در حضور خدا نمودار خواهم گشت
(۳) اشکهای من روز و شب مرا عوض نان شد هنگامیکه هر روزه
بمن میگویند که خدای تو کجاست (۴) اینها را بخاطر آورده ام و
(ارزوی) جان خود را بیرون میریزم تا آنکه چون گروه عید نگاهدارنده
بلند نمودم (بخیمه) و با آواز سرور و شکرگذاری ایشان را بخانه خدا روان

نمایم (۵) اے جان من چرا منحنی میشوی و در اندرون من چرا مضطرب
میگردی متوکل بخداوند باش زیراکه هنوز او را شکر خواهم کرد که منجی ذات
منست (۶) یا الهی جان من در اندرون من منحنی میشود زانرو در
زمین اردن و حرمونیان و از کوه مصعر ترا بخاطر خواهم آورد (۷) موج
بموج در آواز تلاطمهاے تو فریاد میکند تمامی شکستهاے امواج
تو بر من عبور نمایند (۸) در روز خداوند رحمت خود را عطا خواهد
فرمود و در شب سرود او با من خواهد بود و دعاے من با خداے
حیات منست (۹) بخدا میگویم که اے کوه من از براے چه مرا فراموش
کردی چراکه از ظلم دشمن غمگین میروم (۱۰) زمانیکه شمشیر در استخوانهاے
منست اعداے من مرا فحش میدهند و هر روز میگویند که خداے
تو کجاست (۱۱) اے جان من چرا منحنی میشوی و در اندرون من
چرا مضطرب میگردی متوکل بخداوند باش زیراکه هنوز او را شکر
خواهم کرد که منجی ذات من و خداے منست ٭

زبور چهل و سیم

خدایا حکم برای من کن و دعوای مرا تفتیش کن و از طایفه بیرحم
و آدم حیله و فساد کننده مرا متخلص کن (۲) بدرستیکه خدای
قوتی من توئی و مرا از چه سبب دور میگردانی چرا نوحه کنان
در هنگام ظلم نمودن دشمن بروم (۳) نور خود و حقیقت خود را
بفرست تا آنها مرا رهبری نمایند و در کوه قدس تو و در خیمهای
تو مرا روان بگردانند (۴) بقربانگاه خدا خواهم رفت که خدای سرور
و شادمانی منست و بر بربط ترا شکر خواهم نمود ای خدای من
واله من (۵) ای جان من چرا منحنی میشوی و چرا در اندرون
من مضطرب میباشی بخدا متوکل باش زیرا که هنوز او را شکر
خواهم کرد که منجی ذات من و خدای منست ●

زبور چهل و چهارم

سالار مغنیان تعلیم از برای فرزندان قارح

خداوندا بگوشهاے خود شنیدیم و پدران ما با خبر داوند عملے را
که در ایامهاے ایشان و در ایامهاے قدیم بجا آوردی (۲) تو بدست
خود طوایف را بیرون کردی و ایشانرا نشاندی و قبایل را مبتلا کردی
و ایشانرا شگفته گردانیدی (۳) زیرا که نه بشمشیر خود زمین را وارث گشته
گردند و نه بازوے شان ایشانرا نجات داد مگر یمین تو و بازوے
تو و نور دیدار تو بسبب آنکه از ایشان رضامند بودی (۴) خدایا
تو خود آنی که پادشاه منی نجاتها را به یعقوب مقرر بفرما (۵) بمدد تو
دشمنان ما را خواهیم راند و باسم تو کسانیکه در ضد ما برمیخیزند پامال
خواهیم کرد (۶) زیرا که از کمان خود امیدوار نخواهم شد و شمشیر
من مرا نجات نخواهد داد (۷) زانرو که ما را از دشمنان ما نجات

داده‌ای و مبغضان ما را شرمسار گردانیده‌ای (۸) بخدا در تمامی روز فخر
خواهیم نمود و باسم تو شاکر خواهیم شد تا ابد سلاه (۹) بدرستیکه ما را دور
نموده‌ای و شرمسار گردانیده‌ای و با لشکرهای ما نمیروی (۱۰) ما را از دشمن
عقب مینشانی و مبغضان ما از جهة خودشان ما را غارت مینمایند (۱۱) ما را
مانند گوسفندان اطعمه تسلیم کرده‌ای و در میان طوایف ما را پراگنده
نموده‌ای (۱۲) مخلوق خود را بیفایده فروختی و از قیمتهای ایشان
(ربال) خود نیفزوده‌ای (۱۳) ما را مطعون همسایگان ما و مسخره و
مضحکه آنکسانیکه در اطراف ما میباشند گردانیده‌ای (۱۴) ما را مثل
در میان طوایف و جنبانیدن سر در میان خلقان نموده‌ای (۱۵) ننگ
من هر روزه در نظر منست و شرم روی من مرا مستور نموده است
(۱۶) بسبب طعن کننده و دشنام دهنده و برای انتقام کردن
دشمن (بر من) (۱۷) اینها همه بما رسیده است و ترا فراموش نکرده‌ایم
و در عهد تو کذب ننموده‌ایم (۱۸) از راههای تو دل ما برنگردیده است

و پاے ما منحرف نرفته است (۱۹) اگرچه ما را در مقام اژدرها شکسته
گردانیدی و سایهٔ مرگ را بر ما پوشانیدی (۲۰) مگر اسم خداے
ما را فراموش کردیم و دستهاے خود را بسوے خداے دیگر
بلند کردیم (۲۱) آیا این را خدا تفتیش نخواهد کرد زیرا که او عارف
رازهاے دل ست (۲۲) بدرستیکه همه روز از بهر تو بقتل رسانیده
میشویم و مانند گوسفندان ذبیح شمرده میشویم (۲۳) خداوندا بیدار
باش چرا مے غنوی برخیز و دور مباش تا باید (۲۴) چرا روے خود را
پنهان مینمائی ظلم ما را و ستم ما را فراموش میکنی (۲۵) زیرا که جان
ما بخاک منحنی شده است و بدن ما بزمین چسپیده (۲۶) براے
معاونت ما برخیز و بسبب رحمت خود ما را هدیه کن ٭

زبور چهل و پنجم

سالار مغنّیان در خصوص سوسنها تعلیم از برای فرزندان
قارون سرود محبتها

دل من از سخن نیکو مهیج شد و عمل خود را به پادشاه عرضه میکنم زبان
من مانند قلم نویسنده حاضر است (۲) زیباتر از بنی آدم هستی و
مهربانی بر لبهاے تو ریخته شده است زانرو که خدا بتو برکت داده
است تا ابد (۳) اے صاحب قوت بجلال تو و بزرگی تو شمشیر خود را
بکمر خود به بند (۴) و بعظمت خود درباره حقیقت و حلم و عدالت
بختیارانه سوار شو که یمین تو چیزهاے مخوف را بتو نشان خواهد داد
(۵) تیرهاے تو تیز در دل دشمنان پادشاه میباشند تا خلقان زیر دست
تو بیفتند (۶) خدایا کرسی تو تا ابد الآباد هست و عصاے ملک تو عصاے
عدالت است (۷) صدق را دوست داشتی و شر را بغض نمودی زانرو که خدا

خداے تو از روغن شادمانی بیشتر از رفیقان تو ترا چرب کرد (۸) تمامی رختهاے
تو از مر و عود و سلیخه اند از قصرهاے عاجی بجهة شاگردانیدن تو نوا مے آورند
(۹) دختران پادشاهان و دوشیزگان معزز تو حاضرند و بگم بیمین تو در زر اوفیر
ایستاده (۱۰) اے دختر بشنو و ببین و گوش خود را واکن کسان خود
و خانه پدرت را فراموش نما (۱۱) آنگاه پادشاه آرزومند حسن تو خواهد
شد او را تعظیم بکن از آنجا که صاحب تست (۱۲) و دختر صور
با تحفه (خواهد آمد) و خلقان دولتمند دعا گوے نعمت تو خواهند
بود (۱۳) دختر پادشاه بالکلیه صاحب جلالست که لباس اندرونش
از بافتهاے زریست (۱۴) در جیبهاے گوناگون پیش پادشاه
آورده خواهد شد و دوشیزگان رفیقان او در عقبش میروند
و پیش تو راه خواهند یافت (۱۵) بعیش و وجد آورده خواهند
شد و بدرگاه پادشاه داخل خواهند گشت (۱۶) عوض پدران
تو فرزندان پیدا خواهند شد ایشانرا در تمامی زمین سرداران

خواهی گردانید (۱۷) اسم ترا پشت به پشت مذکور خواهم کرد از آن رو
که خلقان شاکر تو خواهند گشت تا ابدالآباد ٭

زبور چهل و ششم

سالار مغنیان از برای فرزندان قارون و سرود در خصوص بیرها
خدا ملجا و قوت ماست هنگام تنگ دستیها معین عظیمی پیدا
خواهد شد (۲) ازین سبب اگر چه زمین متزلزل شود و کوهها از
جا بقلب دریا افگنده شوند نخواهیم ترسید (۳) اگر آبهایش
خروشان و مضطرب گردند و کوهها از تموجش لرزان بشوند سلہ
(۴) رودخانه ایست که سیلهایش مدینهٔ خدا را و مسکنهائے قدس
تعالے را مسرور میگرداند (۵) متحرک نخواهد گشت که خدا در اندرون
اوست و خدا در طلوع صبح یاری خواهد نمود (۶) طوایف غوغا
کردند و ممالک متحرک گشتند آواز ش فرمان داد زمین گداخته

شد (۷) خداوند لشکرها با ماست و خدای یعقوب سرافرازی ماست
سلاه (۸) بیائید و اعمال خداوند را ببینید که چه خرابیها در زمین کرده
است (۹) بانجام زمین جنگها را موقوف میگرداند و کمانرا میشکند
و نیزه را منقطع میکند و عرابهها را در آتش میسوزاند (۱۰) خاموش
باشید و بدانید که من خدایم در میان طوایف مرفوع خواهم شد و در
زمین بلند خواهم گشت (۱۱) خداوند لشکرها با ماست و خدای یعقوب
سرفرازی ماست سلاه ❖

زبور چهل و هفتم

سالار مغنیان مزمور از برای فرزندان قارون

ای تمامی خلقان دست افشانید و بخدا با آواز ظفر صدا زنید (۲) بدرستیکه
خداوند تعالی مهیب است و پادشاه عظیم بر تمامی زمین (۳) خلقان
در تحت ما و قومها را زیر پاهای ما فرود خواهد آورد (۴) میراث ما را از

جهت ما خواهد برگزید از سرافرازی یعقوب که او را دوست داشته است
سلاه (۵) خدا بغریو خلایق) صعود نموده است و خداوند با آواز کرنا
(۶) بسرائید خدا را بسرائید بسرائید پادشاه ما را بسرائید (۷) ازانجا که خدا
پادشاه تمامی زمین است عاقلانه بسرائید (۸) خدا بر طوایف مسلط است
و خدا بر کرسی قدسش می نشیند (۹) بزرگان خلقان جمع شده اند
(یعنی) خلق خدای ابراهیم زیرا که سپرهای زمین از آن خدا
ست که بسیار رفیع ست ❊

زبور چهل و هشتم

سرود مزمور از برای فرزندان قارون

خداوند عظیم است و بسیار ستایش کرده میشود در شهر خدای ما در
کوه قدسش (۲) خوش وضع است کوه صیهون که خوشنودی تمامی
زمین است در طرف شمالیش شهر پادشاه عظیمست (۳) و در قصرهایش

خدا ملجای معروفست (۴) زیرا که اینک پادشاهان مجتمع شدند و عبور را
باهمدیگر گذشتند (۵) و ایشان دیدند آنرا و متعجب شدند و مضطرب
گردیدند و بشتاب رفتند (۶) آنجا لرزش و درد مانند مخاض
برایشان مستولی گشت (۷) کشتیهای ترشیش را از باد مشرق
شکستی (۸) بطوریکه شنیدیم بهمان طریق دیدیم در شهر خداوند
لشکرها و در شهر خدای ما خدا او را ثابت خواهد کرد تا بابد سله (۹) ای
خداوند درباره رحمت تو اندیشه نمودیم که در اندرون هیکل تست
(۱۰) مانند اسمت ای خداوند تمجید تو تا بانجام زمین است و یمین
تو از عدالت مملو است (۱۱) بسبب احکام تو ساکنان کوه
صیهون خوشنود باشند و دختران یهودا وجد نمایند (۱۲) صیهون
را بگردید و او را دور بکنید و برجهایش را حساب کنید (۱۳) دل
خود را بر حصارش نهید و قصرهایش را ملاحظه نمائید تا آنکه بنسل
آخرین خبر دهید (۱۴) زیرا که این خدای ماست تا ابد

ابد الا باد و ما را تا بوقت) مرگ رہبری خواہد نمود ۔

زبور چہل و نہم

سالار مغنیان از برای فرزندان قارون

اے تمامی خلقان این را بشنوید و اے جمیع ساکنان جہان

گوش کنید (۲) ہم فرزندان عام و ہم فرزندان خاص و ہم غنی و ہم

فقیر (۳) دہن من بحکمتہا را تکلم و دل من عقلہا را تفکر خواہد نمود

(۴) گوشم را بمثل وا خواہم کرد و معماء خود را بر بربط فتح خواہم نمود

(۵) در روزہاے بلا چرا خواہم ترسید باوجود آنکہ ظلم آن کسانیکہ در

صدد من حیلہ مے بندند مرا احاطہ نماید (۶) آن کسانیکہ بمال خود

متوکل کنند و فخر بر بسیاری دولت خود شان مے نمایند (۷) کسے برادر

خود را بفدا و فدیہ خلاص نتواند نمود و از جہتش بخدا کفارہ نمے

تواند داد (۸) و فدیۂ جان ایشان گران بہاست و آنکس کہ

همیشه متوقف است (۹) هم زنده خواهد شد و تا ابد فساد را نخواهد
دید (۱۰) اگرچه به بیند و دانایان مانند نادان و بیعقل میمیرند و هلاک شوند
و مال خود را بغیریان وامیگذارند (۱۱) و تخیله ایشان را خطور میکند
که خانهای ایشان دائما بپا باشد و مساکن ایشان پشت به پشت (قرناً بعد قرن)
و نامهای خود را بر زمینهای خود میخوانند (۱۲) و انسان در عزت باقی
نمیماند و مانند حیوانست که منقطع میشوند (۱۳) این راه ایشان از حماقت
ایشانست و اولاد ایشان از دهن ایشان خوشنود میشوند سلاه (۱۴) مانند
گوسفندان در قبر انداخته میشوند و مرگ ایشانرا شبانی مینماید و راستدلان
در صبح بر ایشان تسلط خواهند یافت و صورت ایشان مبتذل خواهد گشت
و قبر مسکن ایشان خواهد بود (۱۵) اما خدا جان مرا از دست قبر خلاص
خواهد کرد زیرا که مرا خواهد پسندید سلاه (۱۶) هنگامی که کسی غنی میگردد
و چون جلال خانه اش میافزاید مترس (۱۷) بدرستیکه هنگام مردنش
چیزی را نخواهد برد و عظمتش در قفای او نازل نخواهد شد (۱۸) زیرا که

زمان زندگانیش خود را خوشوقت نمود اما (در آخرت) ترا مدح خواهد نمود زآنروکه از جهة خود عمل نیکو کردی (۱۹) بسلسلهٔ پدرانش ملحق خواهد گشت و تا باید نور را نخواهد دید (۲۰) انسان که در عزتست و نمی فهمد مانند وحشیانست که منقطع باشند *

زبور پنجاهم

مزمور آصف

خدای قوی و خداوند تکلم فرمود و زمین را از مطلع آفتاب تا بمغربش دعوت نمود (۲) خدا از صیهون که حسن کامل دارد درخشان شد (۳) خدای ما خواهد آمد و خاموش نخواهد بود و آتش در پیش او مشتعل و در اطرافش طوفان تند است (۴) از فوق آسمانها و زمینها را بجهت داوری قومش دعوت خواهد فرمود (۵) که ای مقدسان من مجتمع باشید که عهد مرا در ذبح کرده بید (۶) و آسمانها صدقش را آشکار خواهند کرد

زیراکه خدا خود قاضی است سلاه (۷) ای قوم من بشنوید که تکلّم خواهم
نمود و ای اسرائیل که بر تو شهادت خواهم داد خدا و اله تو منم (۸) ترا
از برای ذبحهای تو و قربانیهای سوختنی تو عتاب نخواهم کرد که همیشه
در حضور من می باشند (۹) گوساله را از خانهٔ تو و بزها را از علفزار تو
نخواهم گرفت (۱۰) زیراکه تمامی جانوران جنگل و وحشیان بر کوههای
که گاوان در ایشان میچرند از آن من است (۱۱) تمامی طیور کوهها را
می شناسم و وحش صحرا با منست (۱۲) اگر گرسنه شوم ترا خبر نخواهم
داد زیراکه جهان و مملویش از آن منست (۱۳) آیا گوشت گاوان را
خواهم خورد و خون بزان را خواهم آشامید (۱۴) بخدا شکر را قربان کن
و بتعالی نذور ترا ادا کن (۱۵) و مرا در روز تنگدستی بخوان که ترا خلاص
خواهم کرد و جلال مرا وصف خواهی نمود (۱۶) و خدا بشریر میگوید
که ترا چه کار آید که حقوق مرا مشهور میسازی و عهد مرا بدهن خود
بر میداری (۱۷) و تو تعلیم را بغض نموده و سخنهای مرا خود در

تأخیر انداختی (۱۸) اگر دزدی را بنظر درآوردی از او خوشنود شدی و
حصهٔ تو با زناکاران است (۱۹) دهن خود را به بدی واگذاشتی و زبان
تو حیله‌ها را می‌بندد (۲۰) نشستی و خلاف برادر خود حرف میزنی
و خلاف فرزند مادر خود فحش میگوئی (۲۱) این چیزها را بعمل آوردی
و خاموش بودم پنداشتی که من نیز مانند تو میباشم شما را تنبیه خواهم
کرد و اینها را پیش چشمهای تو خواهم گذاشت (۲۲) الحال ای از
خداناسپاسان این را بفهمید مبادا شما را منقطع کنم و خلاص کننده
نباشد (۲۳) آنکس که شکر را ذبح مینماید بمن جلال را وصف مینماید
و آنکس که راه خود را درست میسازد نجات خدا را باو نشان میدهم

زبور پنجاه و یکم

سالار مغنیان مزمور داود هنگامیکه به بتشبع
دخول کرده بود ناتان پیغمبر نزد او آمد

اے خداوندا بموافق رحمت خود مرا ترحم کن و مطابق کثرت رأفت
خود تجاوزهاے مرا محو کن (٢) مرا بالکلیه از معصیتم بشوے و از
گناه من مرا مطهر ساز (٣) زیرا که من به تجاوزهاے خود معترفم و گناهم
همیشه در نظرم هست (٤) در ضد تو و بس و خلاف تو خطا ورزیدم و بدیرا
در حضور تو بعمل آوردم تا آنکه زمان اقوال خود عادل و هنگام تحکم خود
پاک باشی (٥) اینک در معصیت مصور شدم و مادرم در گناه مرا حمل
گرفت (٦) اینک راستی را در دلها میخواهی و حکمت را بقلب من شناخته
میگردانی (٧) با زوفا مرا از گناه مصفی کن که مطهر گردم و مرا بشوی
که از برف سفیدتر خواهم گشت (٨) مرا استماع سرور و شادمانی بگردان
تا استخوانهاے که ایشانرا شکسته بوجد آیند (٩) روے خود را
از گناه من مستور کن و تمامی معصیتهاے مرا محو ساز (١٠) اے خدا
در من دل پاک را خلق کن و در اندرون من روح راست را تازه
کن (١١) مرا از حضور خود دور مکن و روح قدس خود را از من مگیر

(۱۲) بمن خوشنودی نجات خود را باز برگردان تا روح اعتاق مرا معاونت کند (۱۳) بمتجاوزان طریقهاے ترا تعلیم خواهم داد و گناه کاران بسوے تو برگشته خواهند شد (۱۴) اے خدا واله منجی من مرا از خونها مخلصی کن که زبان من صدق ترا وصف خواهد نمود (۱۵) پروردگارا لبهاے مرا واکن که دهن من وصف ترا آشکاره خواهد کرد (۱۶) زیرا که ذبح را قبول نمیکنی وگرنه خواهم اداکرد از قربان سوختنی راضی نیستی (۱۷) روح محزون ذبحهاے خداست و خدا دل شکسته و غمگین را حقیر نخواهد نمود (۱۸) در رضاییت خود نیکوئی را بصیهون مقرر فرما و دیوارهاے اورشلیم را بنا کن (۱۹) آنزمان از ذبحهاے صدق و قربان سوختنی و تمام سوختنی خوشنود خواهی بود آنگاه گوسالها را در مذبح تو قربان خواهند کرد ❖

زبور پنجاه و دوم

سالار مغنّیان تعلیم داؤد در هنگامیکه دوئیگ ادومی آمد و بساول خبر داد و او را گفت که داؤد بخانهٔ اخیملک آمده است

اے صاحب تکبّر چرا در بدی فخر مے نمائی ہر روزه مہربانی خدا
را بامن است) (۲) اے حیله کننده مانند استره تیز زبان تو ضرر را
اندیشه مینماید (۳) بد را از نیکو و کذب را از راست ترجیح میدہی (۴) اے
از زبان محیل تمامی حرفہاے مُضرّ را دوست میداری (۵) ہم خدا ترا اہلاک
خواہد کرد تا ابد و ترا ریزه ریزه خواہد کرد و از خیمهٔ تو ترا بیرون خواہد
افگند و ترا از زمین زندگانی خواہد کند سلاه (۶) صدّیقان خواہند دید
و ترسان خواہند گشت و بروی تبسم خواہند نمود (۷) که اینک آنست
کسے که خدا را قوت خود نمیگرداند و بکثرت دولت خود متوکّل بود و از

ظلم خود استوار کرد (۸) و من در خانه خدا مانند درخت زیتون پر برگم و
برحمت خدا متوکلم تا ابدالاباد (۹) تا باید ترا تو خواهم ستود زانرو که فعل
آوردی و در نام تو منتظرم زیرا در نظر مقدسان تو نیک است

زبور پنجاه و سوم

سالار مغنیان تعلیم داؤد برامراضها

ابله در دل خود گفته است که خدا نیست تباه میشوند و معصیت
پلید بعمل می آورند و نکو کننده نیست (۲) خدا از آسمانها بر فرزندان
آدم نگریست که بنظر آید کسی که فهم کند یا طالب خدا باشد (۳) تمامی
ایشان واپس برگشتند و همه گندیده میشوند نکوکننده نیست یک
کس هم نیست (۴) آیا فسادکنندگان نمیفهمند که قوم مرا نان دل میخایند
چون نان را میخورند و خداوند را نمیخوانند (۵) در جائی که خوف
نبود بنهایت مخوف گردیدند زیرا که خدا استخوانهای آنکس را که بر تو خیمه زد

پراگنده کرده است تو ایشان را شرمسار گردانیده زانرو که خدا ایشانرا حقیر نموده (۶) آیا کیست که نجات اسرائیل را از صیهون خواهد داد زمانیکه خداوند اسیر قوم خود را رد کند یعقوب خوشحال خواهد گردید و اسرائیل مسرور خواهد بود *

زبور پنجاه و چهارم

سالار مغنّیان تعلیم داود بر تارهای ریسمانی در هنگامی که زیفیان آمدند و بساول گفتند که آیا داود خود را درمیان ما مستور کرده است

اے خدا باسم خود مرا نجات بده و بقوّت خود از جهت من حکم بفرما (۲) اے خدا دعاے مرا بشنو و سخنان دهن مرا اصغا کن (۳) زیرا که غریبان در ضد من مقاومت مینمایند و مخوفان جان مرا تجسّس میکنند خدا را در نظر خود نمے آرند سله (۴) اینک ناصر من خداست و خداوند

با یاران جان من است (۵) بدی را بدشمنان من برمیگرداند و ایشانرا براستی خود منقطع کن (۶) از رضامندی بتو قربان خواهم کرد ای خداوند شاکر اسم تو خواهم بود زیرا که نیکوست (۷) بدرستیکه مرا از هر تنگ دستی آزاده کرده است و چشم من بر دشمنان من خواهند نگریست *

زبور پنجاه و پنجم

سالار مغنیان تعلیم داود بر تارهای ریسمانی

خدایا دعای مرا اصغا کن و از تضرع خود مستور مکن (۲) بمن متوجه شو و مرا مستجاب کن که از اندیشه کاهیده شده و ناله مینمایم (۳) بسبب آواز دشمن از روی ظلم شریر زیرا که بر من بدی را می اندازند و بغیظ بر من کینه میکشند (۴) دل من در اندرون من درد میکند و خوفهای مرگ بر من افتاده است (۵) بر من ترس و رعشه رسیدند و مرا

هیبت مستور کرده است (۶) و گفتم که کیست که مرا مانند کبوتر بال خواهد
داد که بپرم و ساکن شوم (۷) در اینصورت من فراراً دور میشوم و در بیابان
بسر میبردم سلاه (۸) رستگاری خود را از باد تند و از طوفان مشتابان
می نمودم (۹) خداوندا زبان ایشانرا ببر و جدا بکن زآنرو که در شهر ستم
و ستیزهٔ ایشانرا دیدم (۱۰) که روز و شب که او را از راه دیوارش دور
می نمایند و برای اندرونش بلا و محنت میباشند (۱۱) در اندرونش
ظلمهاست و از کوچهایش فریب و غدر اخراج نمیشوند (۱۲) ولیکن آن
کس که مرا فحش داد (ظاهراً) دشمن من نبود و گرنه متحمل میبودم و آنکس
که بر من فخر مینمود آشکار مبغض من نبود و گرنه از آن مستور می
شدم (۱۳) امّا ای مرد تو مانند خودم محرم من و رفیق من بودی
(۱۴) ما از همدیگر نصیحت شیرین میگرفتیم و بخانهٔ خدا در میان گروه
رفتار مینمودیم (۱۵) مرگ بر ایشان برسد و زنده بقبر فرو بروند
زیرا که بدکاری در مسکن ایشان و در اندرون ایشان است

(۱۶) و من بخدا دعوت خواهم کرد و خداوند مرا نجات خواهد داد (۱۷) صبح
بامان
وشام وظهر متفکر خواهم شد و نالش خواهم کرد و مرا مستجاب خواهد فرمود (۱۸)
مرا از جنگ ضد من در امان نگاه دارد و از آنرو آن کسانیکه بجهت من ایستاده اند
در عوض بسیاری می باشند (۱۹) خدا خواهد شنید و آنکس که از قدیم
باقیست ایشانرا مبتلا خواهد کرد سلاه بایشان انقلابها نیست و از خدای
ترسند (۲۰) بخلاف صلح اندیشان خود دستهایش را دراز کرد و عهد
خود را شکست (۲۱) دهنش از مسکه چرب گوتر و قلبش از جنگ
پرست و کلامش سست تر از روغن و همین (کلمات) چون شمشیر کشیده
(میباشد) (۲۲) اندیشه خود را بخداوند واگذار که او ترا صیانت خواهد
نمود و صدیق را متزلزل نخواهد کرد تا بابد (۲۳) و تو ای خدا
ایشانرا بچاه هلاک فرو خواهی برد و مردمان خونریز و فریبنده روزهای
خود شانرا نصف خواهند کرد و من متوکل بتوام ٭

زبور پنجاه و ششم

سالار مغنّیان بر کبوتر خموش در جایهای دور تصنیف
داود در هنگامیکه فلستیان او را در شهر گث گرفتند

خداوندا بر من رحم کن زیرا که انسان مرا میخواهد بلعد هر روزه
(عدو) بر من ظلم مینماید (۲) دشمنان من هر روزه مرا خواهش بلعیدن
دارند بدرستیکه کسان بسیارند که از تکبر بر من جنگ مینمایند (۳) روزی
که من بترسم بتو پناه خواهم آورد (۴) بخدا کلامش را حمد خواهم نمود
و بخدا متوکّلم و نخواهم ترسید از آنچه بشر در ضد من عمل آورد (۵) هر روزه
بعکس سخنهای مرا می پیچانند و تمامی اندیشهای ایشان در
حقّ من از برای ضرر است (۶) ایشان مجتمع میگردند و خود را
پنهان میکنند و نشان پاهای مرا می نگرند زیرا که منتظر جان منند
(۷) از جهة ایشان امید رستگاری به بیهودگی ست ای خدا

در غیظ (خود) خلقانرا تنزل بگردان (۸) تو انتقال مرا محسوب میداری
واشکهای مرا در شیشه خود میگذاری آیا (آنها) در دفتر تو (ثبت) نیستند
(۹) هنگامیکه مشغول دعوتم آنگاه دشمنان من بعقب خواهند برگشت
این را میدانم که خدا از آن منست (۱۰) بخدا کلامش را حمد خواهم
کرد و به پروردگار کلامش را تسبیح خواهم نمود (۱۱) بخدا امتوکلم و نخواهم
ترسید از آنچه انسان در ضد من بعمل آورد (۱۲) اے خداوند نذور تو
بر منست و بتو حمدها را عود خواهم نمود (۱۳) بدرستیکه جان مرا از
مرگ خلاص کردی آیا پاهای مرا از لغزش استوار نخواهی کرد تا
آنکه بنور زندگانی در حضور خدا رفتار نمایم *

زبور پنجاه و هفتم

سالار مغنیان غیر مهلک تصنیف داود هنگامیکه از
نزد ساول بمغاره گریخت

اے خدا بمن رحم کن بمن ترحم نما زیرا که جان من بتو پناه
آوردہ است و بر کنف اجنحهٔ تو پناہ مے آورم تا بلاها بگذرند
(۲) خدائے تعالی را خواهم خواند آن خدائے که بر من مے پردازد
(۳) نصرت را از آسمانها خواهد فرستاد و مرا متخلص خواهد کرد و بلع
کنندهٔ مرا رسوا خواهد گردانید سلہ خدا رحمت خود و وفائے خود را خواهد
فرستاد (۴) جان من در میان شیرها و من در میان فرزندان
آتشبار انسان میخوابم که دندانهائے ایشان نیزه و تیرها اند و زبان
شان شمشیر تیز است (۵) اے خدا بر فوق آسمانها و بر تمامی زمین
جلال خود را مرتفع نما (۶) دام را از برائے قدمهائے من گذاشتند
و جان من منحنی ست از جهة من چاه را کندند و در میانش در افتادند
سلہ (۷) اے خدا دل من آماده و دل من مهیاست تا مزمور را
بسرایم و بخوانم (۸) اے جلال من برخیز و برخیز اے چنگ
و بربط که در صبح خواهم برخاست (۹) اے خداوند در میان خلقان

شاکر تو خواہم بود و در میان قومہا ترا مزمور خواہم کرد (۱۰) زیراکہ رحمت تو تا آسمانہا و حقیقت تو ہم تا سپہر بزرگست (۱۱) اے خدا بر فوق آسمانہا و بر تمامی زمین جلال خود را مرفوع بنما +

زبور پنجاہ و ہشتم

سالار مغنیان غیر مہلک تصنیف داود

اے جماعت آیا فی الحقیقہ بصدق تکلم مینمائید و اے فرزندان انسان آیا براستی فتویٰ میدہید (۲) یقین ظلم را از دل در زمین عمل مے آورید و ستم دستہاے خود را مے سنجید (۳) منافقان از رحم بیگانہ اند و کاذبانہ از رحم کجرفتاری مینمایند (۴) زہر ایشان مانند زہر مار است و مانند افعی کہ گوشش را بہ بندد (۵) کہ آواز مسخر کنندہ گان را کہ افسون کنان افسونہاے حکمتانہ مے نمایند نشنود (۶) اے خداوندا نہاے شانرا در دہن

ایشان بشکن خداوندا دندانهای نیش شیر بچگان را بکسل (۷) بگدازند
مانند آبهای که از خود جاریست اگر تیرهای خود را بزه کنند (بفرما) که
مثل خورده ها ریزه ریزه گردند (۸) مانند حلزون گداخته ضایع شوند
مثل طفل نارسیدهٔ زن که آفتاب را نه بینند (۹) پیش از آنکه دیگهای
شما (آتش) خارها را دریابد گردباد ایشانرا تر و خشک خواهد برد
(۱۰) هنگامیکه صدیق انتقام را ببیند خوشنود خواهد بود قدمهایش را
در خون منافق خواهد شست (۱۱) و مردمان خواهند گفت که فی الحقیقه
اجر از برای صدیق ست تحقیق خدا بر زمین تحکم مینماید ❖

زبور پنجاه و نهم

سالار مغنیان غیر مهلک تصنیف داود هنگامیکه ساول
فرستاده خانه اش را احاطه نمودند تا که او را بقتل رسانند
اے خدای من مرا از دشمنان من متخلص کن و مرا حمایت بکن از آن

کسانیکه در قصد من بر خیزند (۲) مرا از فساد کنندگان متخلص کن و مرا
از مردمان خونخوار نجات بده (۳) زیراکه از برای جان من اینک
در کمینند و زورآوران در قصد من مجتمع میباشند نه از جهة تجاوز من
و نه از جهة گناه من ای خداوند (۴) بی سبب میدوند و خود را آماده میسازند
بدعوت من بیدار باش و به بین (۵) و تو ای خداوند خدای
لشکرها خدای اسرائیل هستی از برای ممیزی تمامی طوایف بیدار باش
و تمامی آن کسانیکه بعد از معصیت را بعمل می آورند رحمت منما سلاه
(۶) شبانگاه بر میگردند و مانند سگان مشغله میکنند و شهر را دور مینمایند
(۷) اینک از دهن ایشان میجوشند و در لبهای ایشان شمشیرهاست
زیرا میگویند که کیست که خواهد شنید (۸) و تو ای خداوند ایشانرا
استهزا خواهی نمود و تمامی طوایف تمسخر خواهی کرد (۹) ایشان
زورآور ندای خدا بر تو خواهم نگریست زیراکه تو ملجای منی (۱۰) خدای
رحیم من در پیش من خواهد آمد و خدا مرا بدشمنان من متبصر خواهد نمود

(۱۱) ایشان را بقتل مرسان تا آنکه قوم من فراموش نکنند و بقوت
خود ایشان را پراگنده بگردان وای خداوندی که سپر مائی ایشان را
بزیر آور (۱۲) از برای خطاء دهن ایشان و سخن لبهای ایشان در
زمان غرورشان گرفتار شوند و بسبب لعنت و کذب مشهور بگردند
(۱۳) معدوم کن در غیظ ضایع کن تا ایشان نیست شوند و بدانند
که خدا بر یعقوب تا انجاهای زمین مسلط است سلاه (۱۴) و شبانگاه
بر میگردند و مانند سگان شغله میکنند و شهر را دور می نمایند (۱۵) ایشان
از برای خوراک بگردند و اگر سیر نشوند همهمه کنند (۱۶) و من قوت
ترا حمد خواهم کرد و در صبح کرم ترا شکر خواهم نمود زیرا که در یوم تنگدستیم
ملجا و مامن من بودی (۱۷) ای قوت من بتو خواهم سرود
زیرا که ای خدا ملجا منی و خدای رحیم منی ✣

زبور شصتم

سالار مغنّیان برگواهی سوسن تصنیف داود از برای تعلیم

هنگامیکه با ارم نهرین و با ارم صوبه دعوا کرد

زمانی که یواب بازگشت نمود و در درهٔ نمک دوازده هزار

از ادومی را کشت

اے خدا ما را دور انداختهٔ و ما را شکستهٔ و غضبناک شدهٔ بنزد ما بازگشت بنما (۲) زمین را متزلزل گردانیدی و او را چاک چاک کردی شگافهایش را درست کن زیرا که میلرزد (۳) قوم خود را ستمدیده گردانیده و ما را شراب سرگرانی نوشانیدهٔ (۴) علم را بخائفان خود عطا فرمودی تا آنکه از روے راستی بلند شود سلاه (۵) یمین خود را نجی بگردان و مرا استجابت کن تا برگزیدگان تو متخلص شوند (۶) خدا بقدسش تکلم فرمود که خوشنود خواهم بود (ولایت)

شکم را تقسیم خواهم نمود و دره سکوث را خواهم پیمود (۷) گلعاد از آن
منست و منسی از من و افرائیم قوت سر من و یهوده شارع منست
(۸) (و ولایت) موآب دیگ شستن من ست و بر ادوم نعل خود را
خواهم انداخت و ظفر بر فلسطان خواهد بود (۹) کیست که مرا بشهر محکم
راهبری خواهد نمود کیست که مرا با دوم خواهد آورد (۱۰) مگر تو خدایا که
ما را دور گردانیده راهبری نخواهد نمود) و ای خدا با لشکرهای ما
موافقت نخواهی فرمود (۱۱) از تنگدستی بما نصرت عطا کن که
یاری انسان باطلست (۱۲) بامداد خدا دلیری خواهیم کرد که او دشمنان
ما را پایمال خواهد گردانید ٭

زبور شصت و یکم

سالار مغنیان از آن داود بر تارهای ریسمانی

ای خدا آواز مرا استماع بفرما و بتضرع من متوجه باش (۲) از انجام

زمین وهنگامیکه دل من اندوهناک شده است ترا خواهم خواند بکوهیکه

از من بلندتر است مرا رهبری خواهی نمود (۳) زیرا که بسبب دشمن

از برای من پناه و برج محکم بوده ای (۴) در خیمهٔ تو تا ابد بسر خواهم برد

و در پوشش اجنحهٔ تو پناه خواهم آورد سلاه (۵) زیرا که تو ای خداوند نذر

مرا شنیدی و میراث خائفان اسم خود را بمن عطا فرمودی (۶) ایامهای

را بر عمرهای پادشاه افزایش و بانطور سالهایش را پشت به پشت

خواهی آورد (۷) در حضور خدا تا ابد مسکن خواهد نمود رحمت و راستی را

مقرر بفرما تا او را محافظت نمایند (۸) پس شاکر اسم تو همیشه خواهم بود

تا یوماً فیوماً نذورات خود را ادا کنم ٭

زبور شصت و دوم

سالار مغنیان بر یدوتون مزمور داود

جان من فقط و تنها منتظر است و نجات من از اوست (۲) او فقط

کوه من و نجات من و ملجاء من است لغزش بسیار نخواهم نمود (۳) تا بکی
بر انسان هجوم خواهید آورد و بقتل رسانیده خواهید شد و تمامی شما مانند
دیوار خم و پردهٔ لرزان خواهید شد (۴) بمجرد تدبیر مینمایند که او را
از بلندیش بزیر اندازند و از کذب خوشنود ند و بدهن شان برکت
و در اندرون شان لعنت میورزند سلاه (۵) مجرد جان من بخدا منتظر
است زیراکه از وامیدوارم (۶) او بمجرد کوه من و نجات من و ملجاء
منست لغزش نخواهم کرد (۷) نجات من و جلال من از خداست کوه
قوی من و امید من خداست (۸) اے خلق در هر زمان باو متوکل باشید
(مطالب) دلهاے خودتان را در حضورش بریزید که خدا از جهته ما
پناه است سلاه (۹) فرزندان عام مجرد در بطلانند و فرزندان خاص
کذب اند ایشان در ترازو بالکلیه از بطلان سبکتر آیند (۱۰) از ظلم اعتماد
منموده و در یغما فخر منمائید چون مال فزون گردد دل خود را بر آن
مبندید (۱۱) خدا این را یکبار تکلم فرموده و من دو بار شنیدم

که قوت از آن خداست (۱۲) ولی ای خداوند رحمت از آن تست زیرا که
بهر کس موافق عملش عوض خواهی نمود

زبور شصت و سیم

مزمور داود زمانیکه در بیابان یهودا بود

ای خدا تو خدای منی در صبح ترا تجسس خواهم کرد جان من از برای
تو تشنه است و جسم من در زمین خشک و ویران بی آب بتو آرزومند
است (۲) بدرستیکه در مکان قدس منتظر تو بودم تا قوت ترا و جلال
ترا ببینم (۳) از آنجا که رحمت تو از حیات بهتر است لبهای من
ترا حمد خواهد نمود (۴) زیرا که در حیات خود ترا شکر خواهم نمود و باسم
تو دستهای خود را بلند خواهم کرد (۵) چنانکه جان من از مغز و پیه راضی
خواهد بود و دهن من بلبهای شادمانی حمد خواهد نمود (۶) یقین بر بسترم
ترا بخاطر آوردم و در پاسهای شب بتو متفکرم (۷) زیرا که از برای

من پناه بودی و در کنف اجنحۀ تو خوشنود خواهم بود (۸) روح من بتو مواصلت دارد زیرا که یمین تو مرا نگاه میدارد (۹) اما آن کسانے که متفحص جان منند بهلاکت نزدیکند و باسفلهاے زمین خواهند رفت (۱۰) بدستهاے شمشیر سپرده خواهند شد خود شان حصه روباهان خواهند گردید (۱۱) و پادشاه از خدا خشنود خواهد شد و هر کس که بخدا قسم خورد فخر خواهد نمود و دهن دروغ گویان بسته خواهد شد ❊

زبور شصت و چهارم

سالار مغنیان مزمور داود

اے خدا در هنگام دعاے من آواز مرا استماع نما و از بیم دشمن جان مرا نگاهدار (۲) مرا از مجلس بدکاران و از هنگامۀ فساد کنندگان مستور بفرما (۳) که ایشان زبان را مانند شمشیر تیز مینمایند و سخن ترش خود را مثل تیر بزه میکنند (۴) تا پنهانی تیر را بمخلص بیندازند ناگهان

تیر را بهدف اندازند و نترسند (۵) خود را به نیت شریر دلیر میسازند در بارهٔ
پنهان کردن دامها مشورت میکنند میگویند کیست که ما را به بیند (۶) اعمال
بد را تفحص میکنند تفتیش کنان تجسس را باتمام میرسانند اندرون و دل
هر یک از ایشان عمیق است (۷) و خدا تیر را بر ایشان خواهد انداخت
و زخمهاے ایشان ناگهان پدید خواهد آمد (۸) و زبان خود را بر خودشان لغزان
خواهند گردانید و تمامی خلایقی که بایشان بنگرند از ایشان خواهند گریخت
(۹) و همه مردمان خواهند ترسید و عمل خدا را آشکار خواهند کرد و کردار
او را مفهوم خواهند ساخت (۱۰) صدّیق از خداوند خوشنود خواهد شد
و باو امیدوار خواهد بود و تمامی راستدلان مفتخر خواهند گردید؛

زبور شصت و پنجم

سالار مغنّیان مزمور و سرود داود

اے خدا حمد از براے تو در صیهون باقیست و نذر بتو ادا کرده

خواهد شد (۲) یا سامع الدعا تمامی جسمانیان نزد تو خواهند آمد (۳) افعال
معاصی بر من غالب آمدند تو تجاوزهای ما را تکفیر خواهی کرد
(۴) خوشا حال برگزیده و متقرب تو که در بارگاههای تو ساکن
شود و از نیکوئی خانهٔ تو (یعنی) هیکل قدس تو راضی خواهیم
گردید (۵) ای خدای نجی ما (دعاهای) ما را استجابت بطور
مهیب و موافق راستی کردی و پناه تمامی انجاهای زمین
و دوران از دریاهی باشی (۶) کوهها را که باستحکام بسته شده
اند از قوت خود پایدار میکنی (۷) تلاطم دریاها و تموج امواج
شان و هنگامهٔ طوائف را ممانعت مینمائی (۸) وساکنان انجاهای
(زمین) از عجایبات تو می ترسند و بیرون آمدگان صبح و شام
را ستایش کننده میگردانی (۹) زمین را ملاحظه فرموده او را
آبیاری مینمائی و آنرا بسیار غنی می سازی نهر خدا از آبهای
مملو است از جهة ایشان غله را آماده میکنی زانرو که او را درست

مهیا میگردانی (۱۰) کشت زارهایش را وافرانه آبیاری نموده سطحش را
مساوی میکنی واز امطار را ورا شاداب ساخته نباتش را برکت میدهی
(۱۱) سال را بنیکوئی مکلل میگردانی وراههاے اشاره را میریزاند
(۱۲) ومیچکند بر علف زار صحرا و تلها بسروری بسته شده اند
(۱۳) علف زارها بگله ها مملو اند ووادیها بغله ها مستور اند واز شادی
ندا میکنند بلکه سرود سرایند ٭

زبور شصت وششم

سالار مغنیان سرود و مزمور

اے (۱) اهل کل زمین مسرورانه بخدا بخروشید (۲) جلال
اسمش را بسرائید وصفش را بلند بگردانید (۳) بخدا بگوئید که اعمال
تو چه بسیار مخوفست وبسبب عظمت قوّتت دشمنان تو ترا اطاعت
خواهند گشت (۴) (سکنه) کل زمین ترا سجده خواهند کرد وبتو

حمد خواهند نمود و اسم ترا خواهند سرود سلاه (۵) بیائید و افعال خدارا
نظر نمائید که کردارش از جهت فرزندان آدم مهیب است (۶) بحر را
منقلب بخشکی گردانید و از نهر پیاده عبور نمودند آنجا از وی شادمان
گشتیم (۷) در بزرگی خود تسلط خواهد داشت تا ابد چشمهایش
بطوایف نگرانست و عاصیان خویشتن را بلند نگردانند سلاه (۸) ای
خلایق خدا را شکر نمائید و آواز حمدش را مسموع سازید (۹) که جان
ما را بحیات مقرر میفرماید و پای ما را لغزش نمیدهد (۱۰) که ای خدا
ما را امتحان کردی و ما را خالص گردانیدی آنچنانیکه نقره را خالص
میگردانند (۱۱) ما را بدام درآوردی و محنت بر کمرهای ما نهادی
(۱۲) مردمان را بر سر ما مرکوب گردانیدی و در آتش و آب گذشتیم
و ما را در (زمین) شاداب داخل نموده (۱۳) در خانهٔ تو قربانیهای
سوختنی داخل خواهم گشت و نذور خود را ادا خواهم نمود (۱۴) لبهای
خود را بایشان کشاده و در تنگدستی من دهن من تکلم نمود

(۱۵) قربانیهاے سوختنی پیه دار را با دود گوسفندهاے نر متصاعد خواهم گردانید گاوها و بزها را ذبح خواهم نمود سلاه (۱۶) اے تمامی خائفان از خدا بیائید و بشنوید آنچه را که او از براے جان من عمل نموده است آشکار خواهم کرد (۱۷) بدهن خود او را دعوت کردم و (وصفش) از تحت اللسان من مرفوع شد (۱۸) اگر در دل خود ناراستی بینیم خداوند (مرا) استجابت نخواهد نمود (۱۹) امّا خدا (مرا) شنیده باواز تضرّع من استجابت نمود (۲۰) خجسته باشد خدا که تضرّع مرا (ضایع) و رحمت خود را از من دور نکرده است ❖

زبور شصت و هفتم

سالار مغنّیان بر تارهای ربیسی مزمور و سرود

اے خدا بر ما رحمت بنما و ما را برکت بده و روے خود را

برها درخشان بگردان سله (۲) تا راه تو در زمین و نجات تو درمیان تمامی طوائف معلوم شود (۳) اے خدا خلایق بتو شکر نمایند و تمامی خلایق شاکر تو باشند (۴) قومها شادمان باشند و وجد نمایند زیرا که خلایق را براستی حکم خواهی نمود و بر قومهاے زمین تسلط خواهی راند سله (۵) اے خدا خلایق بتو شکر نمایند و تمامی خلایق شاکر تو باشند (۶) زمین ثمره خود را خواهد داد و خدا و اله ما بما برکت ارزانی خواهد فرمود (۷) خدا بما برکت خواهد داد و تمامی حدود زمین از و خواهند ترسید ❖

زبور شصت و هشتم

سالار مغنیان مزمور و سرود داود

خدا قائم شود و دشمنانش پراگنده شوند و آنکسانے که مبغضانش میباشند از حضورش بگریزند (۲) مانند دود رانده (ایشان را)

بر آن و منافقان در حضور خدا مثل موم که در پیش آتش
گداخته شود و هلاک بشوند (۳) و صدیقان در حضور خدا شادمان
و خوشنود باشند و از خوشوقتی وجد نمایند (۴) خدا را بسرائید
و اسمش را بنوازید و بآنکس که در بیابان باسمش یاهو مرکوبست
بلندی را وصف نمائید و در حضورش خوشحال باشید (۵) خدا
در مقام قدسش پدر یتیمان و حاکم بیوهاست (۶) خدا کسان
مجرد را در خاندان ساکن میگرداند و اسیران را براستی متخلص مینماید
لیکن عاصیان (بزمین) سوخته ساکنند (۷) اے خدا هنگامیکه
تو در پیش قوم خود میرفتی و اثنائے که تو در بیابان میخرامیدی
سلاه (۸) (آنگاه) در حضور خدا زمین متزلزل گردید و آسمانها
چکانیدند بلکه سینا از حضور خدا خدائے اسرائیل (۹) اے
خدا باران و فور را بر میراث خود باراندی هنگامے که سوخته شد
تو او را آراسته نمودۀ (۱۰) اے خدا جماعت که از برائے فقرا

در نیکوئی خود آماده ساختی جماعت تو قرار گرفتند (۱۱) خداوند سخن را
عطا فرمود گروه آشکار کننده بسیار بودند (۱۲) پادشاهان عساکر فرار
کردند و گریختند و خانه نشینها یغما را تقسیم کردند (۱۳) هنگامیکه
در بکر کوهها ساکن میباشند (مانند) کبوتر (خواهید شد) که پرهایش
بنقره و بالهایش بزر زرد مستور است (۱۴) زمانیکه قادر مطلق
در این (مرز و بوم) پادشاهانرا پراگنده کرد برف بر کوه صلمون نزول
نمود (۱۵) کوه باشان کوه خداست و کوه باشان راس الجبل است
(۱۶) ای کوهها سر بلند چرا نگران هستید خدا این کوه را برای
سکونت خود خواهش دارد و بدرستیکه درا و خداوند ساکن خواهد شد تا
ابد (۱۷) عرابهای خدا بیست هزار و هزاران هزار است و خداوند در میان
ایشان چنانکه در طور سینا در مقدس میباشد (۱۸) چون بلندی صعود
نمودی اسیران را اسیر نمودی انعامها را با انسان و معاصیان
نیز عطا فرمودی تا آنکه خدا و یاهو (در اینجا) ساکن شود (۱۹) خداوند

وخدای منجی ما خجسته باد که روز بروز بنعمت خود ما را محمل میکند سلاه
(۲۰) خدای ما خدای منجی است و دروازه های مرگ از آن خداوند
و پروردگار اند (۲۱) بدرستیکه خدا سر دشمنان خود را و کاکل
داران کسی را که در تجاوزهای پیش رفتار می نماید زخم خواهد زد (۲۲) خداوند
فرمود که از باشن (صدیقان خود را) هدایت کرده و از عمایق دریا
راهبری خواهم نمود (۲۳) تا آنکه پای تو در خون دشمنان (تو)
و زبان سگان تو در آن غرق گردد (۲۴) ای خدا سلوکهای
ترا و رفتارهای خدای مرا و پادشاه مرا در مقدس دیدند (۲۵) سرود
کنندگان پیش رفتند در عقب سازندگان و در وسط دختران که طبل
میزدند (۲۶) در مجامع بخدا و پروردگار نسل اسرائیل شکر می نمایند
(۲۷) آنجا حاکم ایشان بن یامین کوچک امیران یهودا که حصار ایشانست
و امیران زابلون و امیران نفتالیم نیز میباشند (۲۸) خدای
تو از جهت تو قوت عطا فرموده ای خدا آنچه را از برای ما عمل

آوردی استوار کن (۲۹) بهیکل تو در اورشلیم پادشاهان پیشکشها
رانند و تو خواهند آورد (۳۰) وحش نی نشین و گروه گاوان مع
گوسالهای خلایق را ممانعت بفرما و پاره های سیمین را پایمال کن
خلایقی را که از جنگها خوشنود میشوند پراگنده گردان (۳۱) اهل
حشمتیان از مصر خواهند آمد و (اهل) کوش بتعجیل دستهای
خود را بلند خواهند کرد (۳۲) ای ممالک زمین خدا
را سرود و گاهم خداوند را حمد گوئید سلاه (۳۳) بآنکسی که از ازل بر
سوار می نماید اینک بقول خود آواز قوی میدهد (۳۴) بخدا
قوت را وصف نمائید عظمتش در اسرائیل و قوتش در سپهرهاست
(۳۵) ای خدا در مقدس مهیبی خدای اسرائیل آن کس
است که بخلق قوت و زورها عطا می فرماید خجسته باد خدا

زبور شصت و نهم

سالار مغنیان بر سوسنها از داود

اے خدا مرا نجات بده زیرا که آبها بجان (من) داخل
شده اند (۲) در گل و حلی که جاے ایستادن نیست فرو میروم
در سیده ام با بهاے عمیق و سیلابیے که مرا غرق میکنند (۳) از خواندن
مانده ام و گلوے من خشک شده است چشمهاے من ضعیف
شده اند زآنرو که بجدا منتظرم (۴) آنکسانے که بے سبب بغضمان
مند از موے سر من بیشتر ند و اشخاصے که بے علت دشمنان
مند و میخواهند مرا هلاک کنند پر زور اند پس آنچه را که از ایشان
نگرفته بودم رد کردم (۵) اے خدا تو نا دانی مرا میدانی و گناهان
من بر تو مستور نمے باشند (۶) اے پروردگار خداوند عساکر
منتظران تو بجهت من شرمندگی نبرند و اے خداے اسرائیل

متجسسان تو بسبب من خجالت نکشند (۷) زیرا که بسبب تو حامل ملامت بوده ام واز شرمساری روی من مستور هست (۸) از برادران خود بیگانه و از فرزندان مادر خود غریب گردیدم (۹) زیرا که غیرت خانهٔ تو مرا فرو گرفته است و ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من افتادند (۱۰) و بگریه و روزه جان خود را آزردم این عمل برای من ملامت گردید (۱۱) و دلق را از برای لباس پوشیدم و از برای ایشان مثل گشتم (۱۲) دروازه نشینان در ضدّ من گفتگو مینمایند و سرود باده پرستان گردیدم (۱۳) امّا ای خداوند نسبت بخود تضرّع من بتو است ای خدا از زمان مرضیه است در کثرت رحمتهای خود و بسبب حقیقت نجات خود مرا استجابت بفرما (۱۴) مرا از گل آب متخلص کن که غرق نشوم تا از مبغضان من و از آبهای عمیق نجات یابم (۱۵) آبهای سیل مرا نه غلطانند و حل مرا فرو نبرد و چاه دهن خود را بر فوق من بهم نیاورد (۱۶) ای خداوند مرا استجابت

بفریاد رس زیرا که رحمت تو نیکو است موافق وفور رحمتهای خود بمن متوجه
باش (۱۷) و روی خود را از عبد خود مستور مکن بدرستی که از جهت من
تنگنا گی است بزودی بمن استجابت بفرما (۱۸) بجان من متقرب
باش و او را رستگار کن و بسبب دشمنان من مرا استخلاص نما (۱۹) ملامت
مرا و شرمندگی مرا و رسوائی مرا تو میدانی و تمامی اعدای من در حضور تو
میباشند (۲۰) ملامت دل مرا شکسته است و ضعیف شدم و از تعزیت
کننده انتظار کشیدم نیافتم و از تسلی دهندگان منتظر بودم و پیدا
نکردم (۲۱) و از برای قوت من زهر را بمن دادند و در تشنگی من
سرکه را بمن تقریب کردند (۲۲) سفرهٔ ایشان در حضور خود شان
مانند دام و برای مزدهای (ایشان) مثل تله گردد (۲۳) چشمهای
ایشان تاریک شوند تا نه بینند و کمر ایشانرا دایم مرتعش بگردان
(۲۴) خشم خود را بر ایشان بریز و شدت قهر تو ایشانرا فراگیرد
(۲۵) عمارت ایشان ویران گردد و در خیمهای ایشان نشیننده

نباشد (۲۶) زیراکه آنکس را که تو کوفتی زحمت میدهند و برای غم زخم
داران تو حرف میزنند (۲۷) عقوبت بر عقوبت ایشان بیفزا تا
در عدالت تو داخل نشوند (۲۸) و از کتاب زندگان محو گردند و با
صدیقان مکتوب نگردند (۲۹) اگرچه من بیچاره و مسکینم لکن
نجات تو ای خدا مرا مرفوع خواهد نمود (۳۰) نام خدا را بسرود حمد
خواهم نمود و شکرانه عظمت او را وصف خواهم کرد (۳۱) و این از
گاو و گوساله شاخ دار و سم دار در نزد خداوند پسندیده تر خواهد
آمد (۳۲) مفلوکان خواهند دید و خوشنود خواهند گشت ای
کسانی که متجسسان خدا میباشید دل شما خواهد زندگانی نمود
(۳۳) زیراکه خداوند از فقیران میشنود و اسیران خود را حقیر
نمی کند (۳۴) آسمانها و زمین و دریاها و هر جنبنده که در ایشانست او
حمد می نمایند (۳۵) زیراکه خدا صیهون را نجات خواهد داد و
و شهرهای یهودا را بنا خواهد کرد تا آنجا ساکن بگردند و وارث شوند

(۳۶) و ذریت بندگانش اورا بوراثت خواهند داشت و محبان
اسمش در آن ساکن خواهند بود

زبور هفتادم

سالار مغنیان از آن داود از برای ذکر کردن

الها برای استخلاص من و پروردگارا از برای نصرت من
شتاب کن (۲) جویندگان جان من منفعل شده شرمندگی
ببرند و برگردانیده شوند و آن کسانی از بلای من خوش وقتند رسوا
گردند (۳) و آن کسانی که آخ آخ میگویند از برای مزد رسوائی
خود بازگشت نمایند (۴) تمامی طالبان تو از تو خوشنود باشند
و مسرور شوند و آن کسانی که محبان نجات تواند همیشه بگویند
که عظیم باد خدا (۵) اگرچه من بیچاره و مسکینم ای خدا از جهة
من شتاب کن معاون من و منجی من توئی ای خداوند

توقف سکون ۰

زبور هفتاد و یکم

ای خداوند بتو پناه می آورم و تا بابد شرمسار نخواهم شد
(۲) براستی خود مرا استخلاص کن و مرا برهان و تو مرا اصغا کن و
بمن نجات بخشا (۳) از جهت من مسکن محکم باش تا پیوسته داخل
بشوم برای نجات من امر فرمودی زیراکه کوه من و ملجای من
توئی (۴) ای خدای من مرا از ید شریر و از دست اهل ظلم و فساد
برهان (۵) زیراکه ای خداوند پروردگار امید من و اعتماد من
از جوانی من توئی (۶) از رحم بر تو پناه آورده ام و تو آنکسی که مرا از
شکم مادر من بیرون آوردی حمد من همیشه برای تست (۷) سبب
عبرت گروهها گردیدم اما پناه قوی من توئی (۸) تمامی روز دهن

من از حمد و جلال تو مملو است (۹) در زمان پیری مرا میفکن و هنگام
زائل شدن قوت من مرا وامگذار (۱۰) زیرا که دشمنان من در ضد
من حرف میزنند و نگاه کنندگان جان من باهم مشورت میکنند
(۱۱) میگویند که خدا او را واگذاشته است متابعت بنمائید و او را
گرفتار کنید زیرا که رهانده نیست (۱۲) ای خدا از من دور مباش
وای خدای من برای نصرت من شتاب کن (۱۳) اعدای جان
من شرمسار گشته زائل گردند و آنکسانی که متجسس اضرار منند
رسوائی و شرمندگی پوشیده شوند (۱۴) و خود هم پیوسته امیدوار
خواهم بود و علاوه بر همه حمد ترا افزوده خواهم نمود (۱۵) دهن من
راستی ترا و نجات ترا در هر روز آشکار خواهد کرد اگرچه از حساب آنها
عاریم (۱۶) داخل کبریائی پروردگار خواهم گشت وای خداوند
صداقت ترا بمجرد ذکر خواهم نمود (۱۷) ای خدا از جوانی تا بحال
مرا تعلیم دادی عجایب ترا مشهور خواهم کرد (۱۸) وای خدا

مرا در زمان پیری و ہم سفید موئی وا مگذار تا قوت ترا باین قرن و کبریائی ترا بتمامی آئندہ مشہور کنم (۱۹) واے خدائے کہ کارہائے عظیم را بعمل آوردۂ صداقت تو بسیار علو است واے خدا مانند تو کیست (۲۰) کہ مرا و تنگدستیہائے بسیار و بلاہا متبصر گردانیدہ و تو عود کردہ مرا زندہ خواہی نمود و باز گشتہ از عمائق زمین مرا بلند خواہی کرد (۲۱) عظمت مرا زیادہ خواہی نمود و معاودت فرمودہ بمن تسلی خواہی داد (۲۲) اے خدائے من خودم ترا و ہم صداقت ترا بر ساز ربابی شکر خواہم نمود واے مقدس اسرائیل ترا بر بربط خواہم سرائید (۲۳) لبہائے من زمان سرود نمودن تو و جان من کہ او را فدا کردہ خوشنود خواہد شد ہر روز زبان من براستی تو تکلم خواہد نمود زیرا کہ متجسسان ضرر من خجلت میکشند بلکہ شرمندگی مے برند ٭

زبور هفتاد و دوم

از برای سلیمان

اے خدا احکام ترا بپادشاه و صداقت ترا بفرزند پادشاه
عطا بفرما (۲) که قوم ترا بصدق و صعلوکان ترا بعدالت حکم خواهد
نمود (۳) بسکنان کوهها و تلها نعمت را بصداقت از برای
خلق خواهند آورد (۴) بصعلوکان قوم تو عدالت خواهد کرد و فرزندان
بیچاره را نجات خواهد داد و ظلم کننده را خواهد کوفت (۵) از تو تا
باقی بودن آفتاب و بقاے ماه پشت به پشت خواهند ترسید (۶) او بنیکی
او نازل خواهد گشت مانند باران بر گیاه درو کرده شده و مثل مطرهای
که بر زمین میچکند (۷) در ایامش صدیق خواهد شگفت و وفور نعمت
تا بقاے ماهست (۸) از دریا تا بدریا و از رودخانه تا بحدود زمین
تسلط خواهد راند (۹) ساکنان صحرا خود را در حضورش خم خواهند کرد

و دشمنانش خاکبوس خواهند نمود (۱۰) پادشاهان ترشیش و جزیره‌ها پیشکشها
خواهند گذرانید و پادشاهان شبا و سبا تحفه‌ها خواهند رسانید (۱۱) و جملهٔ
پادشاهان او را تعظیم خواهند کرد و تمامی طوائف او را فرمانبرداری خواهند نمود
(۱۲) زیرا که بیچارهٔ فریاد کننده و مفلوک را که از بهرش رهاننده نباشد
مستخلص خواهد کرد (۱۳) بفقیر و بیچاره رحمت خواهد نمود و جانهای
بیچارگانرا نجات خواهد داد (۱۴) از غدر و ظلم جان ایشانرا خلاص خواهد
نمود و خون ایشان در چشمهایش گرانبها خواهد بود (۱۵) و زندگانی
کرده باو زر شبا داده خواهد شد و از بهرش پیوسته دعا خواهند کرد
و هر روزه او را توصیف خواهند نمود (۱۶) دستهٔ غله در زمین کوهها
پیدا خواهد شد که ثمرها مانند (اشجار) لبنان لرزان خواهد بود و اهل شهر مانند
گیاه زمین خواهند شگفت (۱۷) نامش تا ابد باقی خواهد بود و اسمش
مانند آفتاب مشهور خواهد گشت و تمامی طوائف برکت ازو یافته او را
برکت خواهند نمود (۱۸) مبارک باد پروردگار خدا خدای اسرائیل

که مجرّد خود عجایب را بعمل مے آورد (۱۹) و مبارک باد اسم جلیل او تا باید
وجلالش تمامی زمین را مملو سازد آمین و آمین (۲۰) مناجات داود
پسر یسی تمام است ✤

زبور هفتاد و سیم

مزمور آسف

بدرستی که خدا با اسرائیل و بصافی دلان نیکوست (۲) و پاهای
من عنقریب بنسبت بمن لغزش نموده بودند و قدمهاے من تقریباً
از پیش پدر بدر رفته بودند (۳) زیرا که حسد بر متکبران بردم هنگامے که
نیک بختی شریر را دیدم (۴) زیرا که قیدها از جهة ایشان نیست و قوّت
ایشان کامل و محکم است (۵) ایشان در زحمت (مانند) دیگران نیستند
و مثل آدمهاے دیگر تصدیع نمے کشند (۶) از آن رو که غرور ایشان
را مثل سلسله میگردانند و ظلم ایشان را آراسته مے پوشانند (۷) چشمهاے

ایشان را پیه گرفته است و اندیشه‌های دل شان بعمل می آید
(۸) خود شان را فاسد میگردانند بخبث و شرارت حرف میزنند و از
غرور تکلم می نمایند (۹) و دهن خود شان را بر ضد خدای آسمانها
وا میکنند و زبان ایشان بر ضد ساکنان زمین میگردد (۱۰) از آن
سبب قوم خدا اینجا بازگشت مینمایند و برای ایشان آبهای پر
از پیاله ریخته شده است (۱۱) پس گفتند که چگونه می فهمد خدا یا هست
علم در نزد و تعالی (۱۲) اینک اینها شریر و نیکبختان دنیا شده اند
مال را می افزایند (۱۳) بدرستی که بیفایده دل خود را مصفی کردم
و دستهای خود را در پاکی شستم (۱۴) و هر روز تصدیع کشیدم
و هر صبح تعذیب یافتم (۱۵) هرگاه قصد آن کردم که باین طور
بیان کنم آنگاه نسل فرزندان ترا خیانت می نمودم (۱۶) هنگامی
که تصور نمودم که این را ادراک نمایم این عمل در نظرهایم مشکل آمد
(۱۷) تا بزمانی که داخل مقدس خدا گشته انجام ایشان را فهمیدم

(۱۸) بدرستی که ایشانرا در لغزشگاهها نهادی و در خرابیها ایشانرا
منهدم گردانیدی (۱۹) چگونه گویا یکدم تباه گردیدند از بلاها رفته
شده باتمام رسیدند (۲۰) ای پروردگار خیالات ایشان را در وقتیکه بیدار شوی
مانند رویای شخصی که بیدار کرده شده استحقار خواهی نمود (۲۱) بدرستی
که دل من بجوش آمده و از گردهایم درد کشیدم (۲۲) و من در حضور
تو مانند وحشیان عاری و نادان شدم (۲۳) و من پیوسته با تو
ام و بدست یمین خود مرا نگاه میداری (۲۴) در موعظهٔ خود مرا رهبری
خواهی فرمود و آخر مرا در عظمت خواهی پذیرفت (۲۵) برای من
(جز تو) در آسمانها کیست و در زمین بغیر از تو از (کسی) خوشنود
نیستم (۲۶) جسم و دل من کاهیده میشوند (اما) قوت دل من
و حصهٔ من تا ابد خداست (۲۷) بدرستیکه اینک متباعدان
تو هلاک خواهند شد و تمامی آنکسانی که غیر از تو را امید پرستند
(باشند) ترن زناپیشه اند ایشان را منقطع خواهی کرد (۲۸) و برای

سن تقریب بخدا اینکو است پروردگارا و خداوندا بتو پناه مے آورم تا آنکه
تمامی اعمال ترا آشکار نمایم

زبور هفتاد و چهارم

تعلیم آسف

اے خدا چرا دور گردانیدی (ما را) تا باید و چرا بخلاف گوسفندان
علفزار تو غیظ تو دود میکند (۲) بخاطر بیار جماعت خود را که در ایام قدیم
تحصیل کردی و عصاے میراث خود را که فدا نمودی و این صیهون را که در
او ساکن مے باشی (۳) قدمهاے خود را برائے خرابی همیشه که دشمن
تمامی (آنرا) شریرانه در قدس عمل نموده است بردار (۴) اعداے تو
درمیان جماعت تو میغرند و علمهاے خود شان نشانها میگردانند
(۵) (و عدو) پدید آید مانند کسے که تیشه ها را برائے چوب جنگل مرفوع
نماید (۶) و اکنون همه نقشهایش را بهمراه کلنگها و تیشها خراب میکنند

(۷) و آتش در مقدس تو زدند و مسکن اسم ترا ملوث کرده بزمین انداختند
(۸) در دل خود شان گفتند که همه ایشانرا منقطع بکنیم تمامی مساجدهای
خدا را در زمین سوزانیدند (۹) برای خود آیاتے نمی بینیم و دیگر پیغمبر نیست
و نزد ما کسے نیست که عارف باشد تا بکے (۱۰) اے خدا عدو تا بکے
فحش خواهد داد آیا دشمن تا ابد باسم تو کفر خواهد گفت (۱۱) چرا دست
ترا و یمین ترا باز میگیری دست را از روی سینهٔ خود (بردار و ایشانرا) بانجام
برسان (۱۲) و از ازل پادشاه من خداست که در روی زمین رستگاری
(را) بعمل مے آورد (۱۳) تو از قوت خود دریا را تقسیم نمودی و کلهای
نهنگان را در آبها شکستی (۱۴) تو روس لویاتن را پاره پاره کردی
و از برای خلق صحرانشین طعام عطا فرمودی (۱۵) تو چشمه و سیل را
تقسیم کردی و تو رودخانهای قوی را خشک گردانیدی (۱۶) روز
از آن تست و شب نیز از آن تست و تو نیرها و آفتاب را مثبت فرمودی
(۱۷) تو تمامی حدود زمین را مستحکم نمودی و تو تابستان و زمستان را

رہگردش) درآوردی (۱۸) اے خداوند این را بخاطر آر که دشمن فحش
میدہد و خلق احمق باسم تو تکفیر مینمایند (۱۹) جان قمری خود را بشاہین
تسلیم مکن و جماعت مفلوکان خود را فراموش منما تا بابد (۲۰) بعہد
(خود) بنگر زیرا که در تاریکیہاے زمین اخذ کنندہا اے بیفا مملو میباشند
(۲۱) مظلوم با شرمندگی باز گشت نکند و مفلوک و بیچارہ اسم ترا حمد نمایند
(۲۲) اے خدا برخیز و با دعاے خود دعوی کن و فحش خود را که ہر روز از
احمقان میشنوی بخاطر آر (۲۳) آواز اعداے خود را و غروش فتنہ
انگیزان تو که پیوستہ بالا میرود فراموش مکن

زبور ہفتاد و پنجم

سالار مغنیان غیر مہلک مزمور و سرود آسف

اے خدا ترا شکر مے نمائیم و شکر مے نمائیم زیرا که عجائبات تو نقرب
اسم ترا ظاہر مے سازد (۲) ہنگامے که من جماعت مستولی گردم

براستی حکم خواهم کرد (۳) زمانیکه زمین و ساکنانش میگدازند
خودم ستونهایش را پایدار کردم سله (۴) بمتکبران گفتم که بغرور
عمل ننمائید و بشریر که شاخ را مرفوع مسازید (۵) شاخ شمارا بارتفاع بلندی
مکشید و بگردن پیچیده حرف مزنید (۶) زانرو که سرافرازی نه از مشرق و نه
از مغرب و نه از جنوب است (۷) زیرا که خدا حاکم است یکی را بزیر مے آورد و
و دیگرے را بلندی می سازد (۸) زانکه کاسه در دست خداوند است و شرابش
ناصاف و مخلوط مملو است و ازین میریزد و بدرستی که تمامی اشرار زمین
دردهایش را خواهند افشرد و نوش خواهند کرد (۹) و من مشهور خواهم
نمود تا ابد و بخدای یعقوب خواهم سرائید (۱۰) و تمامی شاخهای شریر
را خواهم شکست و شاخهای صدیق مرفوع خواهد گشت

زبور هفتاد و ششم

سالار مغنیان بر سازهای ریسمانی مزمور و سرود آسف

خدا در یهودا معروف و اسمش در اسرائیل بزرگ است (۲) و خیمهٔ
او در سالم و جایگاه او در صیهون است (۳) در آنجا تیرهای آتشین
و کمان و سپر و شمشیر و حرب را پایمال کرد سلاه (۴) از کوههای یغما افضل
و عظیم‌تر تو ئی (۵) قوی دلان در خواب غفلت خود شان خفته خراب
کرده شدند و تمامی صاحبان قوّت دستهای خود شان را نیافتند
(۶) از ممانعت تو ای خدای یعقوب هم سوار و هم اسپ در خواب
غفلت گرفتار شدند (۷) تو خودت مهیبی و در زمان غضب تو کیست
که در حضور تو تواند ایستاد (۸) از آسمانها حکم را مسموع گردانیدی
زمین خائف و خموش گردید (۹) در هنگامی که خدا قایم شد
برای حکم کردن و از برای نجات دادن تمامی مظلومان زمین سلاه

(۱۰) ہر آینہ خشم انسان باعث حمد تو خواہد بود و باقی غضبہا را ممانعت خواہی کرد (۱۱) اے تمامی قریبانش بخداوند و خداے خود تان نذر بکنید و ادا بنمائید و ہدیہ بآنکسے کہ لایق خوف است برسانید (۱۲) روح امیران را منقطع خواہد کرد و براے پادشاہان زمین مہیب است *

زبور ہفتاد و ہفتم

سالار مغنیان بہ یدوثن مزمور آسف

خدا را بآواز خود بل بآواز خود خدا را خواندم و مرا اصغا کرد (۲) در روز تنگدستی خود پروردگار را تفحص نمودم دست من در شب بلند شد و توقف ننمود و جان من از تسلی ابا نمود (۳) خدا را بخاطر مے آورم و مضطرب مے باشم و تفکر مینمایم و روح من اندوہناک است سلہ (۴) بیداریہاے چشم خود را دراز میکنم و باضطراب مے افتم و نمے توانم متکلم شد (۵) در ایام قدیم و سالہاے سلف متفکر

گفتم (۶) در شب سرودهای خود را بخاطر آوردم و با دل خود اندیشه
نمودم و روح من تفتیش کرد (۷) که آیا خداوند تا ابد (ما را) دور خواهد کرد
و دیگر راضی نخواهد بود (۸) آیا رحمتش تا ابد نابود شد و وعده اش
پشت به پشت باتمام رسیده است (۹) آیا خدا از رحمت نمودن فراموش
میشود و آیا رحمتهای خود را در غضبش بسته است سلاه (۱۰) و گفتم که (این آخر)
از ضعیفی خودم اینست تغییر یمین تعالی (۱۱) اعمال یاه را بخاطر خواهم آورد
بدرستی که عجائبهای ترا از ایام قدیم بخاطر خواهم آورد (۱۲) هر عمل
ترا ملاحظه خواهم نمود و از کارهای تو متفکر خواهم شد (۱۳) ای
خدا راه تو در مقدس است کدام خدا مانند خدای (ما) عظیم است (۱۴) تو
آن خدائی که عجایبات خود را بعمل می آوری و قوت خود را در میان
خلق معروف میگردانی (۱۵) تو به بازوی خود قوم خود را (یعنی)
فرزندان یعقوب و یوسف را فدا کردی سلاه (۱۶) ای خدا آبها ترا
بنظر در آوردند و آبها ترا دیدند مضطرب شدند بدرستی که عمایق (لجه)

بتلاطم آمد (۱۷) ابرها آب ریختند و فریاد از آسمانها بر آمد بدرستی که تیرهای
(آتش تو) فرو ریختند (۱۸) آواز رعد تو در آسمان (بود) و برق جهان را
منور ساخت و زمین لرزان و متزلزل گردید (۱۹) راه تو در دریاست
و طریق تو در آبهای بزرگ و نقش پاهای تو معلوم نیستند (۲۰) قوم
خود را مانند گوسفندان بدست موسی و هارون رهبری فرمودی

زبور هفتاد و هشتم

تعلیم آسف

ای قوم من شریعت مرا اصغا کنید و گوش خود تان را بسخن
دهن من فرا دارید (۲) دهان خود را در مثل بگشایم و معماهای
قدیم را آشکار خواهیم نمود (۳) که ایشان را شنیدیم و دانستیم
و پدران ما نیز (بما را) خبر دادند (۴) و از فرزندان ایشان پنهان
نخواهیم کرد و آشکار خواهیم نمود و اوصاف خداوند را و قدرت او را

و عجایبات او را که بعمل آورد (۵) چگونه شهادت را در یعقوب مقیم کرد
و شریعت را در اسرائیل مقرر فرمود و ایشان را به پدران ما سپرد برای
مطلع نمودن ایشان بفرزندان خودشان (۶) تا آنکه پشت آینده فرزندان
که زائیده خواهند شد مطلع گردیده برخیزند و بفرزندان خودشان
خبر دهند (۷) تا پناه خودشانرا بخدا آورند و کارهای خدا را فراموش
نکرده حکمهایش را نگاه دارند (۸) و مانند پدران خودشان نسل
کجرو و عاصی نباشند نسلیکه دل خودشانرا مهیا نساخته شد و روح
ایشان بخدا بیوفائی کرد (۹) فرزندان افرایم اسلحه پوشیده و
کمان برداشته در روز جهاد برگردیدند (۱۰) عهد خدا را نگاه نداشتند
و از رفتار شریعتش ابا نمودند (۱۱) و کارهایش و عجایباتش را که
ایشانرا بایشان نشان داد فراموش کردند (۱۲) عجائبات را در زمین
مصر و در کشت زار صوعن در حضور پدران ایشان بعمل آورد (۱۳) دریا
شکافت و آبها را مانند توده ایستاده کرد و ایشانرا گذرانید

(۱۴) و در روز بابر و هر شب بنیر آتش ایشانرا رهبری فرمود (۱۵) سنگها را
در تیه شگافت و ایشانرا مانند بسیار عمیقها نوشانید (۱۶) و چشمها را
از سنگ بیرن آورد و آبها را مانند رودخانها فرو ریخت (۱۷) و دیگر
بضد او در تیه بگناه افزایش نموده الله تعالی را غضبناک کردند
(۱۸) و در دل خودشان خدارا امتحان نمودند از سوال نمودن طعام
برای خواهش خودشان (۱۹) بدرستی که در ضد خدا متکلم شدند
و گفتند آیا خدا مائده را در بیابان آماده تواند کرد (۲۰) آنگاه سنگ
را زد و آبها جاری گشتند و سیلها ریخته شدند آیا نان را تواند داد
و آیا گوشت برای قوم خود مهیا تواند نمود (۲۱) و خداوند این را
شنید و از ینجهت غضبناک گردید و آتش بر یعقوب مشتعل شد و بر
اسرائیل تهر متصاعد گشت (۲۲) زیرا که به خدا اعتقاد ننموده بودند
و از نجات او امیدوار نبودند (۲۳) آنگاه با برها از بالا فرمان داد
و درب آسمانها را وا کرد (۲۴) و برای خوردن ایشان ترنجبین را بارانید

وغلۂ آسمانی بایشان عطا فرمود + انسان نان فرشتگانرا تناول نمودند
وبرای ایشان تا بمرتبهٔ سیری طعام فرستاد (۲۶) باد شرقی را در هوا
بوزانید و باد جنوبی را بتندیش روان نمود (۲۷) وگوشت را مانند
غبار و مرغ طیار را مانند ریگ دریا برایشان بارانید (۲۸) آنها را
در اندرون خیمه گاه ایشان و در اطراف مسکنهای ایشان افگنده
گردانید (۲۹) و تناول نمودند و خوب سیر گشتند و برای ایشان خواهش
ایشانرا عطا فرمود (۳۰) واز خواهش ایشان نفرت نمودند هنگامے
که اطعمهٔ شان در دهن ایشان بوده است (۳۱) آنگاه غضب خدا برای
ایشان متصاعد گشت و اغنیای ایشانرا بقتل رسانید و برگزیدگان
اسرائیل را (بخاک) هلاک افگند (۳۲) زآنرو که درین همه (مائده)
دیگر خطا نمودند و بر عجائبات او باور نکردند (۳۳) پس روزهای
ایشانرا به بیهودگی و سالهای ایشانرا در اضطراب باتمام رسانید
(۳۴) هنگامیکه ایشانرا مقتول مینمود ورا تفحص کردند و برگردیدند

وخدا را در صبحدم تجسّس نمودند (۳۵) وبخاطر آوردند که خدا کوه ایشان و الله
تعالی فدا کننده ایشانست (۳۶) وبدهن خودشان او را چاپلوسی نمودند
وبزبان خودشان باو کاذب گشتند (۳۷) ودل ایشان با او راست نبود
ودر عهدش استوار نبودند (۳۸) اما او از بسیاری رحمتش ایشانرا عفو
فرموده هلاک نکرد وبسیاری اوقات از غضب خود بازگشت نموده تمامی
غضب خود را متحرک نساخت (۳۹) وبعلمش گذشت که ایشان جسمند
وروح رفتنی است وبازگشت نمیکند (۴۰) چند بار او را در تیه غضبناک کردند
واو را در آن بیابان بخشم آوردند (۴۱) بلکه برگردیدند وخدا را امتحان
کردند و(بالا) مقدس اسرائیل حدّها قرار دادند (۴۲) ودستش را در
روزی که ایشانرا از تنگدستی مستخلص فرمود بخاطر نیاوردند (۴۳) که چگونه
آیاتهای خود را در مصر ومعجزاتش را در کشت زار صوعن پدیدار نمود
(۴۴) ونهرهای ایشانرا وآبهای روان ایشانرا بخون مبدّل
[illegible] (۴۵) ودر میان ایشان فرستاد مگسها که

گوناگون را که ایشانرا بخوردند و وزغها را که ایشانرا متعفن نمودند
(۴۶) و محصول ایشانرا بکرم صدپا و کد ایشان را بملخ خراب کرد
(۴۷) تاکهای ایشانرا بتگرگ و افراغهای ایشانرا به برودت تباه
نمود (۴۸) و چارپایان ایشانرا بتگرگ و گلهای ایشانرا بصواعق تسلیم
نمود (۴۹) و شدت غیظ خود را که غضب و خشم و تنگی باشد برسالت
ملائکه شدید در ضرر ایشان فرستاد (۵۰) و راه را برای غضب خود هموار ساخت
و جان ایشان را از مرگ دریغ ننمود و دواب ایشانرا بوبا تسلیم نمود
(۵۱) و همه پسران نخستین را در مصر و اول اولاد را در خیمهای حام هلاک
نمود (۵۲) لکن قوم خود را مانند گوسفندان روان نمود و ایشانرا مانند
گله در تیه رهبری فرمود (۵۳) و ایشانرا در امیدواری هدایت کرد
که نمی ترسیدند و اعدای آنها را بدریا غرق نمود (۵۴) و ایشانرا داخل
گردانید بحدود مقدس خود و این کوهی که بقدرت خود تحصیل فرمود
(۵۵) و طوائف را از پیش روی ایشان اخراج کرد و ارثیت را برای

ایشان بریسمان (رسن) قسمت گردانید و فرقهاے اسرائیل را در خیمهاے
ایشان ساکن گردانید (۵۶) لکن خداے تعالی را امتحان کردند و غضبناک
نمودند و شهادات او را محافظت ننمودند (۵۷) و باز گردیده بیوفائی
را مانند پدران خود شان بعمل آوردند و مثل کمان فریبنده منحرف گشتند
(۵۸) و او را بمکانهاے بلند خود شان غضبناک گردانیدند و به بتهاے
کنده شدهٔ خود شان او را بغیرت آوردند (۵۹) خدا دانست و غضبناک
شد و از اسرائیل نفرت نمود (۶۰) و مسکن شیلو را و خیمه که در میان
انسان برپا کرده بود واگذاشت (۶۱) و (صندوق) قوت خود را
به اسیری و جلال خود را بدست دشمن داد (۶۲) و قوم خود را بشمشیر
تسلیم نمود و در حصهٔ میراث خود غضبناک گردید (۶۳) و آتش جوانان
ایشان را سوزانید و دوشیزگان ایشان بمناکحت داده نشد (۶۴) کاهنان
ایشان بشمشیر کشته شدند و بیوهاے ایشان نوحه ننمودند (۶۵) آنگاه
پروردگار مانند کسے که از خواب و مثل صاحب قوت که از شراب نشئه و

بیدار شد (۶۶) و دشمن اعدای خود را ببواسیر مجروح ساخت و دایم
رسوائی بایشان داد (۶۷) و از خیمهٔ یوسف ابا نمود و فرقهٔ افرائیم را قبول نکرد ❊
(۶۸) اما فرقهٔ یهودا قبول فرمود و این صیهون را که محبت داشته بود (۶۹) و مقدس
خود را مانند عمارتهای بلند نمود و او را مثل زمین تا ابد ثابت کرد (۷۰) و
بنده خود داود را برگزید و از علفزارهای گوسفندان او را اخذ نمود (۷۱) و از
عقب گوسفندان رائج او را برای پروردن قوم خود یعقوب و میراث
خود اسرائیل بیرون آورد (۷۲) و او ایشان را موافق ساده لوحی دل
خود پرورش نمود و مطابق حکمتهای دست خود ایشان را رهبری
فرمود ❊

زبور هفتاد و نهم

خدایا قبایل بمیراث تو داخل گشتند و هیکل مقدس ترا نجس کردند

و اورشلیم را در توده‌ها گذاشته‌اند (۲) و نعش بندگان ترا بطیور هوا
و گوشت مقدسان ترا بسباع زمین طعمه دادند (۳) خون ایشان را مانند
آب در اطراف اورشلیم ریختند و دفن کننده نبود (۴) سرکوب
همسایگان خود و مسخره و مضحکه حوالیان خود گردیده‌ایم (۵) ای خداوند
تا بکی غضبناک خواهی شد آیا تا ابد غیرت تو مانند آتش مشتعل
خواهد بود (۶) خشم خود را بر قبایلی که ترا نمی‌شناسند و بر مملکتهائی
که اسم ترا دعوت نمی‌نمایند بریز (۷) زیرا که یعقوب را تناول نمودند
و منزلش را خراب کردند (۸) گناهان قدمای ما را در ضد ما
بخاطر میاور و رحمتهای خود را بزودی بما بفرست زیرا که بسیار
کاهیده‌ایم (۹) ای خدای منجی ما بسبب عظمت اسم خود ما را مساعدت
بفرما و ما را مستخلص کن و بسبب نام خود گناهان ما را عفو کن
(۱۰) قبایل چرا گویند که خدای ایشان کجاست بفرما که انتقام خون
ریخته بندگان تو در میان طوایف در نظرهای ما آشکار شود (۱۱) نالهٔ

اسیر بحضور تو داخل شود و موافق عظمت قدرت خود فرزندان فنا
را که مستوجب مرگند باقی نگاه دار (۱۲) و ای خداوند رد کن هفت بار
بسینهٔ آنکسانی که همسایگان مااند ناسزائی را که ایشان بتو گفتند
(۱۳) و ما که قوم تو و گوسفندان مرغزار تو هستیم شاکر تو خواهیم شد
تا ابد و حمد ترا پشت به پشت آشکاره خواهیم کرد

زبور هشتادم

سالار مغنّیان بر سوسنهای شهادت مزمور آسف

ای آنکه با اسرائیل شبانی میکنی و یوسف را مانند گله رهبری
میفرمائی اصغا کن و ای تو که در میان کرّوبین ساکنی درخشان
باش (۲) کبریائی خود را در حضور افرائیم و بنیامین و منسّی برانگیز
کن و از نجات ما بیا (۳) ای خدا ما را بازگردان و روی خود را
منوّر کن که نجات خواهیم یافت (۴) ای خدا وند و خدای لشکرها

بر دعاے قوم تو تا بکے غضبناک خواہی بود (۵) از نان اشک
آمیز ایشانرا خورانیدے و از پیمانہ اشکہا ایشانرا نوشانیدے (۶) مارا
سبب نزاع میان ہمسایگان ما میگردانی و دشمنان ما درمیان
خودشان (برما) استہزا مینمایند (۷) اے خداے لشکرہا مارا برگردان
و روے خودرا منور کن کہ نجات خواہیم یافت (۸) تاک را از مصر
آوردی و طوائف را اخراج کردی و اورا غرس نمودی (۹) و اطرافش
را وسعت دادی و بیخہایش را پایدار ساختی تا زمین را پر کرد (۱۰) سایۂ
او کوہہارا و شاخہایش سروآزادہاے بلند را پوشانید (۱۱) شاخہاے
خودرا تا بدریا و فرعہاے خودرا تا برودخانہ فرستاد (۱۲) چرا
حصارہایش را شکستی بطوریکہ تمامی کسانے کہ از راہ میگذرند
اورا میربایند (۱۳) گراز جنگلی اورا خراب میکند و وحش کشت زار
اورا میخورد (۱۴) اے خداے لشکرہا بازگشت نما و استدعا
مینمائیم بنگر از آسمانہا و بہ بین و این تاک را ملاحظہ بفرما (۱۵) و نہالی

را که یمین تو غرس نمود و فرزندیرا که از جهته خود استوار کردی (۱۶) در
آتش سوخته است و منقطع شده است و (دشمنان) از عتاب خشم
تو هلاک میشوند (۱۷) دست تو بر مردم یمین تو باشد و بر فرزند انسان
که از جهته خود استوار میکنی (۱۸) و از تو باز گشت نخواهیم نمود ما را
زنده نگاهدار و اسم ترا خواهیم خواند (۱۹) اے خداوند خداے
لشکرها ما را باز گردان و روے خود را منور کن که نجات خواهیم
یافت ❖

زبور هشتاد و یکم

سالار مغنیان بر گتیث از آسف

بخواے مقوی ما بسرائید و بخواے یعقوب بانجر وشید (۲) زبور
را بردارید و طبل و بربط دلاویز را با ساز ربابی برسانید (۳) بدمید
کرنا را در زمان ماه نو در هنگامے برائے روز عید ما معین است

(۴) زیرا که این آئین برای اسرائیل و حکم خدای یعقوب است (۵) همین
را برای شهادت در یوسف بهنگام بیرون رفتن او از زمین مصر
مقرر فرمود (و خدا میگوید) زبانی را شنیدم که نه پسندیدم
(۶) و دوشش او را از بار آزاد کردم و دستهایش از دیگ
مستخلص شدند (۷) در تنگ دستی خواندی و ترا خلاص نمودم
و ترا از پردهٔ رعد استجابت کردم و ترا در اطراف آبهای
مریبه آزمودم سلاه (۸) ای قوم من بشنوید و ای اسرائیل بتو
شهادت خواهم داد اگر خواهی که (سخن) مرا بشنوی (۹) نزد تو خدای
بیگانه نخواهد بود و بخدای غریب سجده نخواهی نمود (۱۰) من خداوند
و خدای توام که ترا از زمین مصر بیرون آوردم دهن خود را
واکن که آنرا مملو خواهم نمود (۱۱) و قوم من آواز مرا نشنیدند
و اسرائیل مرا قبول ننمودند (۱۲) و ایشان را بخواهشهای دل ایشان
واگذاشتم و در مشورات خود شان رفتار نمودند (۱۳) ای کاش

قوم من (سخن) مرا مے شنیدند و اسرائیل در طریقهاے من روان
مے شدند (۱۴) عنقریب دشمنان ایشان را ذلیل مے نمودم و ید خود را
در ضد اعدای ایشان بر میگردانیدم (۱۵) و آنکسانیکه مبغض خداوند
بودند فرمان بردار او میگردیدند و زمان ایشان باقی مے شد تا ابد
(۱۶) و از بهترین گندم ایشان را مے پرورانیدم و از عسل سنگی
ایشان را سیر میکردم

زبور هشتاد و دویم

مزمور آسف

خدا در جماعت خداها مے ایستد بل خدا در اندرون ایشان
حکم مے نماید (۲) تا بکے حکم نا راستی خواهید نمود و ظاهرهاے شریر
را قبول خواهید کرد (۳) مسکین و یتیم را براستی حکم و مفلوک و
بیچاره را عدل نمائید (۴) کاهیده و محتاج را مستخلص کنید و از

دست شریر برهانید (۵) نمے فهمند وادراک نمے نمایند ودر ظلمت رفتار مے نمایند وتمامی اساس زمین مے لرزند (۶) ومن گفتم که شما خداهائید بلکه جمیع شما فرزندان تعالے میباشید (۷) لیکن ما نند انسان خواهید مرد ومثل یکے از بزرگان خواهید افتاد (۸) اے خدا برخیز وزمین را حکم کن زیراکه تو تمامی طوائف را بارثیت خواهی داشت ❊

زبور هشتاد وسیوم

سرود ومزمور آسف

اے خدا تو خموش مباش واے خدا ساکت مشو وتوقف منما (۲) زیراکه دشمنان تو فتنه انگیختند ومبغضان تو سر بر آوردند (۳) اساس حیله را درضد قوم تو چیده اند ودرضد مقدسان تو مشاورات کرده اند (۴) گفته اند بیائید که ایشانرا قطع النسل بکنیم

تا آنکه دیگر اسم اسرائیل مذکور نباشد (۵) زیرا که همگی از دل مشورت
کردند و در ضدّ تو عهدے نمایند (۶) اهل ادوم و اسمعیلیه و موابیه
و هاجریّه (۷) و گبال و عمّون و عمالق و فلستیان با ساکنان صور
(۸) و اشور با ایشان ملحق است و قوّت از براے فرزندان لوط
گردیدند سلاه (۹) با ایشان مانند مدین و مثل سیسرا و مانند یابین
نزد سیل قیشون عمل نما (۱۰) که در عین دور تباه شدند و بر
زمین مثل سرگین گردیدند (۱۱) و بزرگان ایشانرا مانند غریب و مثل
ذئاب بلکه تمامی امیران ایشانرا مانند زبح و مانند صلمنّع بگردان
(۱۲) که گفته اند که از جهته خود بوراثت منزلهاے خدا را بگیریم (۱۳) اے
خداے من ایشانرا در پیش باد مانند شتر خار و مثل ساقهٔ غلّه بگردان
(۱۴) و مانند آتشے که جنگل را بسوزاند و مثل شعله که کوهها را حرق بگرداند
(۱۵) بهمین طور ایشانرا با گرد باد خود بران و بباد شدید خود ایشانرا
مضطرب بگردان (۱۶) و روهاے ایشانرا از شرمساری مملو کن

تا اے خداوند متجسس اسم تو باشند (۱۷) خجالت بکشند و مضطرب بگردند تا ابد و شرمندگی ببرند و بهلاکت آیند (۱۸) و بدانند که تو آنکس میباشی که بمجرد اسم تو یَهُوَه است و تعالائی بکل زمین

زبور هشتاد و چهارم

سالار مغنّیان بر هکتّیت مزمور از برای فرزندان قارون

اے خداوند لشکرها مسکنهاے تو چه دلپذیر است (۲) جان من آرزومند و هم بیهوش از برائے بارگاههاے خداوند گردیده است دل من و جسم من برائے خدائے حی وجد نمایند (۳) اے خداوند لشکرها و پادشاه من و خدائے من هم گنجشک خانه را و پرستوک آشیانه را که در او بچهاے شان را بگذارند نزد قربانگاههاے تو پیدا کرده اند (۴) خوشا حال ساکنان خانهٔ تو زیرا که پیوسته ترا حمد میستایند سلاه (۵) خوشا حال آن کسے که قوتش از تو است و فرازهاے [illegible]

در دل ایشانست (۶) عبورکنندگان دره باکه چاه رامیکنند و باران
ابارها را مملو میکند (۷) روان میشوند گروه گروه و در صیهون پیش
خدا ظاهر خواهند شد (۸) ای خداوند خدای لشکرها تضرع مرا اصغا
کن وای خدای یعقوب استماع بفرما سلاه (۹) ای خدا سپر ما را
ببین و بروی مسیح خود بنگر (۱۰) زیرا که روزی در بارگاههای
تو از هزار (روز) بهتر است و دربانی خانهٔ خدای من تا ماندن در
خیمهای شرارت از جهة من برگزیده تر است (۱۱) زیرا که خداوند
و خدا (مثل) آفتاب و (مانند) سپر است و خداوند فضل و جلال
عطا خواهد فرمود و خوبی را از آنانیکه براستی رفتار مینمایند کم
نخواهد کرد (۱۲) ای خداوند لشکرها خوشحال آنکسی که از تو امیدوار
است ❖

تا ای خداوند متجسس اسم تو باشند (١٧) خجالت بکشند و مضطرب
بگردند تا ابد و شرمندگی ببرند و بهلاکت آیند (١٨) و بدانند که تو
آنکس میباشی که بمجرد اسم تو یهوه است و تعالائی بکل زمین

زبور هشتاد و چهارم

سالار مغنیان برهکتیت مزمور از برای فرزندان قارون

ای خداوند لشکرها مسکنهای تو چه دلپذیر است (٢) جان من
آرزومند و هم بیهوش از برای بارگاههای خداوند گردیده است
دل من و جسم من برای خدای حی وجد نمایند (٣) ای خداوند لشکرها
و پادشاه من و خدای من هم گنجشک خانه را و پرستوک آشیانه را
که در او بچه‌های شان را بگذارند نزد قربانگاههای تو پیدا کرده اند
(٤) خوشحال ساکنان خانهٔ تو زیرا که پیوسته ترا حمد مینمایند سلاه
(٥) خوشحال آن کسیکه قوتش از توست و فرازهاست [illegible]

در دل ایشانست (۶) عبور کنندگان دره باکه چاه را میکنند و باران
ابارها را مملو میکند (۷) روان میشوند گروه گروه و در صیهون پیش
خدا ظاهر خواهند شد (۸) ای خداوند خدای لشکرها تضرع مرا اصغا
کن و ای خدای یعقوب استماع بفرما سلاه (۹) ای خدا سپر ما را
به بین و بروی مسیح خود بنگر (۱۰) زیرا که روزی در بارگاههای
تو از هزار (روز) بهتر است و دربانی خانهٔ خدای من تا ماندن در
خیمهای شرارت از جهة من برگزیده تر است (۱۱) زیرا که خداوند
و خدا (مثل) آفتاب و (مانند) سپر است و خداوند فضل و جلال
عطا خواهد فرمود و خوبی را از آنانیکه براستی رفتار مینمایند کم
نخواهد کرد (۱۲) ای خداوند لشکرها خوشا حال آنکسیکه از تو امیدوار
است ٭

زبور هشتاد و پنجم

سالار مغنیان مزمور از برای فرزندان قارون

ای خداوندی که از زمین خود راضی شده و اسیری یعقوب
را رد نمودی (۲) معصیت قوم خود را عفو کرده و تمامی گناهان
ایشان را مستور ساخته (۳) همه قهر خود را دور گردانیده و از شدت
غضب خود باز گشت نموده (۴) ای خدای منجی ما ما را برگردان
و خشم خود را در ضد ما معدوم کن (۵) آیا تا ابد در ضد ما غضبناک
خواهی بود و غیظ خود را پشت به پشت طولانی خواهی کرد (۶) آیا
ما را برگردیده زنده نخواهی کرد تا قوم تو از تو شادمان باشند
(۷) ای خداوند رحمت خود را بما نشان بده و نجات خود را بما عطا
بفرما (۸) هر آنچه را که خدا خداوند تکلم خواهد فرمود خواهم شنید زیرا که
بقوم خود و بمقدسان خود بسلامت بیان خواهد نمود تا ایشان با حمقی

برنگردند (۹) بدرستی که نجات او بخائفان او نزدیک است تا آنکه
جلالش در زمین ما ساکن شود (۱۰) رحمت و حقیقت فراهم آمدند صدق
و سلام معانقه نمودند (۱۱) حقیقت از زمین میروید و صدق از آسمانها
مے نگرد (۱۲) خلاصه خداوند خوبی را عطا خواهد فرمود و زمین ثمره
اش را خواهد داد (۱۳) صدق در حضورش روان خواهد بود و راه
قدمهایش را نشان خواهد داد

زبور هشتاد و ششم

دعای داود

اے خداوند گوش خود را بسوے من فرا دار و مرا استجابت
بفرما زیرا که مفلوک و بیچاره ام (۲) جان مرا محافظت بفرما زیرا که
من مقدسم ای تو که خدای منی آن بنده تو که از تو امیدوار
است نجات بده (۳) اے خداوند مرا رحمت بنما زیرا که هر روزه ترا

میخوانم (۴) جان بندۀ خود را شادمان بگردان زیرا که اے پروردگار
جان خود را بسوے تو مرفوع مے نمایم (۵) بدرستی که خداوندا
تو بتمامی دعوت کنندگان خود نیکو و معفو و بسیار رحیم میباشی (۶) اے
خداوند تضرع مرا اصغا کن و بآواز دعاهاے من متوجه باش (۷) در
روز تنگدستی خود ترا خواهم خواند زیرا که مرا استجابت خواهی کرد
(۸) اے پروردگار درمیان خدایان مانند توئی نیست و خداوند
مثل اعمال تو نیست (۹) تمامی طوایفی که ایشان را آفریدی در
حضور تو خواهند آمد و بسجده خواهند افتاد و باسم تو جلال را وصف
خواهند نمود (۱۰) زیرا که تو عظیمی و تو عجایبات را بعمل مے آوری و
خداے یگانه توئی (۱۱) خداوندا مرا براه خود تعلیم بده که رفتار در حقیقت
تو خواهم نمود و دل مرا براے ترسیدن اسم خود متفق ساز (۱۲) اے پروردگار
و خداے من ترا بتمامی دل خود شکر خواهم نمود و باسم تو تا باید جلال
را وصف خواهم کرد (۱۳) یقین که رحمت تو درباره من عظیم است

زیرا که جان مرا از چاه اسفل رهانیدی (۱۴) ای خدا متکبران در ضد من
مقاومت نمودند و جماعت ظالمان متجسس جان من بودند و ترا در نظر خود
شان نیاوردند (۱۵) و تو ای خداوند آن خدای رحیم و کریمی که در غضب
صابر و در رحمت و حقیقت وافر میباشی (۱۶) بسوی من نظر نما و مرا
رحمت نما و قوت خود را به بندهٔ خود عطا بفرما و بفرزند بندهٔ کنیز خود نجات
بده (۱۷) و آیتی را که برای نیکوئی من باشد بعمل آر تا مبغضان من ببینند
و شرمسار گردند زیرا که تو ای خداوند مرا معاونت نمودی و مرا تسلی
نمودی ✤

زبور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود از برای فرزندان قارون

بنیاد او در کوههای مقدس است (۲) خداوند دروب صیهون
را بر تمامی اماکن یعقوب ترجیح میدهد (۳) در باره تو ای شهر خدا

خدا جلالها گفته می‌شوند سلاه (۴) راهاب و بابل را بشناسندگان خود
و اینک فلسطین و صور با کوش را مذکور خواهم نمود زیرا که) اینکس در آنجا
زائیده شده است (۵) و دربارهٔ صیهون مذکور خواهد گردید که این
بشر و آن بشر در او زائیده شده است و تعالی خود او را ثابت خواهد کرد
(۶) خداوند در کتابهای خلایق آشکار خواهد کرد که اینکس در آنجا زائیده
شده است سلاه (۷) هم مغنیان و هم سازندگان و تمامی چشمه‌های
من در تو است ✽

زبور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور برای فرزندان قارون سالار مغنیان بر
محلت لعنوت تعلیم هیمان ازراحی

ای خداوند و خدای نجات من روز و شب پیش تو فریاد نموده‌ام
(۲) که دعای من بحضور تو داخل شود گوش خود را بفریاد من فرا دار

(۳) زیرا که جان من از بلاها مملو است و حیات من نزدیک بقبر است
(۴) و شمرده شده ام با کسانی که بچاه فرو میروند و مانند شخص
بیقوت گردیده ام (۵) در میان مردگان من آزاد میباشم مانند
کشتگانی که در قبر میخوابند که ایشانرا دیگر بخاطر نمیآوری و ایشان
از دست تو منقطع میشوند (۶) مرا در چاه اسفل در تاریکیها و
در عمقها گذاشتی (۷) غضب تو بر من سنگینی مینماید و مرا
در امواج خود مبتلا گردانیدی سلاه (۸) شناسندگان مرا از من دور
نمودی و مرا سبب نفرت ایشان گردانیدی که محبوسم بیرون
نمیتوانم آمد (۹) چشم من از بلای من ضعیف میشود ای خداوند
در هر روز ترا خواندم و دستهای خود را بسوی تو بلند کردم (۱۰) آیا
عجایب را با اهل موت عمل خواهی نمود و یا مردگان برخواسته
ترا شکر خواهند کرد سلاه (۱۱) آیا رحمت تو در قبر و حقیقت تو در
هلاکت آشکار خواهد گردید (۱۲) آیا عجایب تو در تاریکی و یا صداقت

تو در زمین نسیان معروف خواهد شد (۱۳) ولیکن من یا خداوند ترا استغاثه
نمودم و در صبحدم تضرع من بتو خواهد رسید (۱۴) ای خداوند چرا
جان مرا دور میگردانی و روی خود را از من مستور مینمائی (۱۵) من از
طفولیت مفلوک و نزدیک بمرگ شدم و حال ترسهای تو بوده متفکر
گردیده (۱۶) غضبهای تو بر من عبور مینمایند و هراسهای تو مرا
منقطع میکنند (۱۷) هر روز مانند آبها مرا احاطه نمودند و همدیگر را بر
من دائره بستند (۱۸) دوست و رفیق را از من دور نموده و
شناسندگان مرا در ظلمت میگذاری) ٭

زبور هشتاد و نهم

تعلیم ایتان ازراحی

رحمتهای خداوند را تا ابد خواهم سرائید (ای خداوند)
بدهن خود وفاداری ترا پشت بپشت معروف خواهم گردانید زیرا که (۲)

گفتم که رحمت تا ابد پایدار خواهد بود و در خود آسمانها وفاداری خود را
ثابت خواهی داد (۳) و فرمودی که عهد به برگزیده خود کرده‌ام و به بنده خود
داود سوگند خورده‌ام (۴) که ذریت ترا تا ابد ثابت خواهم کرد و تخت
ترا پشت بپشت پایدار خواهم ساخت سلاه (۵) و ای خداوند آسمانها
عجایبات ترا بل وفاداری ترا در اجتماع مقدسان تمجید خواهند کرد
(۶) زیرا که کیست در سپهر که بخداوند مقابله تواند شد و کیست
در میان فرزندان نیرومندان که بخداوند مشابهت تواند یافت (۷) خدا
در جماعت مقدسان بسیار مهیب و نزد تمامی حوالیانش سهمگین
است (۸) ای خداوند خدای لشکرها مانند تو خداوند قادر مطلق
کیست بدرستی که وفاداری تو در اطراف تو میباشد (۹) تو در
غرش دریا تسلط مینمائی و تلاطم امواجش را فرو مینشانی (۱۰) رهاب
را مانند زخم دار کوفتی و بیازوی قوت خود دشمنان خود را پراگنده
نمودی (۱۱) آسمانها از آن تست بل زمین از آن تست و جهان

و ملویش تو ایشانرا بنا نهادی (۱۲) تو شمال و جنوب را آفریدی
(کوه) تابور و حرمون باسم ترا خواهند سرائید (۱۳) بازوی قوت
از آن تست دست تو قوی و یمین تو بلند است (۱۴) راستی و حکم
ارکان عرش تست رحمت و حقیقت پیش روی تو میروند (۱۵) ای
خداوند خوشا حال آنقومی که آواز شادمان عارف میباشند و در
نور دیدار تو روان خواهند شد (۱۶) در اسم تو تمامی روز وجد خواهند
نمود و در صداقت تو مرفوع خواهند شد (۱۷) زیرا که عظمت قوت
ایشان توئی و شاخ ما در لطف تو مرفوع خواهد گردید (۱۸) زانرو که
خداوند سپر ما و مقدس اسرائیل پادشاه ماست (۱۹) آنگاه در
رویا بمقدس خود تکلم نموده فرمودی که نصرت را بر ابل کبار نهادم
و کسی که از قوم برگزیده شده است مرفوع نمودم (۲۰) بنده خود داود
را گزین نمودم و بروغن مقدس خود اورا چرب کردم (۲۱) زانرو که دست
من با او استوار خواهد شد و بازوی من نیز اورا پر زور خواهد گردانید

(۲۲) دشمن از وی بهره نخواهد گرفت و فرزند ظلم او را مبتلا نخواهد گردانید
(۲۳) و اعدای او را از حضورش خواهم کوفت و مبغضانش را خواهم
آزرد (۲۴) اما وفاداری من و رحمت من با اوست و در اسم من شاخ او
مرتفع خواهد گشت (۲۵) و دست او را بر دریا و یمین او را بر رودخانها خواهم
نهاد (۲۶) او مرا خواهد خواند که پدر من تو خدای من و کوه نجات من توئی
(۲۷) و من نیز او را مولود نخستین و بالاتر از پادشاهان زمین خواهم
گردانید (۲۸) از جهتش رحمت خود را تا ابد محافظت خواهم کرد
و برایش عهد من استوار خواهد بود (۲۹) و ذریت او را دائم و تخت
او را مانند ایام آسمانها خواهم گردانید (۳۰) اگر فرزندان او شریعت
مرا واگذارند و در احکام من رفتار ننمایند (۳۱) و اگر حقوق مرا
معدوم کنند و فرمانهای مرا نگاه ندارند (۳۲) آنگاه تجاوزهای
ایشان را بعصا و معصیت ایشانرا بضربها عقوبت خواهم نمود
(۳۳) اما رحمت خود را از وی نخواهم برداشت و در وفاداری

خود کاذب نخواهم بود (۳۴) عهد خود را معدوم نخواهم نمود و آنچه
از لبهای من بیرون رفته است متغیر نخواهم کرد (۳۵) یکبار به قدوسیت
خود سوگند خوردم که به داود دروغ نخواهم گفت (۳۶) ذریتش تا به ابد و تختش
او در حضور من مانند آفتاب باقی خواهد بود (۳۷) تا به ابد مثل ماه
و مانند شاهد امین که در سپهر است ثابت خواهد شد (۳۸) اما تو
مسیح خود را دور نموده و نفرت کرده و با او غضبناک شده (۳۹) عهد
بنده خود را معدوم کرده و تاج او را به زمین انداخته نجس کرده
(۴۰) تمامی حصارهایش را شکسته و مأمنهایش را خراب گردانیده
(۴۱) تمامی عابران راه او را خراب میکنند و از برای همسایگانش
سرکوب گردیده است (۴۲) دست راست اعدای او را
مرفوع نموده و تمامی دشمنانش را شادمان گردانیده (۴۳) دم شمشیر
او را نیز برگردانیده و او را در جهاد قایم نکردی (۴۴) پاکی او را
موقوف و تخت او را در خاک منهدم گردانیده (۴۵) ایامهای

جوانی او را مختصر کرده و شرمندگی بر او پوشانیده سلاه (۴۶) اے
پروردگار آیا تا بکے خود را تا باید محتجب خواهی کرد و یا غضب تو مانند
آتش مشتعل خواهد گشت (۴۷) بخاطر آر که عمر من چند است چرا
تمامی فرزندان انسان را باعبث آفریده (۴۸) کیست آن مردے
که زیست خواهد نمود و مرگ را نخواهد دید (و یا کیست) که جان خود را
از دست قبر مستخلص تواند کرد سلاه (۴۹) اے پروردگار کجا است
رحمتهاے پیشین تو که در وفاداری خود بداود سوگند خوردی (۵۰) اے
پروردگار ملامت بندگان خود را بل ملامت تمامی بزرگان خلایق
را که بسینهٔ خود حمل کرده ام بخاطر آر (۵۱) (که) اے خداوند بچه طور
دشمنان تو ملامت کنند و بچه طور نقش پاهاے مسیح ترا مکروه
مینمایند (۵۲) مبارک باد خداوند تا ابد آمین و آمین *

زبور نودم

دعای موسی مرد خدا

ای خداوند تو پشت به پشت (مسکن) مکان ما بوده
(۲) قبل از آنکه کوهها بوجود آمده باشند و زمین و جهان را خلق گردانی
تو از ازل تا ابد خدائی (۳) انسان را بعدمی باز میگردانی و میفرمائی
که ای فرزندان انسان بازگردید (باصل خود) (۴) زیرا که
در نظر تو هزار سال مانند دیروز است و پاسی که از شب گذشته
باشد (۵) چون سیلاب ایشانرا برداشته بری و مانند رویا
و گیاه میباشند که در صبح هم تر و تازه میگردد (۶) بلکه صبحدم
شگوفه و نشو و نما نماید و در شامگاه درویده و پژمرده میشود
(۷) زیرا که در غیظ تو باتمام رسیده ایم و در غضب تو مضطرب
میباشیم (۸) معصیتهای ما را در نظر خود و گناهان پنهان ما را

در روشنی حضور خود آوردی (۹) زیرا که همه روزهای ما در غضب
تو باخر میرسند و سالهای خود را چون حکایت باتمام میرسانیم
(۱۰) ایام سالهای ما هفتاد سال است و اگر بسبب قوتها بهشتاد
سال برسد و زیاده از آنها تعب و رنج است بدرستی که بزودی
منقطع شده پروازمی نمائیم (۱۱) کیست که قوت غیظ ترا بداند و
غضب ترا مانند هیبت تست (۱۲) ما را عارف شمردن ایامهای
ما بگردان تا از دل تفکر حکمت نمائیم (۱۳) ای خداوند رجعت کن
تا بکی و بر بندگانت تسلی ده (۱۴) ما در صبح از رحمت تو مملو شویم و
در تمامی ایام خود خوشنود گردیم و وجد نمائیم (۱۵) ما را شادمان گردان
عوض آن روزهائی که ما را مبتلا گردانیده و آن سالهائی که
ستمها را دیده ایم (۱۶) صنع تو به بندگان تو و عظمت تو بفرزندان
ایشان پدیدار آید (۱۷) و خرمی خداوند و خدای ما بر ما باشد و کار
دستهای ما را برای ما استوار نما بلکه عمل دستهای ما را ثابت کن

زبور نود و یکم

آنکسی که در مکان پنهان تعالی نشیند در سایهٔ قادر مطلق
بسر خواهد برد (۲) بخداوند خواهم گفت که پناه من و ملجای من و خدای
که من باو متوکلم توئی (۳) بدرستی که او ترا از دام صیاد و از
وبای هولناک مستخلص خواهد کرد (۴) و ترا در اجنحهٔ خود مستور
خواهد نمود و بزیر کنفهای او پناه خواهی آورد که حقیقت او سپر و جُنّه
میباشد (۵) از خوف شب و از تیری که در روز میپرد (۶) از وبائی
که در تاریکی میگردد و از بلائی که وقت ظهر ویران میکند نخواهی
ترسید (۷) هزار از طرف تو و ده هزار از یمین تو (از بلا)
خواهند افتاد بتو نخواهد رسید (۸) مجرد بچشمهای خود خواهی
نگریست و جزای اشرار را خواهی دید (۹) بدرستی که ای خداوند

پناه من توئی (ای کسی که) تو تعالی را مامن خود گردانیده
(۱۰) بلا بتو نخواهد رسید و وبا بخیمهٔ تو نزدیکی نخواهد نمود (۱۱) زیراکه
ملائکهٔ خود را برای تو فرمان خواهد داد تا آنکه در همگی طریقهای تو
ترا نگاه بدارند (۱۲) و بدستهای (خود شان) ترا خواهند
برداشت مبادا پای تو بر سنگ بخورد (۱۳) بر شیر و افعی پا خواهی
نهاد و شیر بچه و نهنگ را پایمال خواهی نمود (۱۴) بدرستی
که (آنکس) که بمن عاشق شد او را مستخلص خواهم کرد و او را
بلند خواهم نمود از آنرو که اسم مرا دانست (۱۵) مرا خواهد خواند و
و او را استجابت خواهم کرد و با او در تنگدستی خواهم بود و او را
خلاص خواهم نمود و او را تعظیم خواهم کرد (۱۶) و او را از ایام مطول
مملو خواهم ساخت و سلامت من او را مستبشر خواهم گردانید

زبور نود و دوم

مزمور و سرود از برای یوم سبت

اقرار بخداوند و سرائیدن باسم تو ای تعالی نیکوست
(۲) که رحمت ترا در صبح و وفاداری ترا در شبها آشکار کنند (۳) با ساز
ده تاره و بر نبل و بر هگایون و با بربط (۴) زیرا که ای خداوند مرا
بصنع خود شادمان گردانیده و در کارهای دست تو تفاخر خواهم
نمود (۵) ای خداوند اعمال تو چه عظیم است و اندیشهای تو بسیار
عمیق است (۶) این را مرد احمق نمیداند و عدیم الفهم ادراک
نمی نماید (۷) هنگامی که شریر مانند گیاه می شکوفند و تمامی
فسادکنندگان نشو و نما می نمایند از برای اینکه منقطع شوند تا
بابد (۸) و ای خداوند تو تا بابد تعالی میباشی (۹) زیرا که اکنون
ای خداوند دشمنان تو و براستی که اینک مبغضان تو هلاک

خواهند گشت و تمامی فسادکنندگان پراگنده خواهند گردید (۱۰) و شاخ
مرا مثل شاخ کرگدن بلند خواهی کرد و بروغن تازه چرب کرده
خواهم شد (۱۱) و چشم من بر حاسدان خود خواهد نگریست و گوش
من در حق شریرے که در ضد من مقاومت مینمایند خواهد شنید
(۱۲) صدّیق مانند درخت خرما خواهد شگفت و مثل سرو آزاد در
لبنان نمو خواهد نمود (۱۳) آنکسانے که در خانه خداوند نشانده
میشوند در بارگاههاے خداوند ما خواهند شگفت (۱۴) و هم
در پیری نشو و نما خواهند نمود و تر و تازه خواهند بود (۱۵) از براے
آشکار کردن آنکه خداوند راست است و کوه منست که در او ناراستی
نیست ❊

زبور نود و سیم

خداوند پادشاهی مینماید و آرایش خداوند لباس کبریائیست

وخود را بقوت بسته است و جهان را چنان ثابت کرده است که متحرک
نخواهد شد (۲) خداوندا عرش تو از ایام قدیم ثابت است
و تو همیشه میباشی (۳) ای خداوند نهرها بلند گردانیدند و سیلها مرتفع
نمودند آواز خود را و تلاطم خود را مرتفع گردانیدند لکن خداوند در علوی
از نداهای آبهای بسیار و از امواج پر زور دریا زورآورتر است
(۵) ای خداوند شهادات تو بسیار صدقست و زینت خانهٔ تو تقدس
تا ابد الآباد

زبور نود و چهارم

ای اله منتقم و پروردگار و خدای منتقم درخشان باش
(۲) ای حاکم زمین برتری کن و بر متکبران جزا بده (۳) ای
خداوند تا بکی اشرار و تا چند شریران تفاخر خواهند نمود (۴) و گفتگوی

خواهند کرد و حرفهای درشت خواهند زد و تمامی فسادکنندگان خود
فروشی خواهند نمود (۵) ای خداوند قوم ترا پایمال میکنند و میراث
ترا مبتلا میسازند (۶) بیوه و غریب را میکشند و یتیمان را بقتل میرسانند
(۷) و میگویند که خداوند نخواهد دید و خدای یعقوب نخواهد فهمید
(۸) ای احمقانی که در میان خلق میباشند بفهمید و ای ابلهان
کی خواهید دریافت (۹) آنکسی که گوش را آفرید آیا نخواهد شنید
و چشم را درست نمود آیا نخواهد دید (۱۰) آن کسی که طوائف را تنبیه
مینماید و بمردم تعلیم حکمت میدهد آیا عقوبت نخواهد فرمود (۱۱) خداوند
اندیشهای انسان را میداند که آنها عبث میباشند (۱۲) ای
خداوند خوشحال آن کسی که او را عتاب میکنی و او را از شریعت خود
تعلیم میدهی (۱۳) که او را از ایام بلا ساکن بگردانی تا چاه از برای
اشرار کنده شود (۱۴) زیرا که خداوند قوم خود را وا نخواهد گذاشت
(۱۵) و میراث خود را ترک نخواهد کرد زیرا که شاهد صادق حکم را خواهد برگردانید

وتمامی راستدلان در پے او روان خواهند شد (۱۶) کیست که از
جهت من در ضد با شریر مقاومت خواهد نمود کیست که از برای من در ضد
فسادکنندگان خواهد ایستاد (۱۷) اگر خداوند ناصر من نمے بود
نزدیک آن بود که جان من در خاموشی ساکن شود (۱۸) گفتم هنگامی
که پاے من میلغزد رحمت توای خداوند مرا نگاه خواهد داشت
(۱۹) تسلیهاے تو در بسیاری اندیشهاے من که در قلب
منست جان مرا شادمان گردانید (۲۰) آیا تخت شریر که ظلم را
بطریقه شریعت حکم مینماید شریک تو خواهد شد (۲۱) بر جان
صدیق هجوم مے آورند و بر خون بے تقصیر حکم نمایند (۲۲) لیکن
خداوند ملجای من و خداے من و قوت پناه منست (۲۳) و ناراستی
ایشانرا بر ایشان خواهد برگردانید و در شرارت ایشان ایشانرا منقطع
خواهد کرد (بلکه) خداوند خداے ما ایشانرا منقطع خواهد نمود

زبور نود و پنجم

بیائید تا خداوند را حمد نمائیم و کوه نجات ما را بسرائیم (۲) با شکرگذاری
در حضورش داخل شویم به زبورها او را تسبیح نمائیم (۳) زیرا که خداوند
خدای بزرگ و پادشاه بر تمامی خدایان عظیم است (۴) و عمیقهای زمین در
دست اوست و فراز کوهها از آن اوست (۵) و او راست دریا که او را
آفرید و دستهایش خشکی را صنع نمود (۶) بیائید که در حضور خداوند
آفریننده خود سجود و رکوع نمائیم و بزانو بیفتیم (۷) زیرا که او خدای
ماست و ما قوم علفزارش و گوسفند دستش میباشیم امروز اگر آواز
او را بشنوید (۸) دلهای خود تان را مانند منازعه و مثل یوم امتحان
در تیه سخت مگردانید (۹) (و میفرماید) هنگامی که پدران شما مرا آزمودند
و امتحان کردند و عمل مرا دیدند (۱۰) چهل سال از آن فرقه دلتنگ آمد

وگفتم که آنها قومے اند که قلباً گمراه شده اند و راههاے مرا ندانسته اند
(۱۱) چنانکه در خشم خود سوگند خوردم که در راحت من داخل نخواهند گردید

زبور نود و ششم

خداوند را بسرود تازه بسرائید اے تمامی (خلایق) زمین خداوند
را تسبیح نمائید (۲) خداوند را بسرائید و شاکر اسمش باشید روز بروز نجاتش
را مطلع سازید (۳) جلال او را در میان طوائف و عجائباتش را در میان
خلایق آشکار کنید (۴) زیرا خداوند عظیم است و بسیار لایق حمد است
خودش بر فوق تمامی خدایان سهمگین است (۵) زیرا که تمامی خدایهاے
خلایق بتها مے باشند لکن خداوند آسمانها را خلق کرد (۶) عزت و
بزرگی در حضورش و کبریا و زینت در مقدس او مے باشند (۷) اے
نسائل قومها توصیف خداوند کنید جلال و کبریائی خداوند را تهلیل

نمائید (۸) عظمت اسمش را بخداوند وصف بنمائید و هدیه بیاورید و در
بارگاههایش داخل شوید (۹) خداوند را در زینت تقدس سجده نمائید
تمامی (خلایق) جهان از حضورش بترسید (۱۰) در میان طوائف
بگوئید که خداوند پادشاهی مینماید و جهان را چنان ثابت میکند که
متحرک نتواند شد و خلایق را براستی حکم خواهد نمود (۱۱) آسمانها
شادمان باشند و (خلایق) زمین وجد نمایند دریا و مملویش غرش
کنند (۱۲) کشت زار و هر آنچه در اوست مسرور باشند آنگاه تمامی
درختهای جنگل خوشنود خواهند گردید (۱۳) در حضور خداوند زیرا که می
آید بدرستی که برای حکم زمین می آید جهانرا براستی و خلایق را بوفاداری
حکم خواهد نمود ❊

زبور نود و هفتم

خداوند پادشاهی میکند زمین بوجد می آید لبهای بسیار جزیره‌ها شادمان

باشند (۲) ابرها و تاریکی در اطرافش میباشند صداقت و حکم آراستگی
عرش او ست (۳) آتش در حضورش میرود و اعدای او را در اطراف
می سوزاند (۴) برقش جهان را منور ساخت زمین دید و لرزان گردید
(۵) کوهها مثل موم در حضور خداوند (بل) در حضور پروردگار تمام زمین
گداخته شدند (۶) آسمانها صداقت او را آشکار می نمایند و تمامی خلایق
جلال او را خواهند دید (۷) تمامی آنکسانی که بصورتهای کندش کار
عبادت میکنند و به بتها فخر مینمایند شرمندگی می برند ای تمامی
فرشتگان او را سجده بنمائید (۸) صیهون شنید و شادمان گردید
و دختران یهودا بسبب احکام تو ای خداوند بوجد آمدند (۹) بدرستی
که تو ای خداوند بر تمامی (ساکنان) زمین تعالی و بر فوق تمامی فرشتگان
با فوق میباشی (۱۰) ای کسانیکه محبان خداوند میباشید بدی را بغض
نمائید که جان مقدسانش را نگاه دارد و ایشانرا از دست شریر
مستخلص کند (۱۱) نور از جهة صدیق و شادمانی از جهة راستدلان

مزروع است (۱۲) اے صدیقان از خداوند خوشنود باشید و در

تذکرہ پاکیش شکرگذاری نمائید +

زبور نود و ہشتم

مزمور

بخداوند تسبیح تازہ را بسرائید زیراکہ عجائبات را بعمل آوردہ است

یمین او و بازوے مقدس او نجاتش را پیدا کردہ است (۲) خداوند

نجات خود را معروف گردانید و صداقت خود را درمیان طوائف

آشکار نمود (۳) رحمت خود را و وفاداری خود را بسوے خانہ

اسرائیل ذکر نمود و تمامی انتہاہاے زمین نجات خداے ما را خواہند

دید (۴) اے تمامی (ساکنان) زمین بخداوند بخروشید و ندا ے

بلند بنمائید و تمجید بکنید و بسرائید (۵) بخداوند بربربط (و بل) با بربط

و با آواز تسبیح بسرائید (۶) بنفیرہا و آواز کرناے درحضور پادشاہ

و خداوند بنجرو شمشیر (۷) دریا و مملو یش و جهان و تمامی آنانیکه در آن ساکنند نعره بنمایند (۸) رودخانها مرحبا بگویند و کوهها با همدیگر بوجد آیند (۹) در حضور خداوند زیرا که برای حکم زمین می آید جهان را بصدق و خلایق را براستی حکم خواهد نمود

زبور نود و نهم

خداوند پادشاهی مینماید و قومها مرتعش گردند و در میان کروبین ساکن است و زمین متزلزل گردد (۲) و خداوند در صیهون عظیم است و خود بر فوق تمامی خلایق ما فوق است (۳) باسم تو شکر بنمایند (زیرا که) او عظیم و سهمگین و مقدس است (۴) پادشاه مقوی عدالت را دوست میدارد (ای خدا) تو راستی را ثابت کردی عدالت و صداقت را در یعقوب بعمل آوردی (۵) رفعت

خداوند و خدای ما را وصف نمائید و در پای تخت او سجده بکنید (زیرا که) او مقدس است (۶) موسی و هارون در میان کاهنان او و شموئیل در میان دعوت کنندگان اسم او خداوند را خواندند و او ایشانرا استجابت فرمود (۷) در ستون ابر با ایشان تکلم نمود و شهادات او را و آئین را که از جهت ایشان مقرر فرمود نگاه داشتند (۸) ای خداوند تو خدای مائی و ایشان را استجابت فرمودی زیرا ایشان خدای غفور بودی اگرچه بر کرده‌های ایشان انتقام کشیدی (۹) رفعت خداوند و خدای ما را وصف نمائید و در کوه مقدس او سجده نمائید زیرا که خداوند و خدای ما مقدس است

زبور یکصدم

مزمور اقرار

ای تمامی (ساکنان) زمین بخداوند نعره و شادی نمائید (۲) خداوند را

بشادمانی عبادت نمائید و حمدکنان در حضورش داخل شوید (۳) خداوند
را بدانید که خداست نه ما خود را (آفریدیم ملکه) او ما را آفرید قوم او
و گوسفندان علفزارش میباشیم (۴) در دروبش با قرار و در بارگاهایش
حمدکنان داخل و او را تمجید نمائید و شاکر اسم او باشید (۵) زیرا که
خداوند نیکوست رحمت او تا ابد و وفاداری او پشت به پشت باقی
است ❖

زبور صد و یکم

مزمور داود

رحمت و حکم (ترا) خواهم سرائید ولی ای خداوند ترا خواهم سرائید
(۲) در راه کامل حکیمانه خواهم رفت کی بمعاونت) من خواهی رسید
و در ساده لوحی دل خود در اندرون خانهٔ خود رفتار خواهم نمود (۳) کار
فاسد را بنظر نخواهم آورد و عمل کجروندگان را بغض خواهم کرد و مین

ملحق نخواهد گشت (۴) و (مرو) دل مرده از من دور خواهد شد و شریر را نخواهم پسندید (۵) آنکسے که به پنهانی رفیق خود را دشنام میدهد او را منقطع خواهم کرد و شخص بلند چشم و پهن دل را متحمل نخواهم گردید (۶) چشمهاے من بر مومنین زمین است تا با من ساکن شوند و آنکسے که براه کامل میگردد بمن خدمت خواهد کرد (۷) فریب کننده در اندرون خانه من ساکن نخواهد گشت و دروغ گوینده پیش چشمهاے من ثابت نخواهد شد (۸) در صبحدم تمامی شریران زمین را منقطع خواهم کرد تا همگی فساد کنندگان از شهر خداوند دور گردیده شوند

زبور صد و دوم

دعای مفلوک هنگامی که اندوهناک شده اندیشه خود را در حضور خداوند بگذراند

اے خداوند دعاے مرا استماع نما که استغاثه من بتو

برسد (۲) روے خود را در روز تنگدستی من از من مستور مکن گوش
خود را بمن فرادار و در روزے کہ (ترا) دعوت کنم بیدرنگ مرا اجابت
کن (۳) زیرا کہ روزهاے من مانند دود با تمام میرسند استخوانهاے
من مثل هیمه سوخته است (۴) دل من دردیده شد و مانند
گیاه خشک گردید زیرا کہ خوردن نان خود را فراموش کردم (۵) از
آواز نالش من استخوانهاے من بپوست من چسپید (۶) شبیه
بماهی خوار گشتم و مانند بوم در خرابها گردیدم (۷) بیدار شدم
و بالاے بام مانند گنجشک تنها گشتم (۸) دشمنان من مرا در
تمامی روز فحش میگویند و آنکسانے کہ بر من تمسخر مینمایند در قصد
من هم قسم شده اند (۹) زیرا کہ خاکستر را مثل نان خوردم و آشامیدنی
خود را با اشک آمیختم (۱۰) بسبب خشم و غضب تو زیرا کہ مرا برداشتی
و مرا فرو انداختی (۱۱) روزهاے من مانند سایه طویل میگردند
و خودم مثل گیاه خشک گردیدم (۱۲) اما تو اے خداوند تا باید باقی

ـے باشی و ذکر تو پشت بہ پشت است (۱۳) تو خواہی برخاست
و صیہون را ترحم خواہی نمود زیرا کہ موسم تلطف باو بلکہ زمان معینش
رسیدہ است (۱۴) بدرستی کہ عابدان تو از سنگہایش راضی و از
خاکش خوشنود میباشند (۱۵) و طوائف از اسم تو و ہمگی پادشاہان
زمین از جلال تو خائف خواہند شد (۱۶) ہنگامے کہ خداوند
صیہون را معمور سازد در جلال خود ظاہر خواہد شد (۱۷) بدعاے
بیچارہ متوجہ میباشد و تضرع ایشانرا حقیر نمے نماید (۱۸) اینہا
از جہت قرن آیندہ مکتوب خواہد گشت و قومے کہ آفریدہ خواہد شد
خداوند را حمد خواہند نمود (۱۹) بدرستی کہ خداوند از علو مقدس
خود نگریست بل از آسمان بر زمین نظر فرمود (۲۰) تا نالش اسیرانرا
بشنود و فرزندانے را کہ مستلزم مرگند مستخلص نماید (۲۱) تا آنکہ
اسم خداوند در صیہون و حمدش در اورشلیم آشکارہ شود (۲۲) در
ہنگامے کہ قومہا و (ساکنان) ممالک از براے عبادت خداوند

مجتمع میگردند (۲۳) قوت مرا در راه کم گردانید و ایام مرا مختصر ساخت
(۲۴) گفتم که ای الهٔ من در نصف روزهای من مرا بر مدار (امّا) سالهای
تو پشت بپشت است (۲۵) در ایام قدیم زمین را بنا نمودی و آسمانها
عمل دستهای تو می باشد (۲۶) ایشان ضایع خواهند گشت
لکن تو قیوم میباشی و تمامی ایشان مثل پوشاک مندرس
خواهند گردید و ایشانرا مانند لباس تبدیل خواهی داد و تغییر خواهند
یافت (۲۷) امّا تو همان میباشی و سالهای تو باتمام نمیرسند
(۲۸) اولاد بندگان تو باقی خواهند بود و ذریت ایشان در حضور
تو ثابت خواهند گشت ٭

زبور صد و سیم

از آن داود

ای جان من و ای تمامی قلب من خداوند را و اسم مقدس

اوراتسبیح بنمائید (۲) ای جان من بخداوند شکر بنما و تمامی نعمتهای اورا
فراموش مکن (۳) که همه معصیت ترا عفو مینماید و تمامی امراض ترا شفا
میدهد (۴) که حیات ترا از هلاکت میرهاند و بمهربانی و رحمتها ترا مکلل
میگرداند (۵) که دهن ترا به نیکوئی مملو میکند بطوریکه جوانی
تو مانند (جوانی) عقاب تازه میگردد (۶) خداوند عدالتها و حکمها را از
برای تمامی مظلومان بعمل می‌آورد (۷) راههایش را بموسی و اعمالهایش
را به بنی اسرائیل معرف گردانید (۸) خداوند رحیم و کریم و دیر غضب
و بسیار شفیق است (۹) همیشه منازعت نمینماید و خشم را تا ابد
نگاه ندارد (۱۰) مارا موافق گناهان ما عمل ننمود و مطابق معصیتهای
ما بما عوض نداد (۱۱) زیرا که رحمت او برای خائفانش مانند بلندی
آسمانها که بر فوق زمین است (۱۲) تجاوزهای مارا مانند مسافت
مشرق تا مغرب از ما دور نموده است (۱۳) رحمت خداوند برای
خائفانش شبیه است بمرحمت پدر بر فرزندانش (۱۴) زیرا که او

بر خلقت ما عالم است و بخاطر میآورد که ما خاک میباشیم (۱۵) ایام انسان
گیاهست و همچنانکه گل در چمن میشگوفد (۱۶) زانرو که باد از و
عبور مینماید و او ناپدید است و جایش دیگر او را نخواهد دید (۱۷) و رحمت
خداوند برای خائفانش و صداقت او از جهت اولاد باولاد ایشان
از ازل تا ابد است (۱۸) برای آنکسانیکه عهد او را نگاه دارند و
فرمانهایش را بخاطر میآورند تا آنکه ایشانرا عمل نمایند (۱۹) خداوند
عرش خود را آسمانها ثابت کرده است و پادشاهی او بر همه اشیا
تسلط میدارند (۲۰) ای ملائکهای او که صاحبان قوت بوده امر
او را بعمل میآورید و آواز کلام او را میشنوید خداوند را شکر نمائید
(۲۱) ای تمامی لشکرهایش و خادمانش که ارادت او را بجا میآورید
خداوند را شکر نمائید (۲۲) ای تمامی مخلوقات او در تمامی مقامهای
پادشاهیش خداوند را شکر نمائید و ای جان من خداوند را
شکر نما ✤

زبور صد و چهارم

اے جان من خداوند را شکر بنما اے خداوند والٰہ من بسیار
عظیم میباشی عزت و بزرگی را پوشیدی (۲) نور را مانند لباس
پوشیدی و آسمانہا را مثل پردہ مطوّل ساختی (۳) کہ حجرہاے
خود را در آبہا آمادہ میکند و ابرہا را عرابہ خود میگرداند و بر اجنحہ
باد رفتار مینماید (۴) کہ فرشتگان خود را بروحانی و ملازمان خود را
شعلۂ آتش میگرداند (۵) زمین را با اساسش بنا کرد کہ تا ابد
ہرگز متحرک نمے شود (۶) (دریاے) عمیق را مانند لباس بر او پوشانید
(اے خدا) آبہا را از بالاے کوہہا گذرانیدی (۷) (از زمان)
ملامت تو گریختند و از آواز رعد تو بزیر شتافتند (۸) بکوہہا
بر آمدند و از درّہا بجائے کہ از جہتہ ایشان بنا کردی فرو رفتند

(۹) حدے بر (ایشان) نهادی که تجاوز نکنند و [illegible]
برنگردند (۱۰) و (خداوند) چشمهها را به سیلها [illegible]
جاری بند روان میگرداند (۱۱) تمامی حیوانات صحرا [illegible]
و گورها دفع تشنگی خود میکنند (۱۲) طیور هوا در اطراف ایشان
مے نشینند و در میان برگهاے سرسبز (۱۳) از ابرها [illegible]
خود کوهها را شاداب میگرداند (خداوندا) زمین از حاصل صنعت
تو مملو است (۱۴) کے گیاه را از براے دواب و سبزه را از جهت
استعمال انسان میرویاند تا آنکه نان از زمین برویاند (۱۵) و شراب
که دل انسانرا شادمان میگرداند و روغن که رویش را درخشان
میسازد و نان که دل انسانرا پشتیبان است (غلط میرویاند)
(۱۶) درختهاے خداوند سروآزادهاے لبنان که ایشانرا غرس
کرده از عرق مملو اند (۱۷) و در آنها مرغان آشیانه مے سازند
و خانه لقلق در صنوبرهاست (۱۸) جبال بلند از جهت بزهاے

کوهی و سنگها برای خرگوشها مأمن میباشند (۱۹) ماه را برای
فصلها مقرر میفرماید و آفتاب بغروب خود دانا است (۲۰) ای خدا
تاریکی را میفرستی و شب در مے آید آنگاه تمامی حیوانات جنگل
بیرون میخزند (۲۱) شیر بچگان غرش مینمایند و روزی خود را
از خدا مے طلبند (۲۲) چون آفتاب برمے آید جمع میگردند
و در کمینهای خود شان میخوابید (۲۳) و انسان تا بشام بکار خود
و بخدمت خود بیرون میرود (۲۴) ای خداوند چه عظیم است خلقتهای
تو و تمامی ایشانرا در حکمت صنع نمودی و زمین از نعمت تو مملو
است (۲۵) این دریاے بزرگ که ساحلهایش مطول است
در او جنبندگان بیشمار و حیوانات کوچک و بزرگ میباشند
(۲۶) آنجا کشتیها میروند و این نهنگی که او را آفریدی در آن
بازی میکند (۲۷) تمامی ایشان از تو انتظار میکشند که
روزی ایشان در زمانش عطا فرمائی (۲۸) بایشان احسان مینمائی

خواهند مے کنند و دست خود را میکشائی و از نیکوئی مملو مے شوند (۲۹) و روے خود را مستور میکنی مضطرب میگردند و روح ایشانرا میگیری میمیرند و بخاک خود شان بازگشت مینمایند (۳۰) و روح خود را میفرستی مخلوق مے شوند و روے زمین را تازہ میگردانی (۳۱) جلال خداوند تا باید باقیست خداوند از صنایع خود خوشنود است (۳۲) بر زمین مے نگرد و متزلزل میگردد و کوہہا را لمس مینماید و دود بر میدہند (۳۳) خداوند را تا بقاے حیات خود خواہم سرائید و خداے خود را تا بودن و جود خود حمد خواہم کرد (۳۴) تفکر من دربارہ اش شیرین خواہد بود و خودم از خداوند خوشنود خواہم گشت (۳۵) گناہگاران در زمین با تمام خواہند رسید و شریرہ دیگر پیدا نخواہید شد اے جان من خداوند را شکر بنما و خداوند را بسرائید

زبور صد و پنجم

خداوند را شکر نمائید و اسمش را بخوانید و اعمالش را در میان خلایق معروف بگردانید (۲) او را بسرائید و او را تسبیح کنید و درباره عجایبش موعظه نمائید (۳) اسم مقدس او را حمد نمائید که دلهای متجسسان خداوند وجد نمایند (۴) خداوند او قوتش را جستجو نمائید و همیشه متفحص دیدارش باشید (۵) عجائبات او را که کرده است و معجزات او را و احکام دهن او را بخاطر آرید (۶) ای ذریت بنده اش ابراهیم و ای فرزندان برگزیده اش یعقوب (۷) او خداوند و خدای ماست و احکامش در کل زمین جاری است (۸) و عهد خود را پیوسته یاد نمود و کلامی که خود از برای هزار پشت مقرر فرموده (۹) از آن (عهدیکه) با ابراهیم معین کرد و از سوگندی که باسحاق (خورد) (۱۰) که آنرا بیعقوب برای شریعت و باسرائیل

عهد ابدیه قیوم ساخت (۱۱) و فرمود که زمین کنعان را چون ریسمان
رسد شما میراث (بذریت) تو عطا خواهم فرمود (۱۲) در هنگامی که ایشان
مردمانی در عدد اندک و مثل غریبی در آنجا بودند (۱۳) و از
طائفه بطائفه و از مملکت تا بمملکت) قوم دیگر مسافر گشتند (۱۴) کسی
را قوت تسلط تا آنکه ایشان را تعدی نماید و بسبب ایشان پادشاهان را ملامت
نمود (۱۵) که اندوهگان مرا مس مکنید و ضرر به پیغمبران من مرسانید
(۱۶) و قحطی را بر زمین فرستاد و تمامی برکت نان را شکست (۱۷) و کسی
که بجای بندگی فروخته شده بود (یعنی) یوسف را در پیش ایشان
فرستاد (۱۸) پاهایش را بقید رنجانیدند و جانش (ب)زنجیر آهن
داخل شد (۱۹) تا وقتی که سخنش بکار آمد و کلام خداوند او را خالص
کرد (۲۰) پادشاه (مصر) فرستاد و او را آزاد نمود و خدیو خلایق
او را مستخلص کرد (۲۱) و او را والی خانه خود و حاکم تمامی ملک
خود گردانید (۲۲) تا آنکه امیرانش را با خفتیاء خود به بند و پیرانش

را حکمت تعلیم نماید (۲۳) و اسرائیل در مصر داخل شد و یعقوب در زمین
حام بیگانه گردید (۲۴) و (خداوند) قوم خود را کثیر التناسل ساخت
و ایشانرا از اعداے ایشان پر زورتر گردانید (۲۵) پس دل مصریانرا
براے بغض نمودن قوم خود و بجاے حیله بستن در قصد خادمان
خود منقلب گردانید (۲۶) خادم خود موسیٰ و هارون را که برگزیده
بود فرستاد (۲۷) و کلمات و آیتهایش را درمیان ایشان معجزات
او را در زمین حام بعمل آوردند (۲۸) تاریکی را فرستاد و ظلمت
شد و (آسمانهام) بامرهایش اختلاف ننمودند (۲۹) آبهاے ایشانرا
بخون منقلب گردانید و ماهیهاے ایشانرا بقتل رسانید (۳۰) و زمین
(ایشان) وافرانه وزغها را بیرون نمود تا در حجرهاے پادشاهان
در داخل شدند (۳۱) و مگسها و کنهاے گوناگون را فرمود که تمامی
حدود ایشان در آمدند (۳۲) عوض امطار بر زمین ایشان تگرگ
و شعلهاے آتش را فرستاد (۳۳) تاک ایشانرا و درختهاے

انجیر ایشانرا زد و درختهای حدود ایشانرا شکست (۳۴) و ملخها
و کرمهای صدپای بیشمار را فرمود که پدید آمدند (۳۵) و تمامی گیاه را
در زمین ایشان خوردند و حاصل زمین ایشانرا تناول نمودند (۳۶) و همه
مولود نخستین ولایت ایشانرا و اوّل تمامی اولاد ایشانرا هلاک کرد
(۳۷) و بنی اسرائیل را با نقره و زر بیرون آورد و در میان فرقهای
ایشان لغزنده نبود (۳۸) مصریان از بیرون رفتن ایشان شادمان
گردیدند زیرا که ترس ایشان بر ایشان مستولی شده بود (۳۹) ابر
را برای سایه و آتش را برای منوّر کردن شب گسترانید (۴۰) سؤال
نمودند و سلویها را فرستاد و ایشانرا بنان آسمانی سیر گردانید
(۴۱) سنگ را مفتوح نمود و آبها جاری گشتند و در خشکیها مثل
رودخانه روان گردیدند (۴۲) زیرا که کلام مقدّس خود را و بندهٔ
خود ابراهیم را بخاطر آورد (۴۳) و قوم خود را بسرور و برگزیدگان
خود را بخوشحالی بیرون آورد (۴۴) و زمینهای طوائف را بایشان

عطا فرمود و کدّ قبائل را بارثیت داشتند (۴۵) تا آنکه حقوقش
را نگاه دارند و شریعتهایش را محافظت نمایند خداوند را بسرائید

زبور صد و ششم

خداوند را حمد کنید و پروردگار را شکر نمائید بسبب آنکه نیکویست
و بدرستی که رحمتش تا ابداست (۲) کیست که کبریائی هاے خداوند را
بیان تواند کرد و تمامی وصفش را تواند شنوانید (۳) خوشا حال
آنانے که احکام را نگاهدارند و عدالت را در هر وقت بعمل مے آورند
(۴) خداوندا بآن لطفے که بقوم خود (مینمائی) مرا بخاطر آر و برحمت
خود بر من نظر بفرما (۵) تا نیکوئی برگزیدگان ترا ببینم و بشادمانی
خلق تو وجد نمایم و همراه (متصرفان) میراث تو متفاخر باشم
(۶) مانند پدران ما گناه کردیم و فاسد بودیم شریرانه عمل نمودیم

(۷) پدران ما عجایبات ترا در مصر نفهمیدند و کثرت رحمتهای ترا بخاطر
نیاوردند تا بکنار دریای بحر الاحمر عاصی گشتند (۸) و (خدا) بسبب
اسم خود معرف گردانیدن کبریائی خود ایشانرا نجات داد (۹) و بحر
الاحمر را حکم فرموده خشک گردانید و ایشانرا در عمایق مانند در بیابان
روان نمود (۱۰) و ایشانرا از دست عدو رهانید و ایشانرا از دست
دشمن نجات بخشید (۱۱) و آبها اعدای ایشانرا فرو گرفت که احدی
از ایشان باقی نماند (۱۲) و بر کلام او ایمان آوردند و حمد او را سرائیدند
(۱۳) (اما) بزودی اعمال او را فراموش کردند و منتظر موعظه
او نبودند (۱۴) و در تیه بخواهش نفس استدعای شهوات نمودند و
خدا را در بیابان امتحان کردند (۱۵) و خواهش ایشانرا بایشان داد
اما نحیفی را بجان ایشان ارسال فرمود (۱۶) و در لشکرگاه بر موسی
و بر هارون مقدس خداوند کینه ورزیدند (۱۷) زمین شگافته
گردید و داتانرا فرو گرفت و گروه ابیرام را مستور کرد (۱۸) و آتش

در فرقهٔ ایشان افروخته شد و شعلهٔ اشرار را سوزانید (۱۹) در اکوه
حوریب گوساله را درست کردند و صورت گداز شده را سجود نمودند
(۲۰) و جلال خود شانرا بمثال گاوی که گیاه را میچرد منقلب
کردند (۲۱) و خدای منجی که برای ایشان در مصر کبریاییها (۲۲) و در
زمین حام عجائبات و در بحر الاحمر مخوفها را بعمل آورده بود فراموش
کردند (۲۳) و خداوند برای قطع نسل کردن ایشان تکلم فرمود
اما موسی در حین هجوم بلا در حضورش بیستاد تا آنکه غضب او را از
هلاک کردن ایشان برگرداند (۲۴) و از زمین دلپذیر ابا نمودند
و به کلامش ایمان نیاوردند (۲۵) و همهمه در خیمهای خودشان
نمودند و آواز خداوند را استماع ننمودند (۲۶) و خدا دست خود را
در ضد ایشان برداشت تا آنکه ایشانرا در تیه ساقط گرداند (۲۷) و
ذریت ایشانرا در میان طوایف منهدم نماید و ایشانرا در زمینها
پراگنده کند (۲۸) و ایشان به بعل فغور ملحق گردیدند و قربانیهای

مردگانرا خوردند (۲۹) و او را به کوششهای خودشان غضبناک گردانیدند
و طاعون درمیان ایشان هجوم آورد (۳۰) و فینحاس برخواست و عدالت
را بعمل آورد و وبا موقوف گردید (۳۱) و این عمل برای راستی از جهت
او نوشت به پشت بپشت تا ابد (۳۲) و در اطراف آبهای مریبه او را
غضبناک گردانیدند بطوریکه از جهت ایشان نقصان بموسی
واقع گردید (۳۳) زیرا که نفس او را خشمناک گردانیدند که بلبهای
خود ناحکیمانه سخن گفت (۳۴) و خلایقی را که در حق منقطع نمودن
آنها خداوند بایشان حکم فرموده بود قطع نسل نکردند (۳۵) و با طوایف
مخلوط شدند و عادتهای ایشانرا آموختند (۳۶) و بتهای
ایشانرا عبادت نمودند و آنها از جهت ایشان دام گردیدند (۳۷) و
فرزندان خودشان و دختران خودشانرا برای شیاطین ذبح کردند
(۳۸) و خون بی تقصیری را بلکه خون فرزندان خودشان و
دختران خودشانرا که ایشانرا پیش بتهای کنعان ذبح کرده بودند.

ریختند و زمین بخون ملوث شد (۳۹) و باعمال خودشان پلید
گردیدند و بکوششهای خودشان مانند زناکاران پرداختند
(۴۰) و غضب خداوند در ضد قوم خود افروخته شد و از میراث
خود متنفر گردید (۴۱) و ایشانرا بدست طوائف تسلیم کرد و مبغضان
ایشان بر ایشان تسلط یافتند (۴۲) و ایشانرا دشمنان ایشان
مظلوم گردانیدند و در زیر دست ایشان عاجز گردیدند (۴۳) ایشانرا
بسیار اوقات مستخلص کرد و ایشان بخواهش خودشان او را
خشمناک گردانیدند و بسبب معصیتهای خودشان پایمال گردیدند
(۴۴) و هنگامی که فریاد ایشانرا شنید و بر بلای ایشان
نظر فرمود (۴۵) و عهد خود را برای ایشان بخاطر آورد و موافق
کثرت رحمتهای خود مرحمت نمود (۴۶) و از جهت ایشان رحمت
را در دل تمامی اسیرکنندگان ایشان عطا فرمود (۴۷) ای
خداوند خدای ما بما نجات بده و از میان طوایف مارا مجتمع

بگردان تا اسم ترا شکر نمائیم و در وصف تو تفاخر باشیم (۴۸) خداوند

خدای اسرائیل از ازل تا ابد خجسته باد و همگی خلایق بگویند آمین

وخداوند را بسرائید +

زبور صد و هفتم

خداوند را شکر نمائید بسبب اینکه نیکوست و بدرستی که رحمتش

تا ابد است (۲) و همین را بیان کنند مستخلصان خداوندی که

ایشانرا از دست عدو آزاد کرده است (۳) و ایشانرا از زمینها

(یعنی) از مشرق و از مغرب و از جنوب و از شمال مجتمع گردانید

(۴) در تیه و در طرف بادیه آواره شدند و شهر مسکونت را نیافتند

(۵) از گرسنگی و تشنگی جان ایشان در اندرون ایشان ضعیف شد

(۶) و در تنگدستی خود شان بخداوند فریاد نمودند آنگاه ایشانرا از [illegible]

ایشان خلاص نمود (۷) وایشانرا براه راست روان نمود تا بشهر مسکونت برونند (۸) (پس) خداوندرا بسبب رحمتش وعجایباتش که برای فرزندان انسان (مقرر کرده است) شکر نمایند (۹) زیرا که نفس مشتاق را سیر میگرداند وجان گرسنه را از نیکوئی مملو مے سازد (۱۰) نشینندگان ظلمت وسایه مرگ اسیران بلا و آهن‌اند (۱۱) بسبب آنکه فرمانهای خدارا تغییر دادند و موعظهٔ تعالے را حقیر نمودند (۱۲) پس دل ایشانرا بمشقت ذلیل نمود که لغزش نمودند ویاری کننده نبود (۱۳) ودر تنگدستیهای خودشان بخداوند فریاد مے نمایند آنکه آنهارا از مشکلهای ایشان نجات میدهد (۱۴) وایشان از تاریکی وسایهٔ مرگ بیرون مے آورد وقیدهای ایشانرا پاره پاره مینماید (۱۵) (پس) خداوندرا بسبب رحمتش وعجایباتش که برای فرزندان انسان (مقرر کرده است) شکر نمایند (۱۶) زیرا که

درو بهاے برنجی شکست وقفلهاے آهنی را برید (۱۷) ابلهان بسبب

تجاوز خودشان و بعلت معصیتهاے خودشان زحمت میکشند (۱۸) جان

ایشان از هر گونه اطعمه متنفر است و بدروب مرگ میرسند (۱۹) انگاه

تنگیهاے خودشان بخداوند فریاد مینمایند آنگاه ایشانرا از تنگیها

ایشان نجات میدهد (۲۰) کلام خود را میفرستد و ایشانرا شفا

بخشد و ایشانرا از هلاکتهاے شان میرهاند (۲۱) پس خداوند را بسبب

رحمتش و عجایباتش که براے فرزندان انسان مقرر فرموده است

تشکر نمایند (۲۲) و قربانیهاے حمد را ذبح کنند و اعمال او را

بشادمانی مشهور سازند (۲۳) آنکسانیکه بکشتیها نشسته بدریا

میروند و کار را در آبهاے بسیار عمل مے آورند (۲۴) ایشان

اعمال خداوند را و عجایباتش را در عمایق مے بینند (۲۵) زیرا که

میفرماید آنگاه باد شدید وزد و امواجش را بلند مینماید

(۲۶) با سوے آسمان بر مے آیند و بعمقها فرو مے روند جان ایشان

بسبب بلا گداخته شده است (۲۷) مانند مستان افتان و خیزان
میگردند و متزلزل میباشند و تمامی دانش ایشان کم شده گردد
(۲۸) و در تنگی خود شان بخداوند فریاد مینمایند و ایشان را
از تنگیهای ایشان بیرون می آورد (۲۹) باد شدید را بآرامی
منقلب مینماید و امواجش خاموش میگردند (۳۰) و آنگاه
ساکت و شادمانی مینمایند و ایشانرا بساحل مراد میرسانند (۳۱) پس ایشان
خداوند را بسبب رحمتش و عجائباتش که بفرزندان انسان عطا
فرموده شکر نمایند (۳۲) و او را در جماعت عام وصف بلند
نمایند و در مجمع روسا او را حمد کنند (۳۳) رودخانها را ببادیه
و چشمهای آب را بخشکی منقلب میسازد (۳۴) زمین بارور را
بسبب شرارت ساکنانش بشوره زار (۳۵) و صحرا را بتالاب
و زمین خشک را بچشمهای آب مبدل مینماید (۳۶) آنگاه
در آنجا گرسنگان را ساکن میگرداند و برای سکونت شهر را

آماده میسازند (۳۷) و کشت زارها را زراعت میکنند و تاکها را
غرس مینمایند تا ثمر و حاصل را بدهند (۳۸) و ایشان را برکت عطا مینماید
که بسیار بیفزایند و نقصان در دواب ایشان نمیدهد (۳۹) دیگر
بارکم میشوند و از ستم و بلاها و غم کاهیده میباشند (۴۰) (خدا)
ذلت را بر امیران میفرستد و در بیابان بیراه گردش مینمایند (۴۱)
و بیچاره را از بلا بر میدارد و قبائل را برایش مانند گله میگرداند (۴۲) راستان
خواهند دید و شادمان خواهند گردید و تمامی اشرار دهن خود را خواهند
بست (۴۳) کدام صاحب حکمت که اینها را نگاه دارد و رحمت خداوند
را ادراک خواهد نمود ٭

زبور صد و هشتم

سرود و مزمور داود

ای خدا دل من آماده است تا تغنیات خود بسرایم و

وتمجید بجا آرم (۲) برخیز اے نبل و بربط که در صبح خواهم برخواست
(۳) اے خداوند در میان خلقان شاکر تو خواهم بود و در میان قومها
ترا تمجید خواهم کرد (۴) زیرا که رحمت تو بافوق آسمانها و حقیقت
تو تا بسپهر بزرگ است (۵) اے خدا بر فوق آسمانها و بر تمامی زمین
جلال خود را مرفوع بنما (۶) یمین خود را منجی (من) بگردان
و مرا استجابت کن تا برگزیدگان تو مستخلص شوند (۷) خدا بقدسیتش
تکلم فرموده که خوشنود خواهم بود و من (ولایت) شکم را تقسیم
خواهم نمود و دره سکوت را خواهم پیمود (۸) گلعاد از من است
و منسه ایضاً و افرائیم قوت سر من و یهودیه شارع من است (۹) و موآب
دیگ شستن من است و بر ادوم نعل خود را خواهم انداخت
و بر فلسط ظفر خواهم یافت (۱۰) کیست که مرا بشهر محکم راهبری
خواهد نمود و کیست که مرا بر ادوم خواهد آورد (۱۱) مگر تو خدایا که ما را
دور گردانیده (راهبری نخواهی نمود) و اے خدا با لشکرها موافقت

نخواهی فرمود (۱۲) از تنگدستی ما نصرت عطا کن که یاری انسان
باطل است (۱۳) به امداد خدا دلیری خواهیم کرد که او دشمنان
ما را پایمال خواهد گردانید

زبور صد و نهم

سالار مغنیان مزمور داود

ای خدای محمود من خاموش مباش (۲) زیرا که دهن شریر
و دهان فریبنده بر ضد من گشوده میشود و بزبان کاذب در ضد من
گفتگو میکنند. (۳) و بکلمات مبغضانه مرا احاطه می نمایند و بی
سبب بر ضد من جهاد میکنند (۴) و بعوض محبت من مرا تعدی
می نمایند لکن من (برای ایشان) در دعا هستم (۵) بدل خوبی بدی را
و بمکافات محبت بغض را بمن می آورند (۶) و شریر را بروی
مسلط گردان و شیطان بر یمین او بایستد (۷) بهنگام محکمه یافتن

بالزام شرارت بیرون رود و استدعایش گناه شمرده شود
(۸) روزهایش کم شوند و دیگری نظارتش را بگیرد (۹) فرزندانش
یتیم و زنش بیوه گردند (۱۰) و اولادش آواره شده بگردند و بعد
از زمان خرابیهای ایشان سائل شوند و دریوزه نمایند (۱۱) قرضدار
تمامی اموال او را بزور بگیرد و بیگانگان محصولش را بغارت ببرند
(۱۲) و با او رحمت کننده نباشد و به یتیمانش لطف کننده پیدا
نشود (۱۳) تا آنکه اولادش قطع نسل کردند و اسم ایشان پشت
به پشت محو گشته (۱۴) معصیت پدرانش پیش خداوند مذکور باشد
و گناه مادرش محو نگردد (۱۵) و همیشه در حضور خداوند بگذرند و
ذکر ایشان از زمین منقطع گردد (۱۶) بدان طریق که استعمال رحمت
را بخاطر نیاورد و بسبب آنکه مرد مفلوک و بیچاره را تعدی نمود
تا دل شکسته را بقتل برساند (۱۷) جهت آنکه لعنت را دوست داشت
با وی رسید و از برای آنکه رغبت برکت ننمود از وی دور شود (۱۸) از آنجا که

لعنت را مانند لباس پوشید پس مثل آب در اندرونش و مانند
روغن در استخوانهایش داخل گردد (۱۹) و برایش جامه باشد
که میپوشید و کمربندی که همیشه بآن کمر را میبست (۲۰) اینست
مزد از جانب خداوند باعدای من و با کسانیکه بدی را در ضد
جان من گفتگو مینمایند (۲۱) اما تو ای خداوند و پروردگار بسبب
اسم خود بکار من بپرداز زانرو که رحمت تو نیکوست مرا استخلاص
کن (۲۲) زیرا که خودم مفلوک و بیچاره میباشم و دل من در اندرون
من مجروح است (۲۳) مانند سایه که در زمان (شام) طولانی
میگردد محو گردیدم و مثل ملخ رانده شدم (۲۴) زانوهای من
بسبب روزه ضعیف اند و گوشت من از پیه بلاغری مبدل گشت
و من سرکوب از جهة ایشان گردیدم (و چون) مرا می بینند سر
خود شانرا میجنبانند (۲۶) ای خداوند و خدای من مرا اعانت
بنما و موافق رحمت خود بمن نجات بده (۲۷) تا بدانند که این عمل

دست تواست ای خداوند تو این را بعمل آورده (۲۸) ایشان بلعنت در
مشغول اند و تو برکت عطا میفرمائی و متقاومت تو انند کرد اما شرمندگی
خواهند برد و بنده تو وجد خواهد نمود (۲۹) اعدای من رسوائی را
خواهند پوشید و بننگ خود شان مثل لباس ملبس خواهند گردید
(۳۰) خداوند را بدهن خود بسیار شکر خواهم نمود و درمیان گروهها
او را حمد خواهم کرد (۳۱) زیرا که بر دست راست بیچاره خواهد
ایستاد تا آنکه جانش را از حکم کنندگانش نجات بدهد

زبور صد و دهم

مزمور داود

خداوند خداوندم را گفت که بر دست راست من بنشین تا دشمنان
ترا فرش پایهای تو گردانم (۲) خداوند عصای قوت ترا از صهیون
خواهد فرستاد تا درمیان دشمنان خود تسلط برانی (۳) قوم تو در

روز قوت تو در جلالهای قدس بغبت خود حاضر خواهند شد
و اولاد تو برای تو از شبنم رحم فجر زیاده تر خواهند گشت (۴) خداوند
سوگند خورده و تخلف نخواهد کرد که تو تا ابد کاهن از صنف ملکیصدق
هستی (۵) خداوندی که بر دست راست تست) در روز خشم
خود پادشاهان را مجروح خواهد کرد (۶) در میان طوائف حکم خواهد
راند و زمینها را از نعشها مملو خواهد ساخت و سرداران ولایات بسیار
را از خمار خواهد نمود (۷) و در راه از آب جاری خواهد نوشید واز
ان سبب سرش را بلند خواهد نمود +

زبور صد و یازدهم

خداوند را حمد نمائید که من در مجلس صادقان و میان جماعت
با تمامی قلب خداوند را شکر خواهم نمود (۲) اعمال خداوند عظیم اند و تمامی

آنکسانیکه راغب آنها اند متفحص (آنها) میباشند (۳) کار او عزیز و ذو الجلال است و صداقت او تا ابد باقیست (۴) و خداوند کریم و رحیم است که عجائبات خود را مذکور گردانیده است (۵) بخائفان خود اطعمه عطا فرموده است و عهد خود را تا ابد یاد خواهد آورد (۶) قوت اعمال خود را بقوم خود نشان داد تا آنکه ارثیت طوائف را بایشان ارزانی نماید (۷) کارهای دستش حقیقت و عدالت و تمامی فرمانهایش صادق است (۸) (بلکه) تا الابد و تا ابد پا بر جا اند و در حقیقت و راستی عمل کرده میشوند (۹) نجات را بقوم خود فرستاده و عهد خود را تا ابد مقرر فرموده است اسم او مقدس و مهیب است (۱۰) اصل دانش ترس خداوند است و عقل تمامی عمل کنندگان (احکام او) صحیح است و حمدش تا ابد باقی است ٭

زبور صد و دوازدهم

خداوند را حمد نمائید خوشا حال آنکسے که از خداوند میترسد
و با حکامش بسیار رغبت مے نماید (۲) در زمین ذریتش شهیر و میمون
خواهند بود و نسل راستان خجسته خواهند شد (۳) در خانه اش
مال و دولت خواهد بود و صداقتش همیشه باقی خواهد ماند (۴) نور
از جهت صادقان در ظلمت طلوع مینماید و (خداوند) کریم و رحیم
و صدیق است (۵) مرد صالح رحم نموده قرض میدهد و امور
خود را بحکمت آراسته میسازد (۶) بدرستی که هرگز تا بد لغزش
نخواهد نمود و صدیق همیشه در ذکر خواهد بود (۷) از استماع بلا
نخواهد ترسید دلش استوار است و بخداوند متوکل است
(۸) دل او پایدار است و هنگامے که اعداے خود را مے نگرد

نخواهد رسید (۹) بفقرا افشانده و داده است و صداقت او
پیوسته باقی خواهد ماند و شاخش بعظمت مرفوع خواهد گشت
(۱۰) شریر خواهد دید و خشمناک خواهد گردید و دندانهایش را خواهد
افشرد و گداخته خواهد گشت خواهش شریر باطل خواهد شد

زبور صد و سیزدهم

خداوند را بستائید ای خادمان خداوند حامد گردید و هم
پروردگار را حمد نمائید (۲) اسم خداوند از حال و تا بابد خجسته
باد (۳) اسم خداوند از مطلع آفتاب تا بمغربش محمود است
(۴) خداوند بر تمامی طوائف و جلالش بر آسمانها مافوق میباشند
(۵) کیست که مانند پروردگار و خدای ماست که نسبت بسکونت
علو (۶) و نگریستن بر آسمانها و بر زمین اسفل مینماید (۷) فقیر را

از خاک بر میخیزاند و بیچاره را از مزبله بلند میسازد (۸) تا او را با
امیران بل امرای قوم خود ساکن سازد (۹) عقیمه را بتولید
فرزندان خانه‌دار و مسرور میگرداند خداوند را حمد نمائید

زبور صد و چهاردهم

هنگامیکه بنی اسرائیل از مصر و نسل یعقوب از (دست)
قوم ظالم بیرون رفتند (۲) یهودا مکان مقدس (خداوند) و بنی
اسرائیل (محکوم) سلطنتش گردیدند (۳) دریا دید و فرار کرد و اردن باز گشت
نمود (۴) کوهها مانند گوسفندان نر و تلها مثل بره‌ها جهیدند (۵) ای دریا
ترا چه شد که فرار کردی ای اردن (چرا) باز گشت نمودی (۶) ای
کوهها (چرا) مانند گوسفندان نر و تلها (چرا) مثل بره‌ها جهیدید (۷) ای
زمین در حضور خداوند (بلکه) در حضور خدای یعقوب بتزلزل باش

(۸) اوست که سنگ را بمردابها و سنگ خارا را بچشمه‌های آب منقلب گردانید

زبور صد و پانزدهم

ای خداوند نه بما و نه بما بلکه باسم خود و بسبب رحمت خود و بسبب حقیقت خود
جلال را ابنما (۲) چرا طوایف بگویند که اکنون کجاست خدای ایشان (۳) اما
خدای ما در آسمانهاست هر آنچه خواست بعمل آورده است
(۴) بتهای ایشان زر و نقره است و عمل دستهای انسانست (۵) آنها را
دهن است اما حرف نمیزنند و آنها را چشمهاست اما نمی‌بینند (۶) آنها را
گوشهاست اما نمی‌شنوند و آنها را بینی است اما نمی‌بویند (۷) دستها
دارند اما لمس نمی‌نمایند و پاها دارند اما برفتار نمی‌آیند و ایشان از
حلقوم خود صدا بیرون نمی‌توانند داد (۸) درست کنندگان ایشان
و هر کسیکه بایشان متوکلست مانند ایشان بگردند (۹) ای (بنی) اسرائیل

بخداوند متوکل باشید پناه ایشان و سپر ایشان او ست (۱۰) ای خاندان
هارون بخداوند متوکل باشید پناه ایشان و سپر ایشان او ست (۱۱) ای خدا ترسان
خداوند بخداوند متوکل باشید پناه ایشان و سپر ایشان او ست (۱۲) خداوند
ما را بیاد آورده است و ما را برکت خواهد داد و خاندان اسرائیل را (۱۳) برکت
خواهد داد و خاندان هارون را برکت خواهد داد و خداوند ترسان را نیز
برکت خواهد داد چه بزرگان و چه کوچکان را (۱۴) خداوند شما را
بل شما را و فرزندان شما را خواهد افزود (۱۵) شما از خداوند
که آسمانها و زمین را آفرید برکت یافته اید (۱۶) آسمانها بل
آسمانهای آسمانها از آن خداوند است اما زمین را بفرزندان انسان بخشیده
است (۱۷) نه مردگان و نه تمامی فرو روندگان قبر خداوند را حمد
می نمایند (۱۸) اما ما از حال و تا ابد خداوند را حمد خواهیم کرد
خداوند حمد نمائید

زبور صد شانزدهم

خداوند را دوست میدارم زیرا که آواز تضرع مرا شنید (۲) از آنجا
که گوش خود را بمن فراداشت او را در تمامی ایام خود دعوت خواهم نمود
(۳) غمرات موت مرا احاطه نمودند و آزارهای قبر مرا گرفتند تصدیع
و زحمت کشیدم (۴) پس اسم خداوند را خواندم که ای خداوند لطف
نموده جان مرا مستخلص کن (۵) خداوند کریم صدیقیت و خدای
ما رحیمست (۶) خداوند مخلصان را نگاه میدارد و زار نزد که فروافتاده شده
بودم و بمن نجات داد (۷) ای جان من بآرام خود برگرد زیرا که خداوند
از جهت تو احسان نموده است (۸) و بدرستیکه (ای خدا) جان مرا
از مرگ و چشم مرا از اشک و پای مرا از لغزش مستخلص کردی (۹) در زمین
زندگان در حضور خداوند رفتار خواهم نمود (۱۰) بسبب ایمان آوردن
خود تکلم نمودم بسیار بتنگ گشتم (۱۱) و بنفس خود گفتم که تمامی انسان

کاذب میباشند (۱۲) چه مکافات تو نمایم خداوند را [illegible]

نعمتهای او که بجهت من بعمل آورده است (۱۳) [illegible]

را خواهم برداشت و اسم خداوند را خواهم خواند (۱۴) [illegible]

نذورات خود را بخداوند در حضور تمامی قومش [illegible] (۱۵)

مقدسانش در چشمهای خداوند گرانبها است (۱۶) [illegible]

لطف نما زیرا که من بنده تو ام [illegible]

تو که قیدهای مرا گشادی (۱۷) قربانی [illegible]

رسانید و اسم خداوند را خواهم خواند (۱۸) [illegible]

بخداوند در حضور تمامی قومش ادا خواهم کرد (۱۹) [illegible]

خانه خداوند [illegible] اورشلیم در میان تو [illegible]

زبور صد و هفدهم

ای همگی طوایف خداوند را تمجید نمائید وای تمامی امم شاکر او باشید

(۲) زیرا که رحمتش از جهت ما بسیار است و حقیقت خداوند تا ابد است

خداوند را حمد نمائید

زبور صد و هیجدهم

خداوند را شکر نمائید زیرا که نیکوست و بدرستی که رحمتش تا ابد

است (۲) اکنون (بنی) اسرائیل بگویند که رحمتش تا ابد است

(۳) اکنون خاندان هارون بگویند که رحمتش تا ابد است (۴) اکنون

ای ترسندگان خداوند بگویند که رحمتش تا ابد است (۵) در تنگی

(خود) خداوند را خواندم و خداوند در گشادگی مرا استجابت نمود (۶) آن
چیزی که انسان در ضد من بعمل بیاورد نخواهم ترسید (زیرا که)
خداوند با من است (۷) و درمیان یاری کنندگان من خداوند
با من است و من بر مبغضان خود خواهم نگریست (۸) توکل بخداوند
از امید انسان بهتر است (۹) و توکل بخداوند به که توکل با میران
(۱۰) تمامی طوایف مرا احاطه نمودند و باسم خداوند ایشانرا ریز ریزه
خواهم کرد (۱۱) و مرا دور نمودند بل مرا دایره بستند و باسم خداوند
ایشانرا پاره پاره خواهم گردانید (۱۲) مرا مانند زنبورها احاطه نمودند
و مثل آتش در خارها مشتعل شدند زیرا که باسم خداوند ایشانرا
خورد خورد خواهم نمود (۱۳) تکانی برای افتادن بر من رسید
و خداوند بمن نصرت فرمود (۱۴) خداوند قوت من و محمود من
و نجات دهنده من گردیده است (۱۵) آواز شادمانی و رستگاری
در خیمه صدیقان است یمین خداوند کبریائی را بعمل آورده است

(۱۶) یمین خداوند علواست و یمین خداوند کبریائی را بعمل آورده است
(۱۷) نخواهم مرد و زیست خواهم نمود و اعمال خداوند را مشهور خواهم
کرد (۱۸) خداوند مرا بسیار تنبیه نمود اما مرا بمرگ تسلیم نکرد (۱۹) دروب
صدق را از برای من وا کنید که در ایشان داخل شده خداوند را حمد
نمائیم (۲۰) این است دروب خداوند و صدیقان از ایشان داخل
خواهد گشت (۲۱) ترا شکر خواهم نمود زیرا که مرا استجابت کرده
نجات دهندهٔ من گردیده (۲۲) سنگی که معمارانش رد نموده
سر زاویه واقع شده است (۲۳) این عمل از جانب خداوند
است و همین در چشمهای ما عجب است (۲۴) این است
روز عمل نمودن خداوند در او شادمان باشیم و وجد نمائیم
(۲۵) ای خداوند منجی من اکنون لطف بفرما وای خداوند
لطف بفرما و اکنون خوشوقتی را بجا آر (۲۶) مبارک باد
آنکسیکه باسم خداوند می آید ما از خانهٔ خداوند شما را برکت

داده ایم (۲۷) خداوند خدا است و به ما درخشان است بره را با ریسمانها
و بر شاخهای قربانگاه به بندید (۲۸) خدای من تو ئی و ترا شکر
خواهم نمود ای خدای من و ترا وصف بلند خواهم نمود (۲۹) خداوند
را شکر نمائید زیرا که نیکوست بدرستی که رحمتش تا ابد است ٭

زبور صد و نوزدهم

حرف الف

خوشا حال کسانی که در طریقت کامل شده در شریعت
خداوند رفتار می نمایند (۲) خوشا حال محافظان شهادتش
که بتمامی دل متجسس او میباشند (۳) خلاصه معصیت نمی نمایند
و در طریقش رفتار مینمایند (۴) تو فرائض خود را مقرر فرموده
که نیکو نگه دارند (۵) ای کاشکه راههای من بجهت محافظت
حقوق تو آراسته می شدند (۶) پس هنگامی که تمامی احکامت

تو را متوجه باشم شرمندگی نخواهم برد (۷) و در زمانیکه احکام عدل ترا بیاموزم ترا بصدق دل شکر خواهم نمود (۸) حقوق ترا خواهم نگاه داشت یقین که هرگز مرا وا نگذاری *

حرف با

(۹) جوان بچه (طور) تواند که راه خود را پاک کند از نگاه داشتن آن بموافق کلام تو (۱۰) ترا بتمامی دل جستجو نمودم یقین که مرا از امرهای تو گمراه نگردانی (۱۱) کلامهای ترا در دل خود جا دادم سبادا که در ضد تو گناه کنم (۱۲) ای خداوند تو خجسته میباشی تعلیم حقوق خود را بمن عطا بفرما (۱۳) تمامی احکام دهن ترا بلبهای خود آشکار خواهم کرد (۱۴) در راه شهادات تو خوشحال گردیدم مانند (کسی) که در تمامی دولت (خود) (۱۵) بفرایض تو تفکر خواهم نمود و براههای ترا بنظر خواهم آورد (۱۶) و در حقوق تو وجد خواهم نمود و کلمات ترا

فراموش نخواهم کرد

حرف جیم

(۱۷) به بندهٔ خود احسان بنما تا زندگانی کنم و کلمات ترا نگاه دارم
(۱۸) چشمهای مرا بگشا تا عجائبات شریعت ترا ببینم (۱۹) در زمین
بیگانه ام و امرهای خود را از من مستور مکن (۲۰) همیشه جان من
از آرزومندی احکام تو شکسته است (۲۱) متکبران ملعون را که
از امرهای تو آواره گردیدند تنبیه نموده (۲۲) ملامت و شماتت
را از من دور کن زیرا که شهادات ترا بنظر آوردم (۲۳) امیران
نیز نشسته در ضد من حرف زدند اما بندهٔ تو بتحقیق تفکر
خواهد نمود (۲۴) و شهادات تو سبب خوشحالی من و مشورت
دهندهٔ من میباشند ٭

حرف دال

(۲۵) جان من بخاک چسپیده است موافق کلام خود مرا زنده
بگردان (۲۶) راهها‌ے خود را ظاهر کردم و مرا استجابت
فرمودی تعلیم حقوق خود را بمن عطا بفرما (۲۷) براه فرایض خود
مرا معروف بگردان تا بعجائبات تو تفکر نمایم (۲۸) جان من
از اندوه گداخته شده است موافق کلام خود مرا قیوم کن (۲۹) راه
کذب را از من دور کن و شریعت خود را از لطف عطا بفرما (۳۰) راه
وفاداری را برگزیده ام و احکام ترا پیش نهاد نموده ام (۳۱) اے
خداوند بشهادات تو ملحق شدم مرا شرمسار مگردان (۳۲) هنگامے
که دل مرا کشاده میگردانی در راه امرهاے تو خواهم دوید

حرف ها

(۳۳) اے خداوندا طریقهٔ حقوق خود را بمن تعلیم بده که اهدا اشیم

نگاه دارم (۳۴) مرا عارف بگردان که شریعت ترا بخط خفی بهم [illegible]
و در اهتمامی دل نگاه خواهم داشت (۳۵) مرا در راه امرهای خود
روان کن زیرا که از آن خوشنودم (۳۶) دل مرا بشهادات خود
راغب بگردان نه بطمع (۳۷) چشمهای مرا از دیدن عبث برگردان
و مرا در راه خود زنده نما (۳۸) سخن خود را به بنده خود که بترسو
مخوف است قیوم ساز (۳۹) و ملامتی که از آن میترسم بگذران
زیرا که احکام تو نیکوست (۴۰) اینک به فرایض تو اشتیاق داشته
شدم مرا در صداقت خود زنده نما ◦

حرف واو

(۴۱) ای خداوند رحمت تو و نجات تو موافق کلام تو [illegible]
(۴۲) و جواب [illegible]
[illegible]

زیراکه از احکام تو امیدوارم (۴۴) و شریعت ترا پیوسته تا ابدالآباد نگاه خواهم داشت (۴۵) و در کشادگی رفتار خواهم نمود زیراکه فرایض ترا تفتیش نمودم (۴۶) و درباره شهادات تو در حضور پادشاهان تکلم خواهم نمود و شرمسار نخواهم گردید (۴۷) و در امرهاے تو که ایشانرا دوست میدارم وجد خواهم نمود (۴۸) و دستهاے خود را بامرهاے تو که ایشانرا دوست میدارم بلند خواهم کرد و بحقوق تو اندیشه خواهم نمود

حرف زا

(۴۹) کلامے که به بنده خود گفته بودی) و مرا از آن امیدوار گردانیده بودی بخاطر آر (۵۰) اینست تسلّی من در (زمان) نکبت من بدرستی که کلام تو مرا زنده گردانیده است (۵۱) متکبران مرا بسیار استهزا نمودند (اما) از شریعت تو آواره نگردیدم (۵۲) اے خداوندا احکام قدیم ترا بخاطر آوردم و خود را تسلّی دادم (۵۳) هنگامے که شرارت

شریعت ترا ترک مینمایند واهمه بر من مستولی میگردد (۵۴) در
خانه بیگانگی من حقوق تو (باعث) سرودهای من گشته
(۵۵) ای خداوند اسم ترا در شب بخاطر آوردم و شریعت ترا نگاه
داشتم (۵۶) این (نکوئی) بر من واقع شد بسبب آنکه فرائض
ترا بنظر آوردم ❋

حرف حا

(۵۷) ای خداوند حصهٔ من توئی که عزم محافظت کلام تو نمودم
(۵۸) لطف ترا بتمامی دل خود استدعا کردم مرا بموافق کلام
خود رحمت بفرما (۵۹) از طریقهای خود متفکر شده پایهای
خود را بشهادات تو برگردانیدم (۶۰) شتاب کردم و از محافظت
امرهای تو توقف ننمودم (۶۱) گروههای اشرار مرا غارت
نمودند (اما) شریعت ترا فراموش نکردم (۶۲) نیمشب بجه

برخواست تا آنکه بسبب احکام صدق تو ترا شکر نمایم (۶۳) من
با تمامی آنکسانیکه از تو میترسند و فرایض ترا نگاه میدارند رفیق
میباشم (۶۴) اے خداوند رحمت تو زمین را مملو میسازد
حقوق خود را بمن تعلیم بده

حرف طا

(۶۵) اے خداوند بہ بندۂ خود نیکوئی را بعمل آوردی (۶۶) عقل
و دانش نیکو را بمن تعلیم کن زیرا که با امرہاے تو ایمان آوردم
(۶۷) پیش از آنکه من زحمت میکشیدم گمراہ گردیدم لکن الحال
کلام ترا نگاہ خواہم داشت (۶۸) نیکو و نیکوکار توئی حقوق
خود را بمن تعلیم بفرما (۶۹) متکبران در ضد من دروغ بافتند
من فرایض ترا بتمامی دل (خود) نگاہ خواہم داشت (۷۰)
دل ایشان مانند پیه چیس گردیده است من در شریعت تو وجد

نمایم (۷۱) بسبب آموختن حقوق تو مصیبت کشیدن من برای من
نیکوست (۷۲) شریعت دهن تو برای من از الوف زر
و نقره بهتر است +

حرف یا

(۷۳) دستهای تو مرا آفریدند و مرا درست کردند پس مرا فهیم بگردان تا
امرهای ترا بیاموزم (۷۴) خائفان تو بمن خواهند نگریست و
خوشنود خواهند گردید زیرا که از کلام تو امیدوارم (۷۵) ای خداوند
میدانم که احکام تو صدق است و مرا بوفاداری ذلیل کرده‌ئی
(۷۶) اکنون رحمت تو بموافق کلامی که تو به بندهٔ خود گفته بودی
تسلی من بگردد (۷۷) رحمتهای تو بمن برسند تا زیست نمایم
زیرا که شریعت تو مسرت من است (۷۸) متکبران شرمنده گردند
زیرا که مرا بی سبب بزیر انداختند اما من بفرایض تو تفکر خواهم

(۷۹) خائفان تو و عارفان شهادات تو بمن باز گشت نمایند
(۸۰) و دل من در حقوق تو کامل باشد تا آنکه شرمندگی نبرم

حرف کاف

(۸۱) جان من از (آرزوی) نجات تو بیهوش است و از کلام تو امیدوارم (۸۲) در هنگام سوال نمودن (من) که کی بمن تسلی خواهی بخشید چشمهای من از (آرزوی کلام) تو بی نور گردیدند (۸۳) بدرستی که مانند شیشه در دود (سیاه) گردیدم (لکن) حقوق ترا فراموش نکردم (۸۴) روزهای بندهٔ تو چند است کی بر ستمدیدگان من حکم خواهی نمود (۸۵) متکبران برای من چاهها را که موافق شریعت تو نمی باشد کندند (۸۶) تمامی امرهای تو حقیقت است بی سبب مرا تعدی مینمایند بمن نصرت بفرما عنقریب مرا در زمین با تمام رسانیدند و من فرایض ترا وا نگذاشتم

(۸۸) موافق رحمت خود مرا زنده بگردان تا شهادات [illegible]
نگاه دارم ❁

حرف لام

(۸۹) ای خداوند کلام تو در آسمانها تا ابد [illegible] ثابت است (۹۰) [illegible]
تو پشت به پشت است زمین را آفریدی و قیوم است (۹۱) [illegible]
که همه بندگان تو میباشند تا حال موافق حکمهای تو ایستاده [illegible]
(۹۲) اگر شریعت تو (باعث) ابتهاج من نمیشد [illegible]
مصیبت خود هلاک میگردیدم (۹۳) [illegible]
نخواهم کرد زیرا که مرا بآنها زنده گردانیده [illegible]
تو ام مرا برهان زیرا که فرایض تو [illegible]
برای هلاکت من منتظر میباشند [illegible]
(۹۶) انجام تمامی کمال را دیدم [illegible] شریعت تو [illegible] وسیع است

حرف میم

(۹۷) شریعت ترا چه بسیار دوست میدارم و تمامی روز در فکر
من است (۹۸) مرا با امرهای خود از دشمنانم داناتر گردانیده
زیرا که ایشان پیوسته با من میباشند (۹۹) از تمامی معلمان خود
داناتر گردیده ام زیرا که شهادات تو در فکر من است (۱۰۰) از
قدما فهیم ترم زیرا که فرایض ترا منظور آورده ام (۱۰۱) پاهای خود را
از هر راه بد نگاه داشته ام تا کلام ترا نگاه دارم (۱۰۲) از احکام
تو کج نرفتم زیرا که تو بمن تعلیم فرمودی (۱۰۳) کلامهای تو بذائقه
من و بدهن من چه بسیار شیرینند بل از عسل شیرین تر)
(۱۰۴) بفرایض تو دانا میباشم بسبب آنکه تمامی طریقهای
کاذب را بغض مینمایم ⁂

حرف نون

(۱۰۵) کلام تو برای اقدام من چراغ و از برای راه من نور است
(۱۰۶) درباره محافظت احکام صدق تو سوگند خوردم و بجا خواهم
آورد (۱۰۷) ای خداوند بسیار مفلوکم مرا بموافقت کلام تو زنده
نما (۱۰۸) اکنون ای خداوند از قربانهای حسن اراده دهن من
راضی باش و احکام خود را بمن تعلیم نما (۱۰۹) جان من همیشه
در دست منست اما شریعت ترا فراموش نکردم
(۱۱۰) دام را شریران برای من نهادند اما از فرایض تو آواره
نگشتم (۱۱۱) شهادات ترا میراث جاودانی میدارم زیرا که شادمانی
دل من آنهاست (۱۱۲) دل خود را مایل گردانیدم تا حقوق ترا
همیشه تا بابد عمل نمایم +

حرف سامن

(۱۱۳) فاسد کنندگان را بغض می‌نمایم اما شریعت ترا دوست میدارم
(۱۱۴) کمین گاه من و سپر من توئی و از کلام تو امید میدارم (۱۱۵) ای
اشرار از من دور شوید تا امرهای خدای خود را نگاه دارم (۱۱۶) موافق
کلام خود بمن نصرت بفرما تا زیست نمایم و از امید خود شرمسار نشوم
(۱۱۷) مرا پشتیبانی عطا کن تا نجات یابم و همیشه بحقوق تو متوجه
باشم (۱۱۸) تمامی آنانی را که از حقوق تو آواره میگردند
پایمال مینمائی یقین که حیلهٔ ایشان کذب است (۱۱۹) تمامی اشرار
زمین را مانند درد دور مینمائی و از آن سبب شهادات ترا دوست
میدارم (۱۲۰) از خوف تو گوشت من بارتعاش می‌آید و از
احکام تو هراسانم

حرف عین

(۱۲۱) حکم و صدق را بعمل آوردم مرا ابتلا مانمان حق انگذار (۱۲۲) بنده
خود را بنیکوئی حمایت بفرما تا متکبران بمن ظلم ننمایند (۱۲۳) چشمهایم
من از (آرزوے) نجات تو و بیانے کلام صادق تو بے نور است
(۱۲۴) با بنده خود بموافق رحمت خود عمل نما و حقوق خود را بمن تعلیم
بده (۱۲۵) بنده تو منم عقل بمن عطا بده تا آن شهادات ترا بدانم
(۱۲۶) اے خداوند وقت عمل نمودن تست زیرا که شریعت ترا شکستند
(۱۲۷) بدرستی که اوامر ترا از زر و طلا بلکه از زر پاک عزیز دوست
میدارم (۱۲۸) زانرو که تمامی فرایض ترا راست میدانم و تمامی
طریقه کذب را بغض مینمایم ✣

حرف فا

(۱۲۹) شهادات تو عجب است از آن سبب جان من آنها را نگاه

میبدارد (۱۳۰) ظهور کلام تو ساده دلانرا منور ساخته معرفت میگرداند
(۱۳۱) دهن خود را گشادم و نفس زدم زیرا که از امرهای تو آرزومند
را کشیده بودم (۱۳۲) بمن بنگر و موافق حکم خود با محبان اسم خود
بمن رحمت بفرما (۱۳۳) گذرهای مرا در کلام خود آماده ساز
تا تمامی ناراستی بر من تسلط نیابد (۱۳۴) مرا از ظلم انسان آزاد
کن که فرایض ترا نگاهدارم (۱۳۵) روی خود را بر بنده خود درخشان
بگردان و حقوق خود را بمن تعلیم بده (۱۳۶) سبب نگاه نداشتن
شریعتهای تو سیلابهای آب از چشمهای من جاری شدند

حرف صاد

(۱۳۷) ای خداوند تو صدیقی و احکام تو راست است (۱۳۸) شهاداتی
که تو مقرر فرموده صدق و وفاداری تو بسیار است (۱۳۹) غیرت
من مرا فرو گرفته است زیرا که اعدای من کلامهای ترا فراموش

گردند (۱۴۰) کلام تو بسیار مصفی است و بندهٔ تو آنرا دوست میدارد
(۱۴۱) من خورد و حقیرم (اما) فرایض ترا فراموش نکردم (۱۴۲) صداقت
تو صدق و جاویدیست و شریعت تو راست است (۱۴۳) تنگی و ضیق
مرا گرفتند و امرهای تو (باعث) بهجت من میباشند (۱۴۴) صداقت
شهادات تو جاودانی است و مرا عقل را عطا بفرما که زیست
نمایم ❁

حرف قاف

(۱۴۵) ای خداوند بتمامی دل خواندم مرا اجابت فرما فرایض
ترا منتظر خواهم آورد (۱۴۶) ترا دعوت نمودم مرا نجات بده و شهادات
ترا نگاه خواهم داشت (۱۴۷) بر فجر سبقت جستم و استغاثه نمودم
(زیرا) که از کلام تو امیدوار بودم (۱۴۸) چشمهایم پاسهای شب را سبقت
تا تفکر کلام تو پاسهای شب را پیش گرفتند (۱۴۹) ای خداوند
آواز مرا بموافق رحمت خود استماع فرما و مطابق احکام خود زنده نما

تا بعان بدی نزدیکند (لیکن) از شریعت تو دور میباشند (۱۵۱) ای خداوند تو قریبی و تمامی امرهای تو راست است (۱۵۲) در بارهٔ شهادات تو از ایام قدیم دانستم که ایشانرا بنا کردهٔ و تا باید باقی اند

حرف را

(۱۵۳) مصیبت مرا ملاحظه بفرما و مرا استخلاص کن بسبب آنکه شریعت ترا فراموش نکردم (۱۵۴) دعوی مرا تفتیش کن و مرا فدا کن (یعنی) بسبب کلام خود مرا زنده بگردان (۱۵۵) نجات از شریرها دور است بسبب آنکه حقوق ترا جستجو نمی نمایند (۱۵۶) ای خداوند رحمتهای تو بسیار است مرا بموافق احکام خود زنده نما (۱۵۷) متعدیان من و اعدای من بسیارند (اما) از شهادات تو بیرون نرفتم (۱۵۸) متجاوزان را دیدم و غمگین گردیدم بسبب آنکه کلام ترا نگاه نداشتند (۱۵۹) ای خداوند ببین که مر اوامر

ترا دوست دارم ببین ملاحظه بفرما و بموافقت رحمت خود مرا زنده
بگردان (۱۶۰) اصل کلام تو حقیقت است و تمامی احکام صدق
تو تا ابد باقیست

حرف شین

(۱۶۱) امیران مرا بی سبب تعاقب می نمودند اما دل من از کلام تو خائف
است (۱۶۲) من در کلام تو مانند کسیکه غنیمت بسیار بیابد
وجد مینمایم (۱۶۳) کذب را بغض نموده مکروه داشته
شریعت ترا دوست میدارم (۱۶۴) ترا بخاطر احکام صدق تو
هر روز هفت بار حمد مینمایم (۱۶۵) سلامتی محبان شریعت
تو بسیار است ایشانرا لغزش نخواهد بود (۱۶۶) ای خداوند
از نجات تو امیدوار هستم و اوامر ترا بعمل آوردم (۱۶۷) جان
من شهادات ترا نگاه داشته است ایشانرا بسیار دوست داشتم

(۱۶۸) فرایض ترا و شہادات ترا نگاه داشته‌ام زیرا که تمامی طریقهاے من در نظر تست ☆

حرف تا

(۱۶۹) اے خداوند فریاد من در حضور تو نزدیکی نماید عقل را بموافق کلام خود بمن بده (۱۷۰) دعاے من در حضور تو بیاید و بموافق کلام خود مرا استخلاص کن (۱۷۱) هنگامے که حقوق خود را بمن تعلیم داده باشی لبهاے من در وصف تو بلاغت خواهد نمود (۱۷۲) زبان من متکلم بکلام تو خواهد بود زیرا که تمامی امرهاے تو صدق است (۱۷۳) دست تو معاون من باشد زیرا که فرایض ترا برگزیده‌ام (۱۷۴) اے خداوند از نجات تو آرزو داشتم و شریعت تو مسرور ریٔ منست (۱۷۵) جان من زیست نماید و ترا حمد خواهد نمود و احکام تو معاونت بمن بدهد (۱۷۶) مانند

گوسفند گم شده آواره گردیدم بنده خود را تفتیش کن زیرا که اوامر

ترا فراموش نکردم *

زبور صد و بستم

سرود مراتب

در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا استجابت نمود (۲) ای
خداوند جان مرا از لب دروغ گوینده و از زبان فریبنده خلاص
کن (۳) ای زبان فریبنده بتو چه داده خواهد شد و بتو چه علاوه
خواهد گردید (۴) تیرهای تیز زورمندان با اخگرهای
درخت عرعر باشد (۵) وای بر من که در ولایت مشک ساکن شده
ام و در خیمهای قیدار ساکنم (۶) جان من با کسانیکه سلامتی
را بغض مینمایند بسیار نشسته است (۷) من صلح اندیش میباشم
اما هنگامیکه میگویم ایشان اراده جنگ مینمایند *

زبور صد و بیست و یکم

سرود مراتب

چشمهای خود را بسوی کوههای که نصرت من از ایشان
میآید بلند مینمایم (۲) یاری من از جانب خداوند است که آسمانها
و زمین را آفریده است (۳) پای ترا بلغزش نخواهد داد (بل)
نگاه دارنده تو نخواهد غنود (۴) اینک نگاه دارنده (بنی) اسرائیل
نخواهد غنود و خواب نخواهد نمود (۵) خداوند محافظت کننده تست
و خداوند بر دست راست تو سایه تست (۶) آفتاب در روز و ماه
در شب ترا ضرر نخواهد رسانید (۷) خداوند ترا از هر نوع بدی نگاه
خواهد داشت (بل) جان ترا محافظت خواهد کرد (۸) خداوند
از خراج و دخول تو ترا نگاه خواهد داشت از حال تا ابد الاباد

زبور صد و بیست و دوم

سرود مراتب از داود

هنگامی که بمن گفتند که بخانهٔ خداوند برویم شادمان گردیدم

(۲) ای اورشلیم پایهای ما درون درب تو خواهند ایستاد (۳) ای اورشلیم
مانند شهری که بهم ملحق است تو میباشی (۴) بجائیکه آنجا
فرق و فرقهای خداوند (یعنی) گروهها از بنی اسرائیل بسبب
شکر نمودن اسم پروردگار بالا میروند (۵) بدرستیکه در آنجا
تختهای حکم و کرسیهای ذریت داود باقی میباشد (۶) برای
سلامت اورشلیم را سوال نمائید و کسانیکه ترا دوست دارند ایمن
باشند (۷) اندرون دیوارهای تو سلامت و در میان قصرهای
تو برکت باد (۸) از برای برادران خود و رفیقان خود خواهم گفت
[illegible]

نیکوئی ترا جستجو خواهم کرد ۞

زبور صد و بیست و سیم

سرود درجات

ای آنکسی که در آسمانها ساکنی چشمهای خود را بسوی تو بلند
مینمائیم (۲) اینک چنانکه چشمهای بندگان بدست خداوندان ایشان است
و چشمهای کنیز بدست بیگم اوست همین طریق چشمهای ما بدست خداوند
و خدای ما مینگرد تا آنکه ما را رحمت نماید (۳) ای خداوند ما را
رحمت کن و بما ترحم نما زیرا که حقارت بسیاری بما مملو است (۴) جان
ما از استهزای صاحبان غرور و از حقارت متکبران بنهایت
مملو است ۞

زبور صد و بیست و چهارم

سرود مراتب از آن داود

اکنون (بنی) اسرائیل بگویند که اگر خداوند از آن ما نبود (۲) [illegible]
خداوند ناصر ما نمی‌شد هنگامی که انسان در ضد ما [illegible]
(۳) پس آن زمان زنده ما را می‌بلعیدند زیرا که غضب ایشان [illegible]
ما افروخته شده بود (۴) پس آبها ما را غرق می‌گرفت [illegible]
جان ما گذشته می‌بود (۵) آنگاه آبهای متکبر [illegible]
می‌نمودند (۶) خجسته باد خداوند که ما را [illegible]
ایشان تسلیم نکرد (۷) جان ما مثل گنجشک از دام صیادان [illegible]
گردیده است دام پاره پاره شده [illegible]
ما در اسم خداوند است که آسمانها [illegible] آفریده است

زبور صد و بیست و پنجم

سرود مراتب

آنکسانیکه بخداوند متوکل اند مانند کوه صیهون اند که بحرکت نخواهد
آمد و تا باید خواهد ماند (۲) کوهها در اطراف اورشلیم و خداوند در اطراف
قوم خود از حال تا ابد الاباد میباشد (۳) بدرستی که تا صدیقان دستهای
خودشانرا بفساد دراز نکنند عصای اشرار بر قسمت صدیقان آرام
نخواهد گرفت (۴) ای خداوند بخوبان و براستدلان نیکوئی را عطا
بفرما (۵) و نسبت بآنکسانیکه در راههای کج خودشان آواره
میگردند خداوند ایشانرا با فساد کنندگان روان خواهد نمود (اما)
بر بنی اسرائیل سلامت (خواهد بخشید) ✣

زبور صد و بیست و ششم

سرود مراتب

هنگامی که خداوند اسیری اهل صیون را باز آورد مانند
خواب بینندگان گردیدیم (۲) آنگاه دهان ما از خنده و زبان
ما از سرود مملو شد آنگاه در میان طوایف گفتند که خداوند
اعمال عظیم بجهت ایشان بجا آورده است (۳) خداوند
اعمال عظیم بجهت ما بجا آورده است شادمان
گردیدیم (۴) ای خداوند اسیری ما را مثل نهرهای جنوب باز آور
(۵) آنانی که با اشک میکارند با ترنم خواهند درود
(۶) آنکه گریان بیرون میرود تخم کشت را برداشته
البته با ترنم باز خواهد آمد و بافه‌های خود را بر
خواهد داشت

زبور صد و بیست و هفتم

سرود مراتب از برای سلیمان

اگر خداوند خانه را معمور نسازد معمارانش زحمت بیفایده خواهند
کشید (۲) خداوند اگر شهر را نگاه ندارد بیداری پاسبان
عبث خواهد بود (۳) شما را سحرخیزی و شب‌نشینی و از نان درد
خوردن بیفایده است بدرستی که خواب را بحبیب خود عطا مینماید
(۴) اینک خداوند ذریت را میراث میبخشد انعامش ثمر رحم است
(۵) فرزندان در جوانی چنان میباشند که تیرها در دست تیراندازان
(۶) خوشحال آن شخصی که ترکش خود را از ایشان مملو سازد در هنگامی
که بدشمنان خود شان در دروازه متکلم باشند شرمندگی
نخواهند برد

زبور صد و بیست و هشتم

سرود مراتب

خوشا حال هر کسی که از خداوند بترسد [illegible]
میپیماید (۲) زیرا که از کد دستهای خود تناول خواهی نمود خوشا
حال تو که بنیکوئی خواهی رسید (۳) زن تو مثل تاک بارور [illegible]
در اطراف خانهٔ تو و پسرهای تو مثل نهالهای درخت زیتون
در گرداگرد سفرهٔ تو خواهند بود (۴) اینک [illegible]
بهمان طریق برکت خواهد یافت (۵) [illegible]
خواهد داد و اورشلیم را در تمامی روزهای [illegible]
دید (۶) و نوادهای خود را نظر خواهی نمود [illegible]
سلامت باد

زبور صد و بست و نهم

سرود مراتب

اکنون بگویند (یعنی) اسرائیل که از (زمان) طفولیت
من تا بحال وقتهای بسیار بما ظلم نمودند (۲) و از طفولیت من اکثر
اوقات مارا ضرر رسانیدند اما بر ما غالب نیامدند (۳) زارعان بر
پشت ما خویش را راندند و خطهای خود شانرا دراز کردند (۴) خداوند
عادل ریسمانهای اشرار را پاره پاره کرده است (۵) تمامی مبغضان
صیهون خجالت بکشند و بازگشت نمایند (۶) مانند گیاه بامها گردند
که پیش از آنکه رسیده شده باشد پژمرده میشود (۷) که نه درونده دست
خود را و نه دسته بندنده سینهٔ خود را از وی مملو میسازد (۸) و عابرین نگویند
که برکت خداوند بر شما باد و شما را دعای برکت باسم خداوند مینمائیم

زبور صد و سی ام

سرود مراتب

اے خداوندا از عمیقها ترا خواندم (۲) اے پروردگار آواز
مرا استماع کن و گوشهاے تو بآواز تضرعهاے من متوجه باشند
(۳) خداوندا اگر معصیتها را ملاحظه فرمائی کیست اے خداوند که طاقت
خواهد آورد (۴) بدرستی که آمرزش از تست تا آنکه از تو بترسند
(۵) از خداوند انتظار میکشم و جان من منتظر است و از کلام او
امیدوارم (۶) جان من بر خداوند از منتظران فجر بلکه از منتظران
فجر بیشتر منتظر میباشد (۷) اے (بنی) اسرائیل از خداوند
امیدوار باشید زیرا که رحمت از خداوند است و نجات بسیار
با اوست (۸) و او بنی اسرائیل را از تمامی معصیتهاے ایشان
استخلاص خواهد نمود

زبور صد و سی و یکم

سرود مراتب از آن داود

اے خداوند نہ دل من متکبر و نہ چشمہاے من مرفوع است و در
امور بزرگ و در عجائباتے کہ از من بافوق است رفتارے نمایم
(۲) بدرستی کہ آرام گردیدم و جان خود را مانند طفل از شیر باز داشتہ
خاموش گردانیدم و جان من از جہت من قطیع است (۳) اے
اسرائیل از حال تا بابد الاباد از خداوند امیدوار باشند ؞

زبور صد و سی و دوم

سرود مراتب

خداوندا داود و تمامی بلاہایش را بخاطر آر (۲) کہ چگونہ
بخداوند سوگند خورد و (بخداے) قوی یعقوب نذر نمود

(۳) که بخیمه خانه خود داخل نخواهم شد و بفرش بستر خود بالا نخواهم رفت
(۴) خواب را بچشمهای خود و خوابیدن را بمژگان خود نخواهم داد
(۵) تا مقام خداوند و مسکنهای خدای قوی یعقوب را پیدا
بکنم (۶) اکنون خبر آن را در زمین افراته شنیده ایم و آن را در کشت
زار یاعر پیدا گردیدیم (۷) به مسکنهایش داخل شویم و نشیمن
پاهایش سجده بنمائیم (۸) تو ای خداوند برخیز به آرامگاه خود
(بلکه) تو و صندوق قوت تو (۹) که کاهنان تو به صدق ملبس شوند
و صدیقان تو وجد نمایند (۱۰) بسبب داود مسح کرده شده خود را
بنده خود داود برمگردان (۱۱) خداوند در راستی به داود سوگند
خورد و از آن نخواهد برگشت که از ثمره بدن تو بر تخت تو خواهم نشانید
(۱۲) هرگاه فرزندان تو عهد مرا و شهادات مرا که بایشان تعلیم
خواهم داد نگاه دارند آنگاه فرزندان ایشان بر تخت تو تا ابد
خواهند نشست (۱۳) زیرا که خداوند صهیون را برگزیده مطلب

مسکن خود اراده نموده است (۱۴) رد فرمود که اینست
آرامگاه من تا ابد و در اینجا ساکن خواهم بود بدرستی تابان
رغبت دارم (۱۵) روزی آنرا بسیار برکت خواهم داد و مسکینانش
را از نان مملو خواهم کرد (۱۶) و نجات را بکاهنانش خواهم پوشانید
و مقدسانش وجدکنان وجد خواهند نمود (۱۷) در آنجا شاخ
داود را شگفته خواهم نمود و چراغ را برای مسیح کرده شدهٔ خود
آراسته گردانیدم (۱۸) شرمندگی بر دشمنانش خواهم پوشانید
اما تاجش بر او خواهد شگفت ✣

زبور صد و سی و سوم

مرا تب از آن داود

اینک چه نیکو و چه دلاویز است که برادران باتفاق یکدیگر
ساکن بباشند (۲) مثل روغن عطرے که از سر بپیش ہارون

فرو ریخته و از ریشش جاری شد بدامن لباسهایش رسید (۳) و بهشبنم حرمون را و نیز که برکوههای صیهون میچکید زیرا که در آنجا خداوند برکت زندگانی را تا ابد الآباد مقرر فرموده است

زبور صد و سی و چهارم

سرود درجات

اینک ای تمامی بندگان خداوندی که در شبها بخانهٔ خداوند قیام مینمائید خداوند را شکر نمائید (۲) دستهای خود را بمقدس بلند کنید و خداوند را شکر نمائید (۳) خداوندیکه آسمانها و زمین را آفریده است از صیهون برکت بتو بدهد

زبور صد و سی و پنجم

ای بندگان خداوند خداوند را حمد نمائید و اسم خداوند را

تمجید نمائید بلکه حمد نمائید (۲) ای کسانیکه در خانهٔ خداوند و در
بارگاههای خانهٔ خدای ما ایستاده میباشید (۳) خداوند را حمد
نمائید زیرا که خداوند نیکوست و اسمش را بسرائید زیرا که دلاویز است
(۴) بدرستی که خداوند یعقوب را برای خود و (یعنی) اسرائیل
را برای خصوصیت خود برگزیده است (۵) و یقین میدانم که خداوند
عظیم است و پروردگار ما بر تمامی خدایان ما فوق است (۶) خداوند
هر چه خواست سبحان را در آسمانها و در زمین و در دریاها و در تمامی
عمیقها بعمل آورده است (۷) بخارات را از اقطار زمین متصاعد
میگرداند از جهت باران برقها را می افروزد و باد را از خزاین
خود روان مینماید (۸) او نخست مولودهای مصر را از انسان
تا بهایم هلاک نمود (۹) آیات و معجزات را در وسط تو ای
مصر بفرعون و بتمامی خادمانش فرستاد (۱۰) طوایف
بسیار را هلاک کرد و پادشاهان نیرومندان را بقتل رسانید

(١١) (مثل) سیحون پادشاه اموریان وعوج پادشاه باشن وتمامی
(سلاطین) ممالک کنعان را (١٢) وزمین ایشان را چون ارث
بقوم خود (بنی) اسرائیل بارثیت داد (١٣) اے خداوند اسم
بدرستی
تو تا بابد واے پروردگار ذکر تو پشت به پشت است (١٤)
که خداوند قوم خود را حکم خواهد کرد و از جهة بندگان خود تغییر خواهد
نمود (١٥) بتهاے طوائف زر و نقره است وعمل دستهاے انسان
است (١٦) در آنها دهن است اما حرف نمیزنند ودر آنها چشمها
است اما نمی بینند (١٧) آنها را گوشها است اما استماع نمینمایند
ودر دهن ایشان نفس نیست (١٨) درست کنندگان ایشان
و هر کسے که بایشان متوکل است مانند ایشان میباشند (١٩)
اے نسل اسرائیل خداوند را شکر نمائید واے خاندان هارون
خداوند را شکر نمائید (٢٠) اے خاندان لوی خداوند را شکر
نمائید واے تمامی خائفان خداوند خداوند را شکر نمائید

خداوند که در اورشلیم ساکن است از صیهون خجسته باد خداوند
را حمد نمائید

زبور صد و سی و ششم

خداوند را شکر نمائید زیرا که نیکوست بدرستی که رحمتش تا ابد
است (۲) خدای خدایان را شکر نمائید زیرا که رحمتش تا ابد است
(۳) خداوند خداوندان را شکر نمائید زیرا که رحمتش تا ابد است
(۴) آنکسی که بمجرد عجایبات عظیم را بعمل می آورد زیرا که رحمتش
تا ابد است (۵) بانکسی که آسمانها را بحکمت آفریده است زیرا که
رحمتش تا ابد است (۶) بانکسی که زمین را بر روی آبها گسترانید
زیرا که رحمتش تا ابد است (۷) بانکسی که نیرهای بزرگ را آفرید
زیرا که رحمتش تا ابد است (۸) آفتاب را برای سلطانی روز زیرا که

زیراکه رحمتش تا ابد است (۹) ماه و ستارگان را [illegible] سلطنت
شب زیراکه رحمتش تا ابد است (۱۰) بآنکسے که [illegible]
مصر را هلاک کرد زیراکه رحمتش تا ابد است (۱۱) و بنی اسرائیل را
ازمیان ایشان بیرون آورد زیراکه رحمتش تا ابد است (۱۲) [illegible]
دست قوی و بازوے دراز کرده شده زیراکه رحمتش تا ابد است
(۱۳) بآنکسے که بحر الاحمر را حصه نمود زیراکه رحمتش تا ابد است
(۱۴) و (بنی) اسرائیل را از وسطش گذرانید زیراکه رحمتش تا ابد
است (۱۵) و فرعون با لشکرش را در بحر الاحمر فرو برد زیراکه رحمتش
تا ابد است (۱۶) بآنکسے که قوم خود را در بیابان [illegible] زیراکه
رحمتش تا ابد است (۱۷) بآنکسے که پادشاهان [illegible]
زیراکه رحمتش تا ابد است (۱۸) و پادشاهان [illegible] بقتل
رسانید زیراکه رحمتش تا ابد است (۱۹) [illegible]
اموریان را زیراکه رحمتش تا ابد است (۲۰) [illegible]

باشن را زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۱) و زمین ایشانرا چون ارثیت داد زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۲) (یعنی) ارثیت براے بندگان خود (یعنی) اسرائیل زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۳) و مارا در زیر دست بودن ما بخاطر آورد زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۴) و مارا از اعداے ما استخلاص کرد زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۵) و روزی را بتمامی بشر عطا میفرماید زیرا که رحمتش تا ابد است (۲۶) خداے آسمانها را شکر نمائید زیرا که رحمتش تا ابد است ✣

زبور صد و سی هفتم

بر کنار رودخانهاے بابل نشستیم و هر وقتی که صیهون را بخاطر آوردیم گریه نمودیم (۲) و در وسطش بربطهاے خود را بر بیدها آویختیم (۳) زیرا که آنجا اسیر کنندگان ما سرودها را و خراب

کنندگان ما از ما مسروری را سوال نمودند که برای ما سرود صهیون بخوانید
(۴) چگونه سرود خداوند را در زمین بیگانه خوانیم (۵) ای
اورشلیم اگر ترا فراموش کنم دست راست من را فراموش نماید
(۶) اگر ترا بخاطر نیاورم ولی اورشلیم اگر (ترا) بر فوق شادمانی خود
بلند ننمایم زبان من بدماغ من بچسپد (۷) ای خداوند بنی ادوم
را بخاطر آر که در روز (بلا) اورشلیم گفتند که پایمال نمائید
حتی بنیانش را پایمال نمائید (۸) ای دختر بابل مخروب خواهی
شد خوشا حال آنکسی که مکافات نماید بتو در عوض آنچه با ما
کرده (۹) خوشا حال آنکسی که اطفال ترا برداشته بر سنگ بزند

زبور صد و سی و هشتم

از آن داود

(ای خداوند) بتمامی دل خود ترا تمجید خواهم نمود

فرشتگان ترا خواهم سرائید (۲) بسوی هیکل قدس تو سجده خواهم
کرد و بسبب رحمت تو و بعلت حقیقت تو اسم ترا شکر خواهم نمود زیرا که
(بموافق) کلام خود اسم خود را فوق همه عظیم گردانیدی (۳) در
روزیکه ترا خواندم استجابت بمن فرمودی و از قوت جان مرا
مقوی نمودی (۴) ای خداوند تمامی پادشاهان زمین هنگامیکه
کلامهای دهن ترا بشنوند ترا شکر خواهند نمود (۵) و در
طریقهای خداوند خواهند سرائید زیرا که جلال خداوند عظیم است
(۶) اگرچه خداوند بلند است لکن افتاده را مینگرد و متکبر را
از دور نظر میکند (۷) هرآینه در میان تنگدستی روان شوم مرا
فوق غضب دشمنان من زنده نگاه خواهی داشت و دست
خود را دراز خواهی کرد و دست راست تو بمن نجات خواهد داد
(۸) خداوند بکار من خواهد پرداخت ای خداوند رحمت تو
تا بابد است و کار دست خود را ترک نخواهی کرد ۰

زبور صد و سی و نهم

سالار مغنیان

ای خداوند تفتیش کرده

و برخاستنم ... یافته ... اندیشه

... خدا ... آگاه ... تو

(۴) ای خداوند ...

... (۵) ... پیش ... دست ...

(۶) و این علم ... عجیب است ...

... (۷) از ... تو کجا ... روم ...

... (۸) اگر ... آسمان ...

... آنجا ... اگر ...

... (۱۰) در آنجا نیز دست تو ...

تو مرا خواهد گرفت (۱۱) اگر بگویم که بیشبهه تاریکی مرا پنهان خواهد کرد
پس شب در گرد اگرد من روشن خواهد شد (۱۲) و تاریکی بجهت
تو تاریک نیست و شب مانند روز درخشان است ظلمت و نور
(بجای تو) یکی است (۱۳) بدرستی که تو قلبهای مرا متصرف
بودی و در رحم مادرم مرا مستور نمودی (۱۴) ترا شکر خواهم نمود زانرو
که مرا با هیبت و عجیبانه آفریدی و جان من نیکو میداند که اعمال تو
عجیب است (۱۵) هنگامی که در پنهانی آفریده شدم و در اسفلهای
زمین مانند نقش درست کرده شدم ذات من از تو نهان نبود (۱۶)
چشمهای تو علقهٔ مرا دیدند و تمامی عضوهایم در روزهای مصوّر
شدن ایشان در دفتر تو نوشته شدند و یکی از اینها را ندیدند
(۱۷) ای خدا اندیشهای تو از جهت من چه گرانبهاست و بابهای
ایشان چه بسیار است (۱۸) میخواهم ایشانرا شمارم از ریگ زیاده تر
میباشند و من بیدار گردیدم هنوز با توام (۱۹) ای خدا شریر را بیشبهه

بقتل خواهی رسانید پس ای مردمان خونریز از من دور شوید (۲۰) زیرا که
شریرانه در ضد تو حرف میزنند و اعدای تو خود را باطلا نه
بلند مینمایند (۲۱) خداوندا آیا مبغضان ترا بغض نمی نمایم و از
آنکسانیکه در ضد تو استادگی مینمایند نفرت نمی نمایم (۲۲) ایشانرا
بالکلیه بغض مینمایم (بلکه) ایشانرا دشمنان خود میدانم (۲۳) ای
خدا مرا تفتیش کن و دل مرا معروف باش و مرا امتحان کن و خیالهای
مرا بدان (۲۴) و اگر طریقه شریرانه در من باشد بنگر و مرا
در راه جاودانی هدایت بنما *

زبور صد و چهلم

[illegible]

(٣) زبان خود شان را مانند مار تیز مینمایند و زهر افعی زیر لبهای ایشان
است سلاه (٤) ای خداوند مرا از دستهای شریر نگاهدار و از مرد
مفسد مرا محافظت بفرما زیرا که اراده منهدم گردانیدن قدمهای
من نمودند (٥) متکبران دام را برای من پنهان کردند و
ریسمانها را گسترانیدند و صیادان تله را از جهت من در کنار
راه نهادند سلاه (٦) خداوند را گفتم که خدای من توئی ای
خداوند آواز تضرعهای مرا اصغا کن (٧) ای خداوند پروردگار
و قوت نجات من سر مرا در روز جنگ پوشانیدی (٨) ای خداوند
خواهشهای شریر را عطا مفرما و تدبیرش را بجا میاور مبادا
که رفعت نمایند سلاه (٩) بدی لبهای سرداران احاطه کنندگان
من خود ایشان را بپوشاند (١٠) و اخگرها بر ایشان بیفتند و در آتش
[illegible] [illegible] که برنخیزند (١١) مرد بدگو پایدار
[illegible] [illegible] تا ایشان را هلاک صید خواهد کرد

(۱۲) میدانم که خداوند داوری مفلوک و حق مسکینان را بجا خواهد آورد

(۱۳) یقین که صدیقان اسم ترا شکر خواهند نمود و راستان در حضور تو ساکن

خواهند شد

زبور صد و چهل و یکم

مزمور داود

ای خداوند ترا خواندم از جهت من شتاب کن بآوازم گوش بده

که ترا میخوانم آوازم را اصغا کن (۲) دعای من مثل بخور پیش روی تو

دستهای من مثل قربانی شام در حضور تو آراسته شود (۳) ای خداوند

دهن من پاسبان بدار و در لبهای مرا نگاه دار (۴) دل مرا

بد و برزیدن کوششهای شریرانه با مردمان فساد کننده و قلب

مگردان مبادا که از لذیذهای ایشان بخورم (۵) صدیق را

بگو بلطف (زدن من است) و مرا تنبیه نماید روغن [illegible] سر من است

سر مرا مجروح نخواهد نمود بدرستی که در هنگام بلاهای ایشان تا بحال در
دعا میباشم (۶) چون حاکمان ایشان در سنگلاخ افتاده باشند
آنگاه کلامهای مرا استماع خواهند نمود زیرا که شیرین میباشند (۷) استخوانهای
ما مثل تراشهٔ (چوبی) که کسی در زمین شگافته و تراشیده
است بسر قبر پراگنده میشوند (۸) زیرا که ای خداوند و پروردگار
چشمهای من بسوی تست بتو متوکلم جان مجردم را وامگذار (۹) مرا
از قیدهای آن دامی که از برای من نهادند و از تلههای فساد
کنندگان نگاهدار (۱۰) اشرار در دامهای خود بیفتند تا من
در آن زمان عبور نمایم ❖

زبور صد و چهل و دوم

تعلیم داود هنگامی که در مغاره بود و دعا نمود

خداوند را بآواز خود خواندم و بآواز خود خداوند را تضرع نمودم

(۲) اندیشهٔ خود را در حضورش خواهم ریخت و تنگی خود را بیش
تنگدستی خود را آشکار خواهم نمود (۳) هنگامی که روح من در
اندرون من مضطرب شد (خداوندا) طریق مرا دانستی در راهی
در راهی که عبور من میباشد از برای من دام نهاده‌اند (۴) بدست
راست نگریستم و دیدم اما کسی نبود که مرا بشناسد پناه از
من دور شد و کسی نبود که از جان من بپرسد
(۵) ای خداوند بتو فریاد نمودم و گفتم که تو امید من و حصهٔ من
در زمین زندگان هستی (۶) بفریاد من متوجه باش زیرا که
بسیار کاهیده شده‌ام مرا از تعاقب کنندگانم خلاصی ده زیرا که
از من زورآورتر میباشند (۷) جان مرا از زندان بیرون آور تا نام ترا شکر نمایم
از زندان بیرون آور تا اسم ترا شکر نمایم صادقان
مرا احاطه خواهند نمود

زبور صد و چهل و سیم

مزمور داود

اے خداوند دعاے مرا استماع بفرما و تضرعهاے مرا اصغا کن
دو وفاداری خود و صداقت خود مرا استجابت نما (۲) و بندهٔ خود را
بمحاکمه درمیاور زیرا که در حضور تو هر زندهٔ عادل شمرده نخواهد شد
(۳) بدرستی که دشمن جان مرا تعدی نموده است و حیات مرا
بزمین زده است و مرا در تاریکی مانند آنکسانے که از قدیم مرده
شده اند ساکن گردانیده است (۴) روح من در اندرون من مضطرب
گردیده است و دل من در دست من ویران میشود (۵) ایام قدیم
را بخاطر آوردم همهٔ عمل ترا اندیشه کردم و بکار دستهاے تو متفکر گشتم
(۶) دستهاے خود را بسوے تو بلند نمودم و جان من مثل زمین خشک
براے تو تشنه میباشد سلاه (۷) اے خداوند بزودی مرا استجابت بفرما که روح

من بآخر رسیده است روی خود را از من مستور مکن [illegible]

گردم بآنکسانیکه بچاه فرو میروند (۷) [illegible]

بگردان زیرا که بتو متوکلم و مرا براهی [illegible]

خود را بسوی تو بلند مینمایم (۸) [illegible]

من تخلص کن و مرا نزد [illegible]

خود مرا تعلیم بده زیرا که [illegible]

زمین راستی رهبری نماید [illegible]

مرا زنده بگردان [illegible]

بیرون آور (۱۲) [illegible]

جان مرا هلاک نما زیرا که [illegible]

زبور صد و چهل و چهارم

از آن داود

خجسته باد خداوندے کہ قوت من است دستہاے مرا براے حرب
و انگشتہاے مرا براے جنگ تعلیم میدہد (۲) رحم کنندهٔ من و قلعهٔ
من و برج من و رهانندهٔ من و سپر من است و باو متوکلم و او قوم مرا
در تحت من فرود مے آورد (۳) اے خداوند چه (وجود دارند) انسان
که او را لطف مینمائی و بنی آدم که او را (بندهٔ خود) میشماری (۴)
شبیه بچیز باطل است و روزهایش مانند سایه عبور مینماید
(۵) اے خداوند آسمانهاے خود را خم کن و نازل باش و کوهها
را لمس نما که دود خواهد کرد (۶) برق را درخشان بگردان و ایشانرا
پراگنده کن و تیرهاے خود را روان ساز و ایشانرا پریشان نما
(۷) و دست خود را از بالا بفرست و مرا از آبهاے بسیار (بل)

از دست فرزندان بیگانه برهان مرا مستخلص کن (۸) زیرا که دهان ایشان
دروغ میگوید و یمین ایشان یمین فریبنده است (۹) ای خدا سرود
تازه را بتو خواهم سرائید و بربط ده رشته ای ترا تغنیه خواهم کرد (۱۰) او است
که رستگاری بپادشاهان میدهد و بنده خود داود را از شمشیر بد
(۱۱) مرا برهان و مستخلص کن مرا از دست فرزندان بیگانه که دهان
ایشان دروغ میگوید و یمین ایشان یمین فریبنده است (۱۲) تا
فرزندان ما در جوانی خودشان مانند نهالها نمو کرده بشوند
ما مثل سرزاویه که مانند قصر عالی حجاری شده است
(۱۳) و انبارهای ما پر شده انواع نعمتها بخشند و
ما در صحراهای ما هزاران و ده هزاران بزایند
باربردار شوند تاراج و اخراجی شده نباشد و ناله
نشود (۱۵) خوشحال آن قومی که باینطور باشند خوشحال آن قومی
که خدای ایشان خداوند است

زبور صد و چهل و پنجم

زبور حمد داود

ای خدای من و ای پادشاه (من) ترا وصف بلند خواهم
کرد و اسم ترا تا ابدالآباد شکر خواهم نمود (۲) و هر روز شکر ترا بجا آورده
اسم ترا تا ابدالآباد حمد خواهم کرد (۳) خداوند بزرگ و بسیار لایق حمد است
و جستجوی بزرگی او نمودن ممکن نیست (۴) اعمال ترا پشت به پشت
تمجید خواهم کرد و کبریائیهای ترا آشکار خواهم نمود (۵) بعزت جلال
عظمت تو و بکارهای مهیب تو متفکر خواهم بود (۶) قوت اعمال
مهیب تو تکلم خواهند نمود و بزرگی ترا آشکار خواهم کرد (۷) ذکر وفور
نیکوئی ترا جاری خواهند گردانید و صداقت ترا تمجید خواهند کرد
(۸) خداوند کریم و رحیم و دیرغضب و کثیرالرحمة است (۹) خداوند
بتمامی (مخلوقاتش) نیکوست و رحمتهایش بر تمامی اعمالش ما فوق است و

(۱۰) ای خداوند تمامی اعمال تو ترا اقرار خواهند کرد و مقدسان تو [illegible]
نمود (۱۱) جلال مملکت تو گفتگو خواهند نمود و کبریائی [illegible]
رانند (۱۲) تا آنکه فرزندان انسان را کبریائی [illegible]
مملکتش عارف بگردانند (۱۳) مملکت [illegible]
تو کلا پشت بپشت است (۱۴) خداوند تمامی [illegible]
مینماید و تمامی خمشدگانرا برمیخیزاند (۱۵) [illegible]
و تو روزی ایشانرا بایشان [illegible]
میگشائی و خواهش [illegible]
در تمامی طریقهایش [illegible]
(۱۸) خداوند بتمامی خوانندگان خود [illegible]
براستی میخوانند قریبست (۱۹) [illegible]
و فریاد ایشانرا خواهد [illegible]
تمامی محبان خود را [illegible]

(۲۱) دہن من حمد خداوند را تکلم خواہد نمود و تمامی بشر اسم قدسش را شکر
نمایند تا ابدالاباد ❋

زبور صد و چہل و ششم

خداوند را حمد نمائید واے جان من خداوند را حمد بنما (۲) خداوند را
تا بقاے حیات خود حمد خواہم نمود و خداے خود را تا بآخر نفس خواہم
سرائید (۳) بامیران و بنی آدمے کہ از او یاری نمے آید متوکل مباشید
(۴) روحش بیرون میرود و بخاک خود برمیگردد و ہمان روز تدابیر انش
تباہ میشوند (۵) خوشحال آنکسے کہ خداے یعقوب یار اوست
و امیدش از خداوند و خداے خود میباشد (۶) او آسمانہا و زمین
و دریا و ہر آنچہ در ایشان است آفرید و حقیقت را تا ابد نگاہ میدارد
(۷) او حکم را براے ستمدیدگان بعمل مے آورد و نان را بگرسنگان

عطا میفرماید و خداوند اسیران را رها میکند ...

نابینایان را میگشاید و خداوند خم شدگان ...

دوست میدارد (۹) خداوند ...

بلند مینماید و راه اشرار ...

تو ای صیهون پشت به پشت ...

زبور صد و چهل و هفتم

خداوند را حمد نمایید ...

حمد دلاویز و خوشنما است ...

اسرائیل را فراهم میآورد (۳) ...

و جراحتهای ایشان را ...

تمامی ایشان را ...

او بے احصاست (٦) خداوند افتادگان را برمیخیزاند و اشرار را بخاک

مے اندازد (٧) خداوند را بشکرگذاری سرائید و خدای ما را بربربط تمجید

بکنید (٨) او آسمانها را با برها میپوشاند و باران را برای زمین مهیا مے

سازد و گیاه را برکوهها میرویاند (٩) رزق را بدواب و بچگان زاغ

در زمان فریاد نمودن بایشان میرساند (١٠) بقوت اسب خوشنود

نمے نماید و از ساق انسان راضی نیست (١١) (اما) خداوند از خائفان خویش

و از آنکسانیکه برحمتش امیدوارند خوش میباشد (١٢) ای اورشلیم

خداوند را بنواز و ای صیهون خدای خود را حمد بنما (١٣) زیرا که قفلهای

دروازهای ترا مقوی ساخته است و فرزندان ترا در اندرون تو برکت

عطا فرموده است (١٤) حدود ترا سالم گردانیده ترا از بهترین گندم

مملو مے سازد (١٥) امر خود را بزمین روان مینماید و فرمانش بزودی روان

میشود (١٦) برف را مانند پشم میریزاند و ژاله را مثل خاکستر مے گسترانند

(١٧) و یخ خود را مانند قطعها میفرستد کیست که تواند در حضور سرمایش ایستاد

(۱۸) فرمان خود را روان مینماید و ایشانرا میگدازاند [illegible]
و آبها جاری میگردند (۱۹) کلام خود را بیعقوب و حقوق [illegible]
باسرائیل آشکار کرده است (۲۰) به هیچ طایفه [illegible]
ایشان خود احکام را ندانسته اند [illegible]

زبور صد و چهل و هشتم

خداوند را حمد نمائید [illegible]
حمد نمائید (۲) ای تمامی ملائکش [illegible]
او را حمد نمائید (۳) ای آفتاب و ماه [illegible]
نورانی او را حمد نمائید (۴) ای آسمان [illegible]
آسمانها او را حمد نمائید [illegible]
است و آفریده گشتند [illegible]

و حکم بقیام فرموده است زایل نخواهد گردید (۷) ای (مخلوقات) زمین
و آن نهنگان و ای تمامی عمیقها خداوند را حمد نمائید (۸) ای آتش و
تگرگ و برف و بخار و ای باد شدید که حکمش را بجا می آوری
(۹) ای کوهها و تمامی تلها و ای درخت میوه دار و تمامی سروآزادها
(۱۰) ای وحشیان و تمامی دواب ای جنبندگان و طیور اجنحه (۱۱) ای
پادشاهان زمین و تمامی امم ای امیران و تمامی حاکمان زمین (۱۲) ای
جوانان و دختران ای پیران و طفلان (۱۳) اسم خداوند را حمد نمائید
زیرا که مجرد اسم او بلند است و عظمتش ما فوق زمین و آسمانها است
(۱۴) و شاخ قوم خود را و حمد تمامی مقدسانش (یعنی) بنی اسرائیل
را که قوم قریب اوست بلند مینماید خداوند را حمد نمائید

زبور صد و چهل و نهم

خداوند را حمد نمائید سرود تازه را بخداوند و حمدش در جماعت

مقدسان بسرائید (٢) (بنی) اسرائیل [illegible]

باشند و فرزندان صیهون در پادشاه خود شادمان [illegible]

بسرنا حمد نمائید و او را [illegible]

خود خوشنود است [illegible]

در جلال وجد نمائید و بر بسترهای خود [illegible]

ایشان را وصاف خدا و در دست ایشان [illegible]

از طوایف بکشند [illegible]

و امیرهای ایشان را [illegible]

شده را بر ایشان [illegible]

خداوند را حمد نمائید

زبور صد و پنجاه

خداوند را [illegible]

او را [illegible]

عظمتش اورا حمد نمائید (۳) اورا بآواز کرنا حمد نمائید و اورا به بل و بربط حمد نمائید (۴) اورا بطبل و سرنا حمد نمائید و اورا بسازهای ریسمانی و ارغنون حمد نمائید (۵) اورا بزنگولهای مسموع حمد نمائید (بل) بزنگولهای ظفر حمد نمائید (۶) و هر متنفسی خداوند را حمد نماید خداوند را حمد نمائید

تمام شد کتاب زبور داود که مشتمل است بحمدهای خداوند

اعظم واحد که از زبان عبرانی

بزبان فارسی ترجمه نموده

شده است

تمت